کامل التعبیر

ابوالفضل حبیش ابن ابراهیم تفلیسی

قرن ۶ هجری قمری

مشقه علی عکسرخان اردلان

۱۲۴۲ هجری قمری در محال اسفند آباد کردستان

باز نویسی و شرح واژه‌های دشوار و پانویس‌ها

دکتر محمد رضا اردلان

۱۴۴۳ ه.ق

نام کتاب: کامل التعبیر نویسنده:ابوالفضل حبیش ابن ابراهیم تفلیسی

نگارش: مشقه علی عکسرخان اردلان مصحح: محمد رضا اردلان ناشر: پژواک البرز

نوبت چاپ: اول سال چاپ: ۱۴۰۱ تیراژ: ۱۰۰ قیمت: ۸۰۰۰۰۰ ریال تعداد صفحه: ۱۸۱

قطع: وزیری چاپ و صحافی: البرز شابک: ۱-۷۹-۶۰۲۱-۶۲۲-۹۷۸

سرشناسه	:	تفلیسی، حبیش‌بن ابراهیم، - ۶۲۹؟ق. Tifli-si-, Ḥubaysh ibn Ibra-hi-m
عنوان و نام پدیدآور	:	کامل‌التعبیر / ابوالفضل‌حبیش‌ابن‌ابراهیم تفلیسی؛ مشقه علی عسکرخان اردلان؛ بازنویسی و شرح واژه‌های دشوار و پانویس‌ها محمدرضا اردلان.
مشخصات نشر	:	تبریز: پژواک البرز، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	:	۱۸۱ ص.
شابک	:	622-6021-79-1- :۹۷۸ ۸۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
موضوع	:	طالع بینی باخوابگزاری -- متون قدیمی تا قرن ۱۴ Fortune-telling by dreams -- Early works to 20th century
شناسه افزوده	:	اردلانی، علی‌عسکر، قرن ۱۳ق.
شناسه افزوده	:	اردلان، محمدرضا، ۱۳۴۶ -
رده بندی کنگره	:	BF۱۰۸۸
رده بندی دیویی	:	۳/۱۳۵
شماره کتابشناسی ملی	:	۸۹۱۷۲۵۶

انتشارات پژواک البرز

پیشگفتار

دستنوشته خطی کامل التعبیر حبیش‌تفلیسی در گنجینه کتاب‌های خطی خانوادگی بوده و نگارشگر ان از اجداد پدری است که در محال اسفنداباد کردستان و آبادی که اکنون شهابیه خوانده‌می‌شود میزیسته‌است و در کناره و سر برگ‌های کتاب اشعار و نام‌ها و زاد روزهای خانوادگی و یادگار نوشته‌های زیادی آمده‌است و نگارنده نام خود (علی عسکر اردلانی)را اورده مهر خود را حک کرده و زمان نگارش را به روشنی سال ۱۲۴۲ هجری قمری (۱۱۹۹ شمسی) بیان کرده‌است و انرا تعبیر نامه نامیده است. تمام نوشته‌های خوانای سر کتاب در آخر کتا ب حاضر اورده‌شده است. این کتاب را سال‌ها قبل مرحوم پدرم حیدر اردلان به من معرفی نمودند. هدف از باز نویسی این نوشته خطی یکی اینکه شاید با نسخه‌های موجود متفاوت بوده و بتواند مورد نگاه ادب دوستان فارسی زبان قرار گیرد. دوم اینکه گردآورنده واژهای دشوار زیادی را از درون نوشته پیدا کرده و معنی کرده و این کار هم شاید خوب باشد. سوم شوق نشر یک نوشته محلی و خانوادگی بود که مرا به این کار واداشت. دوست عزیزم دکتر شهرام غیاثوند تلاش فراوانی درخواندن و باز نوییسی این متن خطی داشتند که سپاس فراوانی از ایشان دارم .

همچنین از کمک‌های بسیاری که خانم نازلی مکی در بازگویی و آشکارسازی واژه‌ای دشوار، نوشتن سرآغاز کتاب و ویرایش‌های پیاپی این نوشتار داشتند بسیار سپاسمندم.

دکتر محمد رضا اردلان
تبریز ۱۴۰۱

مقدمه

خواب‌ها اغلب ساختار شخصی و مفهومی داشته و انگاره‌های نهفته را بروز می‌دهند. این انگاره‌ها و امیال به آسانی قابل درک نیست. بر خلاف خوداگاه خواب‌ها ابعاد زمانی و مکانی متفاوتی دارند. ناخوداگاه انبوهی از اندیشه‌ها و نمایه‌های ظاهرا پاک شده است که در خواب‌ها ظاهر می‌شود. البته تنها پناهگاه گذشته نیست و سر شار از انگاره‌های آینده و پیشگویانه هم می‌تواند باشد. کاوش خواب ها از پایه باید جستجوگرانه باشد چون گرانبهاترین ابزاز ویژه برای راهیابی به نا خودآگاهست. ما خواب دشواری‌هایمان را می‌بینیم ولی نمی‌توانیم اگاهانه خواب‌های خود را بسازیم. تا انجا که گاهی رویداد کرامندی برای ما پیش می‌آید و هیچ راهی به خواب‌های ما نمی‌برد. خواب‌ها خود ایستایی شگفت‌اوری دارند راستی‌ها را بدون سوگیری می‌گویند و خواندن انها دشوار است. هر خواب به نمایشی کوتاه می‌ماند در اغاز گونه‌ای آشناسازی دارد سپس ناخودآگاه دیدگاه خود را می‌گوید سپس روش پرداختن خواب بیننده به آن را بازگو می‌کند. ولی ناخودآگاه بیشتر زمان‌ها نمی‌گوید که چه باید کرد. مایه و بنیان خواب ساختار ویژه‌ای داشته و از دنیای پیرامون هر فرد و مردمان هم بود وی کسب می‌شود و یا دودمانی و دیرینه هستند مانند اتش و پرتگاه و تاریکی و جانوران درنده که نمادهای دیرین و هم وند ترس هستند. نمادهای فردی متفاوتی در فرهنگ‌های گوناگون وجود دارد و تک‌تک انها به تنهایی ارزشمند نبوده بلکه نمایشی که اجرا می‌کنند ارزشمند است. خواب‌ها باز شدن درهای دنیای درون است هر کسی توان دریافت انها را ندارد. انسان‌های امروز چون کمتر با دنیای پیرامون سر و کار دارند همبازی و مهرورزی سرشت ناخوداگاه خود را با پدیده‌های جهان پیرامون از دست داده‌اند و پدیده‌های دنیای پیرامون هم کم‌کم نشانه‌های نمادین خود را برای خواب بیننده ندارند. به هر حال همچنان خواب‌ها کوشش در وارد کردن ذهن دیرینه انسان در قلمرو خوداگاه دارند. در پایان خواب‌ها می‌توانند گاهی بر پایه پاره‌ای از رویدادها پیرامون اینده را پیشگویی کننده (۱).

۱. Jung, Carl Gustav. Dream analysis; notes of the seminares given in ۱۹۲۸-۱۹۳۰. Persian Translation by Rezaee. R ۲۰۱۱. Nashr -e-Afkar. Tehran .

نویسنده کتاب کامل‌التعبیر ابولفضل حبیش ابن ابراهیم تفلیسی است که در ابتدای قرن ششم هجری قمری در تفلیس زاده شده و در سال ۵۱۵ ه ق که تفلیس به دست گرجیان افتاد حبیش راه بغداد را در پیش گرفته و در انجا زندگی و دانش اموختن خود را اغاز می‌کند تا اینکه در مقام وزارت دو خلیفه

عباسی نیز قرار می‌گیرد. حبیش بغداد را رها می‌کند و راهی سرزمین روم که ترکیه کنونی است می شود. به پادشاهان آن سرزمین نزدیک و به افرینش کارهای فرهنگی و دانشی خود می‌پردازد. وی از پیشگامان فارسی‌نویسی در سرزمین رم بوده و یادگارهای زیادی در فرهنگ و داروشناسی و پزشکی و ستاره شناسی و خوابگزاری بر جای گذاشته که کار واپسین وی همین کتاب است. کامل التعبیر برجسته‌ترین کار حبیش بوده و انرا به قلیچ ارسلان پادشاه اسیای صغیر که همان ترکیه امروزی است پیشکش کرده‌است. تاریخ نگارش این کتاب را کما بیش بین سالهای ۵۵۱تا ۵۵۸ هجری قمری میدانند. کامل‌التعبیر از کهن‌ترین نوشته‌های فارسی در خوابگزاری است. گواهی دین اسلام بر ارزش خواب‌های راستین سبب شد که خوابگذاری در گروه دانش‌های اسلامی قرار گیرد. در کتاب الفهرست ابن ندیم نام‌های خواب نامه‌های زیادی امده‌است که برگزیده‌ترین آن کتاب ابن سیرین است. حبیش در واقع به جمع‌آوری خوابنامه‌های پیش از خود پرداخته که عبارتند از کتاب ابن سیرن و کتاب ابراهیم کرمانی و جابر مغربی و کتاب منسوب به دانیال نبی و در نوشته‌های خود نام انها را درجاهای زیادی برده است. در بخش نخستین کتاب به گفتاری فراگیر در باره خواب گزاری و روش‌های ان می‌پردازد. در بخش دوم به رمزگشایی از خواب‌ها و نمادهای ویژه آنها مبپردازد. از دیدگاه زبانی ساده نوشته‌شده جمله‌ها کوتاه هستند و نقطه‌گذاری ندارد و در بسیاری موارد فعل جمله آورده نشده است و هر دو حرف کاف و گاف هردو به شکل کاف نوشته شده و این شباهت با نوشته‌های پارسی قرن چهارم مانند هدایت المتعلمین فی طب اخوینی بخارایی دارد ..ماضی استمراری به شکل کهن آن آمده است. برای نمونه:...اتش او را همی سوخت... ارزش ویژه این کتاب به محتوای دانشی ان نیست هر چند دیدگاه‌ها و اندیشه‌های خوابگزاری را در روزگاران دور روشن می‌سازد بلکه نوشته‌های این کتاب که سر شار از واژگان ارزشمند فارسی قرن ششم به ویژه در نواحی غربی و شمال غرب ایران است به آن ارزش بالاو ویژه‌ای می‌دهد.

نسخ‌های خطی متعددی از این کتاب وجود دارد و چندین بار چاپ شده‌است. نسخه خطی اخیر نگارش شده به سال ۱۲۴۲ هجری قمری و نگارنده آنگونه که درسر کتاب در چندین جا امده‌است علی عسکر اردلانی و محل نگارش در محال اسفند اباد کردستان می‌باشد. در سر ورق‌های کتاب اشعار مختلف و متنوع که در ذهن نگارنده بوده‌است اورده‌شده در ضمن یادگار نوشته‌ها و در جاهایی زمان زاده شدن کسی را نوشته‌اند. ابعاد نسخه خطی ۱۷ در ۹ سانتیمتر بوده و جلد چرم و شیرازه دوخته شده و سمغ درخت و نوع کاغذ اصفهان است که در عهد صفوی و قاجار در اصفهان ساخته می‌شده. چون نسخه درباری این کتاب در اوایل عصر قاجار و در دوران سلطنت فتحعلی شاه قاجار

صورت گرفته اندکی به تاریخ فرهنگ و ادبیات دوران قاجار و نیز در مورد خاندان نگارشگر که ازاجداد مصحح این اثر است میپردازیم.

ادبیات در اوایل عصر قاجار

زوال دولت صفوی (۸۸۰–۱۱۰۰ هجری شمسی)، دوره های کوتاه مدت دولت‌های افشاریه و زندیه که در بلاتکلیفی بین دوران‌های صفویه و قاجار بود با جنگ‌های خارجی و داخلی سپری شد ، دوران امیدبخش نادرشاه با مرگ وی در سال ۱۱۲۵ هجری شمسی رو به افول گذاشت، و دوران کوتاه مدت ثبات کشور در سلسله زند پس از مرگ بنیانگذار آن، کریم خان زند در سال ۱۱۵۷ هجری شمسی به سرعت محو شد. پس از آن ایران گرفتار یک دوره هرج و مرج و آشفتگی گشت و اوضاع سیاسی و اجتماعی در یک تلاطم و انحطاط فرو رفت. مناطق مختلف ایران در دست حاکمان محلی و رقیب بود. این دوران پریشان سیاسی و اجتماعی اندک فرصتی برای توجه به شعر و ادبیات باقی نگذاشت و زبان فارسی در یک دوره رکود غوطه‌ور شد. (۲)

پس از یک کشاکش طولانی مدت و آشفتگی، قدرت مرکزی جغرافیایی و سیاسی ایران با سلطنت آقا محمدخان قاجار (۱۱۶۷ هجری شمسی) مجدد تثبیت شد، وی در سال ۱۱۷۵ هجری شمسی به قتل رسید و برادر زاده‌اش، فتحعلی شاه قاجار ولیعهد وی به سلطنت رسید (۱۲۱۲ – ۱۱۶۷ هجری شمسی). سالهای ابتدایی قاجار به نوعی الگوی سلسله‌های قبلی را تکرار می‌کرد و اقتدار داخلی دولت لرزان و ضعیف بود. (۵–۴–۳) با زوال دولت صفوی (۸۸۰–۱۱۰۰ هجری شمسی)، دوره‌های کوتاه مدت دولت‌های افشاریه و زندیه که در بلاتکلیفی بین دوران‌های صفویه و قاجار بود با جنگ های خارجی و داخلی سپری شد، دوران امیدبخش نادرشاه با مرگ وی در سال ۱۱۲۵ هجری شمسی رو به افول گذاشت، و دوران کوتاه مدت ثبات کشور در سلسله زند پس از مرگ بنیانگذار آن، کریم خان زند در سال ۱۱۵۷ هجری شمسی به سرعت محو شد. پس از آن ایران گرفتار یک دوره هرج و مرج و آشفتگی گشت و اوضاع سیاسی و اجتماعی در یک تلاطم و انحطاط فرو رفت. مناطق مختلف ایران در دست حاکمان محلی و رقیب بود. این دوران پریشان سیاسی و اجتماعی اندک فرصتی برای توجه به شعر و ادبیات باقی نگذاشت و زبان فارسی در یک دوره رکود غوطه ور شد. (۱)پس از یک کشاکش طولانی مدت و آشفتگی ، قدرت مرکزی جغرافیایی و سیاسی ایران با سلطنت آقا محمدخان قاجار (۱۱۶۷ هجری شمسی) مجدد تثبیت شد ، وی در سال ۱۱۷۵ هجری شمسی به قتل رسید و برادرزاده اش ، فتحعلی شاه قاجار ولیعهد وی به سلطنت رسید (۱۲۱۲ – ۱۱۶۷ هجری شمسی). سالهای ابتدایی قاجار به نوعی الگوی سلسله های قبلی را تکرار می کرد و اقتدار داخلی دولت لرزان و ضعیف بود. (۵–۴–۳) با ظهور قدرت مرکزی قاجار و به دلیل علاقه

شخصی فراوان فتحعلی شاه به ادبیات و شعر ، بسیاری از نویسندگان و شاعران فعالیت خود را آغاز کردند و دوره مهمی از ادبیات فارسی در این دوره ایجاد شد، بازیابی ادبیات فارسی که سالها پیش از این آغاز شده بود در این دوره به تکامل رسید (۶-۵-۴) و پس از پنج قرن سلطه مغول و سبک هندی احیای ادبیات فارسی سرانجام یافت. سبک پیچیده و سنگین و پر از ابهام ادبیات دوره‌های مغول و تیموری، با معانی بسیار پیچیده و ملالت‌بار، که به دوران صفویه و حتی افشاریه و زندیه گسترش یافت به تدریج دردوره قاجار به کناری گذاشته‌شد. نمونه‌هایی از این سبک دشوارکتاب تاریخ جهانگشای جوینی تالیف مورخ ایرانی قرن سیزده امپراتوری مغول عطا الملک جوینی و کتاب تاریخ وَصّاف توسط شرف‌الدین عبدالله شیرازی مورخ پارسی ایلخانان در قرن چهاردهم می‌باشد. با گذر زمان سبک شعر هندی به تدریج ناپدید شد و چرخشی بزرگ به سمت سبک‌های قدیمی خراسانی و عراقی رخ داد، سبک‌هایی که شاعران بزرگ پارسی مانند فردوسی، سعدی و حافظ اشعار خود را با آن به نظم کشیدند. (۹-۸-۷)ازچهره‌های برجسته این دوره احیا، ملک الشعرا میرزا فتحعلی خان صبا کاشانی را می‌توان برشمرد (۱۲۱۵- ۱۱۵۵ هجری شمسی)، وی مولف بزرگ شاهنشاهنامه است که به سبکی مشابه با شاهنامه فردوسی با انگیزه‌های ملی‌گرایانه، روایت جنگ‌های فتحعلی خان قاجار با روس‌ها، عثمانی‌ها و درگیری‌های وی در مرزهای شرقی را به نظم کشیده‌است. گلشن صبا، عبرت‌نامه و خداوند نامه از دیگر کارهای وی است. وی یک فعال سیاسی، مداح و شاعر بزرگ ملقب به ملک الشعرا در دربار فتحعلی شاه قاجار بود (۱۰). یکی دیگر از چهره‌های بسیار مهم این دوره سحاب ابن هاتف اصفهانی است. وی فرزند شاعر بزرگ ایرانی افشاریه و زندیه، هاتف اصفهانی، و نویسنده دیوان صحاب اصفهانی است. وی مفتخر به دریافت لقب معتمدالشعرا از فتحعلی شاه قاجار شد (۱۱). میرزا عبدالوهاب‌خان معتمدالدوله، ملقب به نشاط اصفهانی از شعرای بزرگ و نویسنده اوامر ملوکانه شاه، اسناد وقف و وصیت نامه‌های سلطنتی و نامه‌های محرمانه شاه بود. وی سفیر فتحعلی شاه قاجار در دربار ناپلئون و حتی یک فرمانده نظامی بود که ارتش ایران را در حین لشکر کشی به نواحی شرقی کشور اداره می‌کرد. مجموعه اشعار و نوشته‌های وی با عنوان دیوان نشاط اصفهانی با دستور ملوکانه ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۲۸۱ هجری قمری به طبع رسیده‌است (۱۲). از دیگر نام آوران این دوره محمدتقی صاحب علی آبادی، منشی‌الممالک (۱۱۹۸-۱۲۵۶ هجری شمسی) است، وی ده سال فرماندار خمسه و زنجان بود و سپس طی فرمانی از فتحعلی شاه قاجار وزیر کشور شد. وی نیز نویسنده نامه‌های محرمانه شاه بود (۱۳).محمد شفیع شیرازی (۱۲۲۴-۱۱۵۷ هجری شمسی)، معروف به وصال شیرازی، از مشهورترین خوشنویسان و شاعران اوایل دوره قاجار است (۱۴). میرزا ابوالقاسم فراهانی قائم مقام (۱۲۱۳ -۱۱۵۷ هجری شمسی)، از اشخاص تأثیرگذار اوایل قاجار و مدت کوتاهی نخست وزیر ایران در سالهای ۱۲۱۲ تا ۱۲۱۳ هجری شمسی بود. وی

قبل از نخست وزیری بیش از ۲۰ سال در خانواده قاجار خدمت کرده‌بود. بعداً به تحریک حاج میرزا آقاسی، که جانشین قائم مقام شد، در سال ۱۲۱۳ به دستور محمد شاه قاجار به خیانت متهم و اعدام شد. منشات قائم مقام فراهانی نمونه‌ای از نوشتارهای عظیم و آهنگین این برهه است. دیوان شعر قائم مقام نیز نمونه دیگری از آثار این دوران شکوفایی ادبی است. (۱۵،۱۶)میرزا محمد فاضل‌خان گروسی (۱۸۴۳–۱۷۴۳میلادی)، (۱۲۵۴–۱۱۹۶ هجری شمسی) متولد گروس در کردستان بود، استعداد او توسط فتحعلی شاه قاجار کشف و وارد دربار فتحعلی‌خان صبا شد، هوش سرشار وی سبب شد تا تحصیلات خود را به پایان برساند و به یکی از سخنوران برجسته سلطنتی تبدیل شود. وی برای مدت کوتاهی به عنوان استاندار همدان منصوب گردید. وی کتاب تذکره انجمن خاقان را با امر سلطنتی فتحعلی شاه قاجار تدوین نمود که زندگینامه و شرح حالی از شاعران، نویسندگان و ادیبان اوایل دور قاجار بود. وی کتب عهد عتیق و انجیل را ترجمه کرد. مجموعه نامه‌های مکتوب وی در کتابی به نام منشات امیر نظام گروسی جمع آوری شده است. او در سال ۱۸۲۹ با شاعر برجسته روسی الکساندر سرگئویچ پوشکین در تفلیس ملاقاتی داشت که در تواریخ پوشکین منعکس شده است. (۱۷،۱۸،۱۹) میرزا حبیب الله شیرازی، معروف به قاآنی (۱۸۵۴ – ۱۸۰۸میلادی)، ملقب به مجتهد الشعرا، فقیه بلندپایه، از شعرا و فلاسفه اوایل دوره قاجار بود. وی به زبان فرانسوی تسلط کامل داشت و کتاب پریشان نام مجموعه نثر مکتوب وی است که به تقلید از گلستان سعدی نگاشته است. وی عموی روحانی برجسته میرزا محمدتقی شیرازی بود که در طول جنگ جهانی اول دستور جهاد علیه بیگانگان را صادر کرد.(۲۰و۲۱)

منابع:

1. Aryanpoor, Y., 2003. From Saba to Nima (150 years of Persian literature). Zavar Publisher : Tehran
2. Matthee. R, The Safavid, Afshar, and Zand Periods . Iranian Studies , 1998, 483-493
3. *Clawson P., Rubin M. (2005) Qajar Iran: Decline and Tumult, 1786–1921. In: Eternal Iran. The Middle East in Focus. Palgrave Macmillan, New York*
4. HAMBLY, GAVIN R.G. AGHA MUHAMMAD KHAN AND THE ESTABLISHMENT OF THE QAJAR DYNASTY.the Cambridge history of Iran.voh 7 from nadir shah to the Islamic republic . Cambrige university press.1991
5. HAMBLY, GAVIN R.G . IRAN DURING THE REIGNS OF FATH °ALI SHAH AND MUHAMMAD SHAH. Cambridge history of Iran.voh 7 from nadir shah to the Islamic republic . Cambrige university press. 1991
6. Shakiba, P., 1994. Persian poetry from the beginning to today (thousand-year history of Persian poetry). Hirmand publisher : Tehran.
7. Ghazvini. M, *Tārīkh-i Jahāngushāy-i Juwaynī* . Negah Publisher, 2012, Tehran
8. Ayati. A.M, Tahrir e Tarikh Vesaf, , Iran culture foundation, 1967, Teheran
9. Shamim, A.A., 2000. Iran during the Qajar dynasty (thirteenth century and first half of the fourteenth century). Zaryab publisher : Tehran.
10. ShahaNshah Nameh, by Malik ush-Shu'ara Mirza Fath Ali Khan Saba Kashani, Liberary of Parlement, No;1737, Tehran, Iran
11. Karami. A, Divan Sahaab isfahani, , 1990, Ma publisher, Teheran
12. Divan-e *Neshat Isfahani*, 1966, Mahmoudi publisher, Teheran
13. *Divan Mohammad Taghi Saheb Ali Abadi* , *Monshi al mamalik*: Liberary of parliament , IR10-26753, Tehran, Iran
14. Divan Vesal of Shiraz. Fakhre razi publisher , 1983, Teheran
15. Divan I Shir of Qa im Mqam, Bgherzade publisher, 1920, Tehran

16. Monshaat-e Ghaem Magham-e Farahani. Shargh publisher, 1994, Teheran
17. Garousi. Fazel khan. Anjoman e Khaghan , Library of Iran congress R10-19288, Tehran Iran
18. Garousi. Fazel khan .Ketaab Mogh a das (old testament and gospels) translated by Fazel khan Sarousi, Asatir publivation, Tehran
19. Bamdad.M, Prominent figures of Irans during 12th, 13th,14th century Hijri. Zavar publication,1968 .Tehran
20. Haaj Ali.F, Hayaat Bakhsh. A , Parishan Qaani. Aryazamin Publication.2014, Teheran.

قلمرو والیان اردلان در غرب ایران

حکومت والیان اردلان از اوایل قرن چهاردهم هجری در محدوده وسیعی در دو سوی رشته کوه زاگرس وجود داشته و دامنه شرقی آن تا اربیل، کوی سنجاق، رواندوز، حریر و عمادیه گسترده بود. پیروزی عثمانی‌ها در جنگ چالدران منجر به تجزیه و فروپاشی مناطق تحت تسلط حکومت اردلان در نواحی غربی شد (۱). دولت اردلان در ابتدا کاملاً خودمختار بود تا اینکه به عنوان یک استان مرزی نیمه مستقل با نام اردلان در ایران دوره صفویه ادغام شد. در دوره صفویه، والیان اردلان عمیقاً درگیر جنگ‌های مابین صفویان و عثمانی‌ها بودند (۸۷۹-۱۱۱۴ هجری شمسی) (۱،۲،۳) این وضعیت به حکومت اردلان اجازه داد که بر حاکمیت خود بر زاگرس مرکزی و دره حاصلخیز شهر زور ادامه دهند، منطقه‌ای که امروزه سلیمانیه در آن قرار گرفته‌است. پس از آن طول قلمرو سلسله اردلان از بوکان مکری تا مرزهای ذهاب و عرض آن از کوه‌های چغان در نزدیکی شهریزور سلیمانیه تا کوه آلما-بلاخی همدان بود (بابانی ، ۱۹۹۸ میلادی) بنابر این منطقه‌ای که هم اکنون کردستان خوانده می‌شود قلمرو این سلسله (۳) تحت الحمایه شاه طهماسب صفوی بود (۹۵۴ - ۹۰۲ هجری شمسی). تلاش‌های سلطان سلیمان عثمانی برای گذر از رشته کوه زاگرس توسط این امیرنشینان کرد بی نتیجه ماند. بعدها خان احمدخان والی اردلان در اواخر قرن شانزدهم یکی از معتمدان نزدیک شاه عباس شد (۱۰۰۷ – ۹۴۹ هجری شمسی) با خواهر وی ازدواج کرد و اکثریت مناطق تحت سیطره قبلی سلسله اردلان را از رواندوز تا ساوج بولاق در سمت جنوبی دریاچه ارومیه بدست گرفت.

(۵) خودمختاری والی توسط شاهان صفوی تحمل شدند، و علیرغم اینکه آنها در این مقطع پیرو مسلک یارسان بودند به تدریج به مذهب شیعه گرائیدند و این حرکت به نزدیکی انها به سلاطین صفوی تأثیر به سزائی داشتند (۵،۶،۷). سبحان وردیخان اردلان از آغاز تا پایان حکومت نادرشاه (۱۱۲۵– ۱۱۱۴ هجری شمسی) والی کردستان بود، و با حمایت همه جانبه شاه توانست سرزمین‌های اشغالی کردستان را ازعثمانی‌ها بازپس گیرد (۸،۹،۱۰). خود و پسرش احمد خان درلشکرکشی به هند ملازم نادرشاه بودند. والی خسروخان اردلان (۱۱۶۷–۱۱۳۲ هجری شمسی) در ابتدا از حامیان سرسخت کریم خان زند بود (۱۱۵۷– ۱۱۲۸ هجری شمسی). ولی در دوره هرج و مرج پس از مرگ کریم خان، دو از تن مدعیان تاج و تخت ابتدا الله قلی‌خان زنگنه و سپس جعفرخان زند را شکست داد (۱۱۶۳–۱۱۶۷ هجری شمسی). (۷–۵) و اما زمانی که با درایت دریافت که آقامحمدخان قاجار (۱۱۶۷–۱۱۷۷ هجری شمسی) قویترین مدعی سلطنت است، به طرفداری از وی برخاست و یکی از حامیان وفادار قاجار برای به دست گرفتن قدرت در سال ۱۱۶۸ هجری شمسی بود. (۷،۱۱،۱۲) آخرین والی مهم سلسله اردلان، امان الله‌خان (۱۲۰۳– ۱۱۷۷ هجری شمسی) که هم عصر فتحعلی شاه قاجار(۱۱۷۵–۱۲۱۲ هجری شمسی) بوده و در حفظ و نگاهداری مرزهای غربی کشور در مقابل تهدیدات دولت عثمانی نقش به سزایی داشته‌است (۸،۹). سر انجام ناصرالدین شاه (۱۲۷۴–۱۲۲۶ هجری شمسی) در سال ۱۲۴۶– ۱۲۴۵ هجری شمسی، به وضعیت خاص سلسله اردلان به عنوان یک حکومتی نیمه خودمختار خاتمه داد و عموی خود، فرهاد میرزا معتمدالدوله را به عنوان حاکم یا فرماندار آنچه به امروزه استان کردستان خوانده می‌شود برگزید و بدین سان، نزدیک به شش قرن فرمانروائی والیان نیمه خودمختار اردلان در غرب ایران پایان یافت (۶،۱۳).

منابع :

1. Bidlisi. SH,1994.Sharaf-Name. Edited by Mohamad Abasi. Hadis Press.Teharan
2. M. Mardūḵh Kordestānī.M, *Tārīḵ-e Mardukh* Tehran, with help of Safizadeh. F, Carang Publication, Teheran , 2001
3. Encyclopedia Iranica. Bani Ardalan
4. Babani A. 1998. Sair Al-Akrad in Kurdistan history and geography. Golbang press, Second Edition
5. Mcdowall.D, a modern history of the Kurds .I.B.tauris& co Ltd.2005. London
6. Ghorban Kiani. M.The Role of Ardalan's dynasty in Iran's Political Structure. International Letters of Social and Humanistic Sciences: 2003, 18, 76-83
7. Shirin Ardalan, Ardalan's family in cross section of the Iranian and Ottoman empires,translated by M. Ardalan, Tehran, Iran Tarikh Publication, 1387
8. Sanandaji .SH, Tohfe Y Naseri, abook on History and geography of Kurditan , by Help of Tabibi.H, Teheran 1996.
9. Ardalan Kurdistni. M, 1953. Kurd,s history, Bahrami publication, Sanandaj.
10. Mola Mohammad Shrif Ghazi; Zobdh al-tavarikh Sanandaji, in Kurdistan history, the Efforts of Mohammad Rauf Tavakoli, Tehran, Tavakoli Press, 1379
11. Khosraw bin Mohammed bin Manochehr Ardalan; Lob ol Tavarikh , history of Ardalan . Tehran, of Ardalan's family clubs publisher,1977

نمونه هایی از کتاب اصلی

یکی آن بزرگان با جاه آب که ستم و چه بور و چه از اسباب

فرادان کنه باب بیستم در دیدن پیشه و ریم و زرداب و آبله و

گر و ریش و گمیز و غایط و باد کشیدن و رشک بودن و آبستن

شدن و شیر پیشه بخواب دیدن بر تن مال بود بر تن خود و ذخیره و

منفعت و ثواب بود از ایزد تعالی و ظاهر شدن کارهای مشکل ریم

و زرداب بخواب دیدن مالی و منفعت جستن بود با [illegible] زشت

آبله و گر و ریشهای دیگر مال و منفعت جستن و زیادتی گمیز کردن در خواب

فرج بود از غم و گشادن کارها و نیز گویند پسر بود چون در موضع خود

بیند اگر بخواب بیند که گمیز بر جامه خود کرد مال بر عیال نفقه کند و فرزند

با خصومت و مناحق با جفت و فرزندان آید گمیز کردن [illegible] ننگ زشت

اگر خداوند خواب درویش بود توانگر گردد و اگر بیند بنده بود آزاد

و اگر غمگین بود فرج یابد اگر غریب بود خلاص از غربت [illegible]

جهانرا بلندی و پستی تویی ندانم چه هرچه هستی تویی

رسیدن بود بامراد دل اگر اسیر بود فرج یابد اما عامه را اهل
تلف کردن بر عیال و فرزندان خود **غایط** اگر بیند که در صحرا یا در
جای که موضع حدث بود غایط کرد از غمها فرج یابد و دامنش گذارده شود
و کارش گشاید و براحت رسد **اگر کسی** در خواب کمیز بیند
در جای یا بر جامه آلوده تر یا خشک همه مال بود شک
و همه بسر کنیهای حیوانات مال حلال بود **فرجه** بخواب دیدن
موضع بود گشادن کارها بود و از غم رستن اگر در میان مردم بود
شناعت بود و سخنان زشت از جهت زنان اما مستراح مال
بود و موضع گنج و خزینه و خواسته و زن و خادم و عیش و مال بود
رشک کشیدن در خواب تهمت بود بر زنی بگناه یا بر کسی دیگر
پزشک و **طبیب** بخواب دیدن منافق کردن بود و بیماری و نفاق

بجایی که تنگ اندر آید سخن   بنیابت بگیرد زبان بیزدان عمر

صعب آبستن اگر مردی بخواب دید که آبستن بود روزی او فراخ
و کارش بالا گیرد و اگر زنی بیند که او را پسری آید و او جوان بود
پسرش آید اگر پیر بود شادی و بشارت بود اگر زنی بخواب بیند
که دختری زادی از زن حامل بود دختری با مهتری بیند آید یا فرزندان او مهتر
گردند اگر زنی دید که ذکر داشت چون مردان مهتران از زن را
فرزند نباشد و اگر فرزند دارد مهتر شود با مهتران بزرگ صحبت کنند و
عزت گیرند اگر مردی بخواب بیند که فرج داشت چون زنان یا خود را
خصی بیند یا ذکرش نماند نسلش بریده شود یا فرزندش بمرد یا فرزندش
بیشود اگر زنی با مردی بخواب بیند که از فرج او باد زنانی یا گوی یا مهتران
از فرج او بیرون آمدند او را فرزندان آید بدکردار و مانند

باب بیست و دوم

در دیدن درختان و مرغزار و سبزی و ریاحین و بستان که درخت

بیفشارد دست کلاهیو سخت سیب ریخت تا خون چو برگی درخت

بخورد و بدین بقدر بزرگی و بلندی آن درخت مال یابد و بهره مند
گردد و میوه خداوند آن درخت بود که بدو منسوب است و بقدر خداوند
او اما درخت بریدن یا شکستن مصیبت بود و غم و درخت نشاندن
فرزند بود در باد و شاد و نیکوی سبزی و هموار و در آب روان روزگار و
عیش خوش بود و مال و نفع و ولایت و دولت بود اما درخت خشک
مردم منافق بود خاصه درخت خرما در مردم غماز و جاه اهل دیار و
باشد اما میوه تر و خشک در وقت خود مال و شادی بود و روزی حلال
مگر آنچه زرد بود و نارسیده بد بود و اگر خام بود مال حرام بود و رنج و
عنا و بیماری اما بهترین میوه‌ها بخواب خرما بود و هر که خرما خورد و یا
بیابد یا بگیرد منفعتی حلال بود چوب خشک هر چه ارد جز
توان کرد و نفع بود اندر دنیا اما اندران جهان نصیحت شاید سدر

داد

کلاهی ور با دست آویخته — یکی در پوست ناخون همه ریخته آویزید

بخواب دیدن شادی بود و راحت و غمگینان را فرج بود
درخت او مردی مبارک بود **زیتون** بخواب مردی
رئیس بود و توانگر **انار** درخت او بخواب مردی سخی
بود و لطیف زبان **و انار ترش** یافتن مرادی بود و مال آنار بار
اگر بخورد بهره دانه خیر بیند بخورد یا بخنان ناخوش بود که بشنود **انار**
شیرین بهمه حال مال حلال بود و بهر که بشنود بدست آید و گویند درم
و دینار بود و بهره دانه بخورد و بسیاری بیابد و هر که انار شیرین بیابد
بخود اگر سلطان است مال او زیاده گردد و ولایت او بیشتر شود
اگر بازار است منفعت یابد اگر بازرگان است سود بسیار یابد اگر بازار
است معاملت با نفع کند و درویش را توانگر بود و دهقان را از غله
بسیار بود و قاضی را جمع مال بود و عالم و فقیه و عدل گر را علم تمام بود

بیتیفشا بر درد دست سر فراز بیل محو شد از درد حکیش بگر دار بیل

بر خلق **دانار** چون شکافته بود خصومت باشد و مال حرام و درم حرام

یابد اما در بهار و زمستان اگر دانه بود و نیز با غم و مصیبت **انگور**

در زمستان بخواب دیدن اگر مجهول بود تهمت باشد و چون دانه

معروف باشد مردی بزرگ بود و درخت نافع بزرگ بود **دانگور**

سفید اگر بخواب بیند مال حلال باشد نیک و نعمت در روزی خانه

بوقت خویش چون بوقت خود باشد سرما و برف و باران **دانگور**

سیاه هم مال بود ولیکن با رنج اگر بوقت خود بیند بیماری بود و غم اما

خوردن انگور مال مجموع بود و هر که بیند و خورد مال حلال یابد **مویز** بخواب

دیدن بهم رفته مال مجموع بود و روزی فراخ دید که از زر

و سبز بیند مال و نفع باشد و زیادت بود گویند خوردن انگور علم فراغت

بود **کشمش** بخواب دیدن چون مویز بود **غوره** در دو جا

عود جلی از کوه زنبی بخورد و فرض ... بسر بر آورد در آن ... آید

نبود و گویند سخن ناخوش بود و اگر بینم ترش مال باشد و غم و دریغ

عصیر کردن و خوردن مال بود و خیر و برکت و باران بسیار و

نشاط و شادی **سرکه** بخواب دیدن مال بود و خیر و برکت و لیکن کم

بی مغزان بهر ترشی بلا بخواب بد و آزار بد و کراهیت و کدورت نقصان ...

خربزه و پالیزه زنی باشد با منفعت و توانگر و جوان مرد و مردم سال زرد

نفع بسیار بود یا مردی باشد با تخلیط و با بیشی خوش اما خربزه زن بود و غلام

و کنیز و بهر یکی هزار درم و اگر بخورد تا آن اندازه مال یابد و اگر سبز وقت باشد

بیماری بود و سرما و برف و باران اما هر چند شیرین تر و بهتر بود در شنیدن

خربزه مال حلال باشد از جهت زنان خوب **زردآلو** بخورد و دیدن

چون خربزه بود اگر ترشی بود و نه بوقت خود بیماری و علت بود

دور در دو خوشه و درخت رو مرد غریب ... چنان که گفتار مردم سالم

نیکو کند و و شعله گری کنند در بینی مردمان **انجیر** درخت او بخواب مردی

توانگر بود و لیکن بی ثبات و انجیر خوردن بخواب غم بود و غلام

و کنیزک و روزی حلال و ولایت و برکت و نعمت بود سبز یا خشک و

بیماری و پشیمانی از کارهای شتاب **سیب** درخت او بخواب مردی

شریف بود و میوه او مال حلال و هدیه یا خشک و مراد بود چون بار رسیده

بود و بوقت خود باد بارکن و بیماری بود و لیکن زیان ندارد **به**

درخت او بخواب دیدن مردی شریف بود و مبارک و بر دارد

چوب بیابانها بود شغل مردم بر دست او بسیار درست شود و نعمتها

رنج بیابد و به در خواب بیند که خورد اگر بیمار است شفا یابد اگر

غمگین است شاد شود اگر دید که کسی او را به داد یا از درخت

باز کرد بسیار اندیشی نکو رود و اگر بسیار بیند بد کند اگر نه دفع خود

کتاب تعبیر نامه [illegible] رحمة الله علیه [illegible] آدینه

باشد بیماری بود اندک تا به **موز** بخورد که دیدن مال باشد و درویشی
حلال و زن خوب و غریب از راه نیک و توانگری **رطب** مال
حلال باشد و قوت قرة العین **مورد** مردم توانگر بود اندک مال
حلال **آلو** مال حلال بود و دین پاک و نیکی کردن و خیر و برکت
خرما درخت او مردی بود بزرگ همت و دانه خرما و دل او
نقد او همه مال حلال باشد اگر بیند که خرما خورد یا از درخت او باز کرد
مال بود بهی **خیار و باذرنگ و بادنجان** و دیگر چیزها مانند همه چیز در
بود چون بوقت خود باشد و چون نه بوقت خود بیند باشد غمناک از کارها
دیگر بیند خیار باد و باذران بود **امرود** درخت او مردی بزرگ همت
بود با نعمت با مال حلال و ولایت و توانگری و از زر و با نیکی و خیر
دنیا و زن نیکو با مال بسیار اما چون ترش بود بیماری باشد یا مال حرام و

میازار کس ره ستمکاری همین است و بس

جلاد ... لطیف

پشیمانه خاصه که نه وقت خود بود **نرگس** بخواب دیدن نیکو
بود و مال و فرزند و دست و رفیق و غلام پاکیزه **گندم** بخواب
دیدن طلب و کسب روح باشد و لطیفه مبارک بود و مبارکی
اگر بیند که در سرای یا در بستان ارد گندم بودی او را از آن بسیاری آید مبارک و
حال اگر بیمار باشد شفا یابد اگر مهتر بود مهتری او زیاده گردد اگر بنده بود
آزاد گردد اگر غم دارد فرج کند اگر عاشق بود توبه کند اگر کافر بیند
مسلمان شود اگر غمگین بود شاد گردد اگر عقرب بیند زن کند اگر دهقان
بیند غله بسیار بیابد **شفتالو و علک** بخواب دیدن پسر بود و غلام
و کنیزک اگر در باغ یا در سرای خویش شفتالو بخواب ببیند پسری آید
توانگر گردد اگر شفتالو ترش بود بخورد غم بود از سبب فرزند
ترنج بخواب دیدن رفیع قدر بود و بصر و پسر سبز بود اگر بیند

خدای که بالا و پست آفرید زبر دست هر زبر دست آفرید

که او را ترنجی دارند پسری آیدش و گویند که ترنج زن بود پاک
دین پاکیزه یا دوستان با وفا **توت** درخت توت و
بخواب مردی بود شریف توانگر و سخی و مردم را ازو نفع بینند و
هر چه ازو بخورد از تر و خشک چون بوقت او بود مال حلال بود و
نقد و روزی فراخ و اگر نه بوقت او بود سرما و باران بود
نارد درخت صنوبر را گویند **و سرو و چنار و جلغوزه** بخواب مردم
مردم توانگر و شریف باشند با قدر و عزت و منزلت اگر کسی در
باغ خویش یا در سرای خویش درختی ازین درختان ببیند او را
دولت بزرگی پیدا شود **سپستان** و بید و سفیدار بخواب
همچون این درختان بود **ریباس** هر چه ترش و شیرین باشد
خوب مزه بود نافع و خوشتر بود از جهت تعبیر بادامی **فندق**

جهان ای پسر ... هر که از جهان ...

عنداب آدم علیه السلام بود در بهشت و درخت او در دل بود پس
دشفیق و فندق خوردن مال حلال بود **عناب و سنجد** درخت سنجد
رازان بود بخواب دیدن مرد پاک دین و خوش طبع بود عرض
سنجد بخواب منفعت بود از زنان اندک یابد و رنج **جوز** درخت او
مرد رنجور بود و لیکن کارفرمای بود و بسیار گوید و در غ زن اندک
یابد و شنیدگی روغن کرد و مال حلال بود از مرد بخیل و مغز گردو یا ما
بود تاج و دشوار در بدست آید **نارنج** درخت نارنج بخواب مرد
غریب بود و بار او مال حلال که از سبب مرد غریب بدان
گونه کرده بود بیابد **جوز هندی و جوز بویا** بخواب دیدن صلاح
دین باشد در دنیا و مال حلال و علم آموختن و منفعت بود چون
بنده که بخورد ... مال یابد **بادام** درخت او بخواب مرد

همین کتاب تعبیرنامه [illegible]

غریب و بی‌چاره بود و بادام مال مدفون بود و علم نافع و شفا بود و خداوند
خواب را **فستق** درخت او مردی شریف بود سخی و بار او مال
حلال از جهت مردی بیابد هر کس که بخواب بیند که بخورد یا از بار او همی کند
بهمه حال یابد **عود** درخت او بخواب دیدن مردی سخی بود و نیکو روی
بود و توانگر و خوش زبان و هر که بخواب بیند که درختی از درخت عود بود
ازو جاه و دولتی بزرگ بحد پیدا آید و صرف حاجات کند اگر چوب عود
یافت مال حلال یابد از مردی بزرگ و شریف **آبنوس** بخواب مردی
بخیل و فاسق بود بهر نوع **ریاحین** بخواب دیدن که گرفته بود و آن
بود و غلام و کنیزک و دوست و فرزند و مال و مجلس علم بود و چون هم از
جای کنده ببیند غم و اندوه او را از سبب اهل زنان و غلامان که یاد کردیم
مورد بخواب دیدن درخت او دولت مبارک بود هر که [illegible]

[illegible]

بکنده در افتاد و چندی سوار ... بچیند دیگر سر از کارزار

زمستان و تابستان سبز بود اگر در سرای خود بیند عمرش دراز
باشد و زن نفع یابد بکوروی از کشان بزرگ باوفا بود دگر بیند گل با
رسیده عجم بود آتابقان نبود ردم بدعهد و دهن همت بوند گندم و
باقلا و نشک بخواب دیدن مال بود بارنج و تن درستی اگر بیند که
گندم بسیار یافت مال بسیار یابد اگر دید که گندم خورد از کاری معزول
ولیکن آخر کار بمراد رسد و نشک و باقلا اندک یابد و کم نفع بود ارزن
و باد و عدس و کنجد و برنج چون گندم بود جز المختراع بخواب دیدن و
منفعت بود از سبب مرد غریب آرد بخواب دیدن مال حلال و
روزی بسیار بود که بایست سبب بیاید و روزی حلال طلب کردن اگر بیند
که کاه جفت داشت چنین کسی طلبید بد درسد اگر بیند کشت بسر همه
رفت در میان صف غازیان برود خوشه گندم بخواب فرزند بود

بر آمد دود از کبر و بخش نه بار آب تاب و نه بار و بخی

اگر بار رسیده بیند فراخی و خیر و برکت باشد اگر نارسیده بود فرزندی باشد
کوتاه عمر و در آن سال نیز گرانی نرخ بود **جو** بخواب دیدن بهتر از گندم
بود و مال حلال چون طعام پیغمبران بود است علیهم السلام و چون نارسیده
بود بیماری و رنج کاز زار و کشتن بود و هلاک قومی و در آنجا که دیده باشند
هر که در میان کشت و درود بیند که بر درود رود و در میان صف غازیان
رود و غزا کند **خرمن و خرمنگاه** مردم باشند که مال جمع کنند از فرج
و نفقات کنند بگذارد یا نرخ باشد همچنین **کاه** بهم وقت مال
حلال باشد که بی رنج بدست آید هر چند بیشتر بیند مال بیشتر باشد **گیاه**
بخواب دیدن هر چه حلال بود از آن گیاهها مال حلال بود و هر چه
از حرام مال حرام بود با رنج **باب بیست و دوم** در دیدن تره و سبزه
و سیر و پیاز و بقلی و نمک و نان و آرد و مثل این که از این جنسها که به

جهان کاد چرمش بهرکج اندرست که یادش باد افرین دادست

در او فزود و جوابی دیگر است بیند که بخورد سخنان ناخوش و مال کرد و
بود **نمک** بخواب مال بود اگر بیند که نمک یافت درم یابد و مال و
اگر بخواب بیند نمک خورد به نان بیمار و غم بود و نمک سیاه مال حرام
بود و سخنان ناخوش **زرد و نان** بخواب زر و مال حلال یافتن
بود و بسیار دیدم گشتن از مال دنیا در خواب هیچ جز زبان بهتر
نیست از خواب **باب بیست و سیم** در دیدن نان و نان خورش و خوردن
از اسکم و ثرید و شیر بهادران که هر شیر بها بخواب دیدن مال و منفعت بود
و دولت و عز و مرتبه در آید یافتن تمامی آنها عاقبه را لطافت و علم و
شادی در دولت و شادی نیکو بود اما همه شور بهانه بود اگر بخورد رنجور شود
زود صحت یابد **خوردن نان دستر** اگر حلال باشد علم و خوبه از زد
منتشر شود اگر حرام بود سخنان ناخوش از دو منتشر شود **ثرید** خوردن

اندک مال حلال بود که یابد **باب بیست و چهارم** در دیدن شراب

خوردن و در آن و فقاع و کامها و شیرها و زهرها و قی کردن و مست بودن

که **بکامها** در افشردن نیها همه مال مکروه بود و گفتند درست و بی ناخوش

شرابهما چون شراب سیب و به و بنفشه و هر چه خوش است و شیرین بود همه

شفا بود و راحت و فرج از غم و هر چه ترش و تلخ باشد و بخوردن مکروه بود

غم باشد **آب سرد** بخواب عیش بود و عمر دراز و دولت و اقبال اگر

بخواب بیند که جای آب و در دست راست داشت و هیچ نخورد عمرش

نمانده و تمام شده است اگر نصفش بخورد و نصفش عمرش مانده است

و بیشتر سوال لازم و بیش تعبیر نماید اما اگر در خواب تشنه بود

آن خواب اعتباری نباشد **کوزه شیشها** بخواب دیدن همه نیکوست

و مال جمع و جمع کند **شیرها** بخواب دیدن مال حلال بود و در آن و

جهان کاد چرش برنج اندرست که یادان بادا فرداد

شفا چون تازه بود و چون ترشی بود بخلاف این بود شراب
بخواب دیدن مال حرام بود و ترویج پنهان و نعمت این جهان
دفع رنج و شتت همچنین بود ولیکن در و مقدار اباحت است
نعمت و مال حلال بود زهر خوردن بخواب مال حرام باشد و رکار
های بیمان دفع رستن مستی اگر کسی بخواب بیند مست شد توانگر گردد
بمال حرام و حریص بود در کارهای دنیا و در کار آخرت غافل گردد و از
معبران کفته اند که بمال حرام و جاه دنیوی مغرور و فریضه کند الا آمنی
در خواب توبه اگر کسی باشد ز مال حرام دگر خوردن در خواب توبه
نصوح بود چنانکه دیگر بر سر کناه نرود شیر مردم روزی حلال باشد و مال
و فرزند نیکا نزد بدان اراغم و انده بود از سبب عیال و فرزند فقاع
بخواب مردی مالدار بود و بخیل اگر بیند که فقاع خورد از مردی سفله مال

یا به خدمت او کنند اسهال اندر موضع خود راحت بود
زرنج و چون نه در موضع خود بود تنگدل بود و نفقه کردن بر
زن و عیال و نیز گویند که وام گذاردن و توبه کردن بود قی کردن
بخواب توبه از گناه بود و از غم و اندوه فرج یافتن و بار شادی
جلاب و سکنجبین و ترنجبین و گلشکر و نبات و شکر بخواب دیدن
یا مال بود و علم و ادب و منفعت و عمر دراز و مال و معیشت خوش و نشاط
نیکو و قرآن خواندن و عبادت کردن شیر دوشیدن مال از راه گرد کردن
بود و جمع کردن باشد جغرات چون تازه بود مال حلال بود و اگر ترش بود
غم و اندوه باشد و مال حرام دوغ و قروت بخواب همچنین بود
غرامت بود و رنج و خواسته و فراهم آوردن
مال بود از جهت سلطان و ولایت و عزت و نام نیکو

به تنهائی کینه در کشم برخش دلا در زمین به بسرم

مال بود و دولت باندک بهاری **توف و شتر** از اندک باید و منفعت

بود مگر که در مشک باشند اگر مال بسیار بود **چیک** در روغن تازه و

دوغ تازه در روغن گوسفند که داری دارند بود براستی و توانگری باشد

مال حلال **باب بیست و پنج** در دیدن جواهر و درم و دینار دیدن و حلی

دیگر دسترب و زر و زیف بدان که هرچه ازین جنسها بخواب

بیند مال حلال بود و شادی و فرح **یاقوت** مال و علم و ادب بود و فرزند

دیگر زن و دختر اگر ناسفته بیند فرزند بود و غلام **مروارید** ناسفته

بخواب بیند غلام بود و پسر و هرچه سفته بیند کنیزک و زن

بود و هرچه در رشته بیند قران فراموش کند و گویند که از

: مردم نصیحت باز گیرد و فرزندان بود **جواهر ضایع کردن**

قران بود و علم حکمت و ادب که فراموش بکند و گوید

و بیماری دفق[1]و محلوج[2] و ریسمان

باب بیست و هشتم درد بدن و نکاح بستن و تزویج و در کنار گرفتن و بوسه دادن و جماع و لهو کردن و صور و مهمانی و ختنه و عروس و جماع کردن با آدمی و حیوانات و ضد آن

باب بیست و نهم در دیدن اسلحه و آلات و ضرب و آهن و دیدن پادشاه و سوگند خوردن و ضرب و طبل و دهل و سل[3]و عراده و منجنیق -----کسی را کشتن و آیینه[4]و چوگان و کوی

باب سیم درد بدن و ابریشم و پشم و تصاویر و کتاب و نوشته و آنچه تعلق بدین جمله دارد

باب سی و یکم در دیدن نابینا و گنگی و لنگی و پا شکسته و عصا و امثال آن. و جنازه و وصیت کردن و کفن و مرگ و جماع با مرده شدن

باب سی و سیم در دیدن تازیانه و چوب زدن و دره زدن[5]و دست و پای بریدن و نقصان بدن و کسی را کشتن و بر دار کردن و انگشتان بریدن و در اندام استخوان

باب سی و چهارم و در دیدن نای[6] و تنبور[7]و بربط[8] و چقانه[9] و رباب[10]و دف[11]و صنج[12]. و رقص و نرد(نوعی بازی مانند شطرنج) و شطرنج و جسر و _ – _ و چنگ[13]و چقانه و آواز مردم جوانان

---

[1] جستن آب

[2] پنبهٔ زده‌شده

[3] برکشیدن شمشیر، کارد و غیره

[4] زره مشهور به جهار اینه که در جنک به تن میکردند وصفحات براق داشته خود اینه نیز بر اساس کتب قرن جهارم هجری ابرار جنکی بوده است برای تابانیدن نور به دشمن ار ان استفاده میشده

[5] تازیانه زدن

[6] همان ساز نی باشد به عربی انرا مزمار نامند

[7] سازباستانی ایران که انرا سه تار ساسانی میخوانند چون در ان دوران و قبل ار ان نیر رواج داشته اکنون نیر بویره در غرب ایران نواخته شد و بیشتر جنبه ایینی و مدهبی دارد

[8] همان سازعود میباشد نام دیگر ان رود است و از معمول ترین سازهای ایران قدیم بوده است

[9] یکی از آلتهای نوازندگی است شبیه قاشق که چند زنگوله به آن آویخته و با دست تکان می‌دادند

[10] آلات موسیقی شبیه تار که کاسهٔ آن کوچک‌تر و در قدیم دارای دو سیم بوده و آن را با کشیدن کمانه یا آرشه می‌نواخته‌اند؛

[11] از سازهای ضربی

[12] چیزی است که از روی سازند و مس و ارزیز نیز و یکی را بر دیگری زنند تا آواز دهد

[13] از سازهای سیمی قدیمی که ۴۶ سیم دارد و با انگشتان دست نواخته می‌شود

باب سی و پنجم در دیدن حبوب[14]خریدن و فروختن و نرخ _–_ و از کسی چیزی خواستن

باب سی و ششم از جایی به جای جستن و پریدن بر آسمان بر شدن و در هوا کوشکی یا خانه بنا کردن

باب سی و هفتم_–_ و حشرات و مرغان و با_–_ مرغ. ترسیدن و فزع کردن و کشتی گرفتن و کشتن کسی را

باب سی و نهم در دیدن قصاب و پوست فرو کشیدن[15]و گلو بریدن کسی را سر از بدن جدا کردن و دارالسلخ[16]بنا کردن و گوشت مرده خوردن و دست به اش نان شستن و خلال کردن[17]. و امامی و خطیبی و فقیهی کردن

باب چهل در دیدن گوسفند و بز و موی و پشم و پوست و آلات ایشان و قربانی کردن درعید و جمعه و رمه و گوسفند و سر گوسفند و مردم و گاو و شبانی کردن

باب چهل و یکم در دیدن گوشت جانوران و سوری؟ و ترش ؟و وحوش وخرگور[18]و خرگوش و آهو و گوزن و بچه گوزن و آنچه به او ماند و آن که او از جمله و حوش گشت

باب چهل و دویم در دیدن گاوان و گوشت و پیه و شیر و سر و اندام و پوست و سرگین ایشان و–

باب چهل و سیم در دیدن پیل و گاومیش و آلات ایشان و کرددن[19]
باب چهل و چهارم در دیدن خوک و موش و گربه و مار و کژدم و اژدها و سوسمار و عنکبوت و عقرب و غنده:[20]

---

[14] دانه

[15] پوست کندن

[16] کشتارگاه

[17] چوب باریکی که با آن خردهٔ غذای مانده در لای دندان ها را خارج کنند

[18] گورخر

[19] کرگدن؟

[20] رطیل

باب چهل و پنجم در دیدن دود؟؟ دام سباع[21] و گوشت و پوست و سرگین ایشان و اندام ایشان و سگ و گربه و خارپشت و حمدونه[22]

باب چهل و ششم در دیدن مرغان و خایه[23] و پر و پوست ایشان از جوارح و مرغ آبی و سایر طیور

باب چهل و هفتم در دیدن مگس و پشه و ملخ و مورچه و زنبور و شپش و مگس انگبین[24] و پروانه و کیک[25] و کرم

باب چهل و هشتم در دیدن ماهی و نهنگ و کشف[26] و سرطان[27]

باب چهل و نهم در دیدن ماران و حشرات و زهر ایشان و اژدها و جز ایشان

باب پنجاهم در دیدن دیوان و پیران و جادویان و شیطان و غول و دجال و بت

باب پنجاه و یکم در دیدن پیشه‌وران و اسباب ایشان و آنچه به ایشان نسبت دارد و از سایر پیشه هاو شانه کردن و مسائل مختلفه

باب پنجاه و دویم در دیدن آنچه دلیل کند بر درازی عمر ملوک و نیکوی حال ایشان و مسائل مختلفه

باب پنجاه و سیم در دیدن نوبشته؟؟ و تماشیل[28] و تزویج و ختنه کردن و مهمانی

باب پنجاه و چهارم در دیدن زلزله و خف[29] و در آتش افتادن و زن را طلاق دادن و خلع کردن[30] و ابر و سیل و غرقه شدن

---

[21] درندگان مثل گرگ و شیر

[22] میمون

[23] تخم ، تخم مرغ

[24] زنبورعسل

[25] جانوری که در روی بدن انسان و دیگر حیوانات زندگی می کند و خون آنها را می مکد

[26] لاک‌پشت

[27] خرچنگ

[28] شمایل شکل ، صورت

[29] آتشگیره ، گیاه خشک که زود آتش بگیرد

[30] برکنار کردن

باب پنجاه و پنجم در عبادت کردن و شکر و ثنا و تسبیح و استغفار و قرآن و نماز و روزه داشتن
باب پنجاه و ششم در دیدن گبر[۳۱] و جهود[۳۲] و ترسا[۳۳] و کلیسا و کنشت[۳۴] و گورستان و راهب[۳۵] و حیضی کردن[۳۶]و محنت[۳۷]و سجده کردن _–_آتش و ناقوس و زنار[۳۸]و بنا نهادن و ویرانه کردن
باب پنجاه و هفتم در دیدن باد زن و غربال و ناخن پرای ؟؟ و شیشه و شانه و سبو و کوزه و دبه و جاروب و طبق و کاسه
باب پنجاه و هشتم در دیدن اسپان که استران و خران و شتران و پوست و گوشت و سرگین ایشان و کشتن همچون دوآب[۳۹]
باب پنجاه و نهم در مسائل مختلف از هر نوع و معبر آن اول بدان که خواب راست بر سه وجه است یکی را خواب فرشته دویم تخدیر سیم خواب الهام اما خواب فرشته آن باشد که خدای تعالی فرشته را موکل[۴۰] کرده است بر لوح المحفوظ[۴۱] وی را ملک الرویا نام است تا هر چیزی که بفرزند آدم خواهد رسید آن فرشته او را بنماید چون پند دادن مسلمان و حجت گرفتن بر کافران و یاد کردن قیامت را اما کسی را که شادی خواهد رسید اندر کار آخرت ایزد تعالی آن فرشته را توفیق دهد تا او را در خواب بنماید آن خواب که که تعبیر او بشارت باشد و چون کسی همچنین خواب بیشتر بیند واجب کند و خدا را شکر گفتن و صدقه دادن و بر چیزهایی زیارت کردن قوله تعالی لَئِنْ شَکَرْتُمْ

۳۱ این نام بعد از اسلام به زردشتیان اطلاق شده

۳۲ یهودی

۳۳ مسیحی

۳۴ معبد یهودیان

۳۵ عابد مسیحی

۳۶ بدکرداری

۳۷ رنج ، سختی

۳۸ کمربندی که مسیحیان به حکم مسلمانان بر کمر می‌بسته‌اند تا از مسلمانان بازشناخته شوند

۳۹ به معنی جانورانی که بر روی زمین سیر کنند. حیوانات است که بر آن سوار شوند و بار برند، مثل اسب و خر و شتر و فیل و استر و جاموش [چموش] و گاو

۴۰ کفیل، گماشته

۴۱ صفحه‌ای است که تمام اتفاقات عالم در آن ثبت شده است. و به هیچ وجه قابل تغییر و دگرگونی نیست. لوح محفوظ، آیینه صفت عالمیت خداوند ا ست آیه‌های ۲۱ و ۲۲ سوره بروج « بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِیدٌ ﴿۲۱﴾ فِی لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ؛

لَأَزِيدَنَّكُمْ[42]اما خواب تحذیر[43] آن بود که ایزد تعالی آن ملک الرویا[44] را توفیق دهد تا او را در خواب به نماید آن چیزها که او را حذر باید کرد تا از آن حذر کند و از خدای تعالی بترسد اما خواب الهام آن است که ایزد تعالی ملک الرویا را توفیق دهد تا بنده را در خواب بنماید آن چیز که تعبیر آن طاعت کردن بود پرهیز از معصیت اما چون بنده در خواب الهام بیند که از گناه توبه کند و بر نیکی افزاید و بداند که دنیا فانی است و عقبی باقی اما خواب دروغ بر سه وجه است یکی همت[45]دویم خواب علت سیم خواب اضغاث[46] و احلام[47] اما خواب همت آن بود که مردم را اندیشه که در دل بود چون آن را در خواب ببیند و آن را اصلی نباشد و آن را بقیت الفکر گویند و خواب علت[48]آن بود که مردم را به بیماری یا علتی باشد یا در دردی و یا غمی چون در خواب شود چیزهای هولناک و ناممکن بیند آن از درد و بیماری بوده و اصلی نداشته باشد

فصل در تفاوت خواب‌ها بدان که خداوند خواب از دو بیرون نبود مومن است یا کافر آن را بر چهارده وجه نهاده‌اند یکی سلطان و اصحاب او چون وزیر و ندیم و صاحب و دبیر و آنکه بدیشان ماند دویم رئیس و قاضی و مزکی[49]و معدل[50]سیم فقیه و عالم و محدث و مذکر[51] چهارم صاحب برید[52] مشرف[53]پنجم خواب آزاد ششم بنده هفتم خواب مردان هشتم خواب زنان نهم خواب توانگران دهم خواب درویشان یازدهم خواب مستوران

---

[42] وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ۖ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ و (باز به خاطر آرید) وقتی که خدا اعلام فرمود که شما بندگان اگر شکر نعمت به جای آرید بر نعمت شما می‌افزایم و اگر کفران کنید عذاب من بسیار سخت است. آیه ۷ سوره ابراهیم

[43] حذر، منع، بیم دادن

[44] فرشته خواب

[45] خواست، آرزو و انگیزه

[46] خوابهای پریشان که تعبیر ندارد

[47] خواب های شیطانی

[48] بیماری، ناخوشی

[49] پاک و پاکیزه کننده

[50] عادل شمرده شده

[51] پنددهنده

[52] آنکه وقایع روزانه برای سلطان نویسد

[53] بزرگی داده شده

دوازدهم خواب مفسدان سیزدهم خواب زاهدان چهاردهم خواب کودکان و از این چهارده وجه درست تر و راست تر و_-----_ و زودتر خواب سلطان عادل بود پس خواب وزیر و اصحاب سلطان زیرا که خواب سلطان عادل را تا خواب رعیت چندان فرق است که از سلطان تا رعیت زیرا که او گزیده حق است و خرد و فهم و سخاوت و شجاعت و توانگری و الفت او را زیادت واقع است و ایزد تعالی خلق را فرمود که او را اطاعت دارند قوله تعالی یا ایها الذین آمنو اطیعو الله و اطیعو الرسول و اولامر منکم[۵۴] و پیغمبر صلوات الله علیه فرموده : من اطاع السلطان العادل فقد اطاع الله و رسوله[۵۵] باشد که سلطان-_- طاعت او واجب گردد و اگر عاصی بود یا_-_-_ دین طاعت او فرض نکرد و اما خواب سلطان عادل و مومن و اصحاب او که در کار دین و مملکت باشند از ایزد تعالی و غم رعیت خورند و تدبیر غزو کنند خواب ایشان خواب الهام باشد اما خواب وزیر نزدیک بود به خواب سلطان عادل زیرا که مملکت آرای و فزون کننده برخزینه و دل رعیت و ضعفا آبادان همی دارد و صلاح کار رعیت نگاه می‌دارد و سلطان را از وزیر ناگزیر بود اندر کار مملکت اما خواب اصحاب را سلطان و از آن کسی که ایشان به خواب بیند هم نیک بود و خواب هر کس که بدو نزدیکتر خواب او بهتر اما خواب رئیس و صاحب برید و صاحب نیک باشد زیرا که ایشان نزدیکان سلطان باشند عماد دین باشند و حق را از باطل جدا کنند و یاری حق دهند اما خواب فقها و علما را فضل است بر آن دیگران زیرا که امور مسلمانی بفقیه توان دانست و حرام و حلال بدو جدا توان کرد اما خواب آزاد آن را فضل است برخواب بندگان و خواب بنده تعلق به خداوند ذ او[۵۶] دارد تا زمانی که آزاد شود اما خواب مردان را فضل است بر خواب زنان و خواب زنان را اصلی نباشد مگر زنی که پارسا باشد و خواب زن مستور[۵۷] را فضل است بر خواب زنان دیگر و خواب توانگر را فضل است بر خواب درویشان و بخیل[۵۸] را فضل نبود زیرا که بر دست او خیری نرود و بخیل خود کسی نبود و خواب او به کاری نیاید و پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود البخیل لا یدخل الجنه[۵۹] زیرا که همت

---

۵۴ ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را واطاعت کنید پیغمبر واولی الامر از خودتان را النساء: ۵۹

۵۵ وَ قَالَ رَسُولُ اَللَّهِ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : اَلسُّلْطَانُ اَلْعَادِلُ ظِلُّ اَللَّهِ فِي اَلْأَرْضِ يَأْوِي إِلَيْهِ كُلُّ مَظْلُومٍ فَمَنْ عَدَلَ كَانَ لَهُ اَلْأَجْرُ وَ عَلَى اَلرَّعِيَّةِ اَلشُّكْرُ وَ مَنْ جَارَ كَانَ عَلَيْهِ اَلْوِزْرُ وَ عَلَى اَلرَّعِيَّةِ اَلصَّبْرُ حَتَّى يَأْتِيَهُمُ اَلْأَمْرُ.ارشاد القلوب ج ۱ ص۱۷۳

۵۶ صاحب و رئیس

۵۷ نعت مفعولی از سَتر. پوشیده شده

۵۸ تنگ چشم، تنگ نظر

۵۹ البخیل لا یدخل الجنهٔ ولو کان عابداً..... حدثنا أحمد بن منیع حدثنا یزید بن هارون حدثنا صدقهٔ بن موسی عن فرقد السبخی عن مرهٔ الطیب عن أبی بکر الصدیق عن النبی صلی الله علیه وسلم قال لا یدخل الجنهٔ خب ولا منان ولا بخیل'

او اندر غم دنیا بود و خواب درویش را نیز اصلی نباشد زیرا که در غم درویشی و اهل و عیال خود باشد و هرچه بدی بیند در خواب زود بدو رسد و باشد که نرسد اما خواب مراهق[۶۰]ضعیف باشد زیرا که اندیشه او در کار جماع و طعام بسیار خوردن اما خواب کودک را دو قول است یکی آن که دل وی زنگار نگرفته باشد خوابش درست باشد و زود بدو رسد و دویم آنکه وی را خود فهم نبود و خواب او را اعتبار نیست و کودک و مراهق هر خواب که بیند خیر و شر آن به پدر و مادر ایشان تعلق گیرد و جوان مست و جهود و جنب[۶۱]و حائض[۶۲]درست بود زیرا که صفیه دختر ابن اخطب زن امیر خیبر بود و گویند جهود و حائض بود بخواب دید که ماه و آفتاب از آسمان در کنار افتادند بیدار شد و شوهر را بگفت شوهر طبا نجه[۶۳]بر روی زد چنان که روی او کبود شد و گفت دور شو که اگر راست می گویی محمد صلی الله و سلم این حصار بگیرد و ترا به اسیری ببرد و زن کند روز سیم پیغمبر صلی الله علیه و سلم خیبر را بگرفت و ضعیفه[۶۴]را اسیر کردن و نزدیک پیغمبر آوردند رسول الله صلی الله علیه و سلم با ضعیفه گفت روی تو چرا کبود است ضعیفه آن قصه را باز گفت پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که تعبیر چنان است که کرد و تو عیان دیدی فصل در دانستن خواب راست از دروغ بدان که همچنان که مردم مختلف اند طبایع[۶۵]و مروت[۶۶]و احوال و سخن گفتن هیچ به یکدیگر نماند خواب نیز به همان منوال است و چون خون غالب از خوردن حلوا ها و گوشت و شراب و چیزهایی که خون انگیز و به خواب اندر حجامت کردن[۶۷]و رگ زدن[۶۸] و از چنگ[۶۹] و رباب[۷۰]و

---

[۶۰] کودک نزدیک بلوغ رسیده

[۶۱] محتلم، ناطاهر

[۶۲] زنی که در حالت حیض است . زن خون دیده

[۶۳] سیلی: تپانچه، توگوشی

[۶۴] تا ًنیث

[۶۵] سرشت ها، نهادها، سجایا، خوی ها

[۶۶] بزرگواری. انصاف

[۶۷] خون تن از شیشه و شاخ برکشیدن پس از شکافهای خرد که به تن دهند

[۶۸] خون گرفتن , فصد کردن

[۶۹] چنگ یکی از سازهای بسیار قدیم است که دوهزار سال پیش از میلاد دربابل و آشور رایج چنگ دارای ده سیم تا هفده سیم بوده در نقشهای طاق بستان دو صحنه ٔ شکار هست که نوازندگانی را در حال نواختن سازهای مختلف از جمله چنگ نشان میدهد

[۷۰] نام سازی است تاردار که نام دیگرش طنبور یا تنبور است

مانند این شنود معبر چون بنگرد و او را به نشاط بیند و قوی و فربه و لون[71]و سرخ بداند که آن خواب او را زیادتی خون است و آن را اصلی نیست تعبیر نکند دیگر گروه را که صفرا[72] غالب بود از خوردن سیر و بلبل[73]و پیاز خام و عدس و باقلا و آنچه بدین ماند بخواب اندر شمع و مشعله[74]و چراغ و قندیل[75]بیند و آتش و اگر لون زرد و بتن لاغر بیند باید معبر تمیز کند که آن خواب را اصلی نیست و دیگر گروهی را که سودا غالب بود از خوردن چیزهای ترش و شور و گوشت گاو و بره و نخجیر[76]و بزینه[77]و آنچه بدین مانند در خواب سیاهی و سیاه‌جامگان بیند سیاه و متحیر و متفکر شده با غم و اندوه بداند که خواب او بزیادت شدن سودا[78]باشد آن را هم اصلی نباشد دیگر گروهی را که بلغم[79]غالب باشد از خوردن ماست و دوغ و آنچه بدین ماند به خواب دریا و غواص و آب‌ها و رودها بیند و آنچه بدان ماند معبر چون روی او را نگاه کند وی را آشفته و باغم بیند بداند که خواب او از زیادت بلغم است آن را اصلی نیست تعبیر نکند اما کسانی که صاحب همت‌اند[80]چون عاشق و معشوق را به خواب بیند یا با کسی خصومت دارد آن خصم خود را و یا با کسی علمی دارد شب به خواب بیند و یا غمی دارد به خواب ببیند که در میان آب است و سرما همی خورد چون بیدار شود جامه بروی نبود و سرما یافته بود این را اصلی نبود یا در خواب خود را در گرما با گرمابه‌گر بیند چون بیدار شود و جامه بسیار بر وی پوشیده‌باشند آن هم اصلی نبود این نوع خواب‌ها را تعبیر نباید کرد.

در آداب نگاه داشتن سائل و مسئول اندر وقت سوال کردن خواب؛ چون سائل به نزدیک معبر شود سلام کند و بنشیند ایزد جل و علاء[81] را یاد کند و بر پیغمبر صلی الله علیه و تعالی و سلم درود

[71] رنگ

[72] از خلط های چهارگانه و قدما غلبه ی این خلط را مایه ی پیدایش خشم و غضب در افراد می دانسته اند

[73] پلپل یا فلفل

[74] مشعل و جایی که در آن آتش افروزند

[75] چراغ. چیزی است که در آن چراغ می افروزند وچراغدان و فانوس و آن معرب کندیل است

[76] شکار و صید

[77] نوع بز

[78] نام خلطی از اخلاط اربعه و در فارسی به معنی دیوانگی است و این مجاز است، چرا که بسبب کثرت خلط سودا جنون پیدا میشود

[79] در اصطلاح طب قدیم، خلطی از اخلاط چهارگانه ٔ بدن

[80] اراده و آرزو و خواهش و عزم

[81] بزرگ و بلند مرتبه ...یکی از بندگان گنه کار پریشان روزگار دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جل و علا بردارد ...

فرستد آن که از ایزد تعالی استعانت[۸۲] خواهد و خواب خود را چنان که دیده‌باشد تقریر کند[۸۳] و زیاده و نقصان نکند که در خبر است[۸۴] از پیغمبر علیه السلام که فرمود اصدقکم کلاما اصدقکم رویا [۸۵] هر که راست تر بود خواب وی راست‌تر بود و اثر آن زودتر بدو رسد اما ادب نگاه داشتن معبر آن بود که صبر و خرد و فهم وعقل و علم و تمیز به جای آرد تا سخن او تمام بشنود آنکه نام پدرش نیز بپرسد تا بداند که سائل از اصحاب سلطان است یا رعیت بازاری یا جاهل یا عالم یا مستور یا مفسد یا آزاد و یا بنده یا غریب یا شهری یا این خواب به شب دیده یا بروز چون بخفت غمگین بود یا شادمان بود یا مست یا هوشیار اندر آن شب چه خورده بود و تا بر همه به احوال واقف گردد پس خواب را تعبیر کند چنانکه بود راست نه مراد او خوش آمد گوید و اندر آن زیادت و نقصان نکند

فصل : بدان که بر مردم مسلمان واجب است بر طهارت خفتن و ایزد جل و علا را یاد کرد و بر پیغمبر درود فرستادن و پس از آن گفتن بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شی فی الارض و لا فی السما و هو السمیع العلیم[۸۶] اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِیَۀَ وَ الْمُعَافَاۀَ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَۀِ[۸۷] اللهم انی توکلت علیک و اسلمت نفسنی و وجهت وجهی الیک و فوضت امری الیک و الجاء ت ظهری الیک[۸۸] تبارکت ربنا و تعالیت انت الغنی و نحن الفقیر الیک استغفرک ربنا و اتوب الیک[۸۹] و یا رب انا هارب منک الیک[۹۰] اللهم انی اسئلک با الله ان ترانی فی مناهی رویا صالحه غیر صاحبه پس بر دست راست بخسبد[۹۱] و رو به سوی قبله کند و چون از خواب بیدار شد خدای عز و جل را یاد کند اگر

---

[۸۲] یاری خواستن؛ کمک خواستن

[۸۳] اقرار کردن , بیان کردن

[۸۴] حدیث است

[۸۵] أصدقکم رؤیاً أصدقکم حدیثاً... احمدبن حنبل, مسند, ج ۲, ص ۲۶۸ و صحیح مسلم, ج ۷, ص ۵۲ و کنزالعمال, ج ۱۵, ص ۳۷۱

[۸۶] از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: هیچ بنده ای نیست که روزانه، صبح و شام سه بار بگوید بِسْمِ اللهِ الَّذِی لا یَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَیْءٌ فی الأَرْضِ وَلا فی السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِیعُ العَلِیمُ، مگر اینکه هیچ ضرر و زیانی متوجه او نمی شود. رواه أبو داود والترمذی وابن ماجه

[۸۷] اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِیَۀَ وَ الْمُعَافَاۀَ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَۀِ .. بار خدایا از تو عفو و بخشش و سلامت از هر لغزش و آسایش در دنیا و آخرت می طلبم

[۸۸] أَبُو جَعْفَرٍامام باقر.. الَّهُمَّ إِنِّی أَسْلَمْتُ نَفْسِی إِلَیْکَ وَ وَجَّهْتُ وَجْهِی إِلَیْکَ وَ فَوَّضْتُ أَمْرِی إِللَیْکَ وَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِی إِلَیْکَ وَ تَوَکَّلْتُ عَلَیْکَ... من لا یحضره الفقیه ج۱ ص۴۶۹, تهذیب الأحکام ج۲ ص۱۱۶

[۸۹] اَللَّهُمَّ أَنْتَ اَلْغَنِیُّ وَ أَنَا اَلْفَقِیرُ،.... لدروع الواقیۀ , جلد۱ , صفحه۱۴۲

[۹۰] هارِبٌ مِنْکِ إِلیْک.. خدایا از تو به سوی تو آمدم.. دعای ابوحمزه ثمالی , منسوب به امام سجاد به نقل حسن بن محبوب. متوفی ۲۲۴ ق

[۹۱] بخوابد

خواب نیک دیده باشد شکر کند ایزد را و صدقه دهد پس نزدیک معبر شود و یا او را نزدیک خود آرد و خواب سوال کند بی زیاد و بی نقصان

فصل: بدان که خواب را اندر وقت برآمدن آفتاب نپرسد تا آفتاب تمام برآید و در وقت فرو شدن نیز نپرسد تا تمام فرو رود و در وقت فریضه گزاردن نپرسد تا از نماز فارغ شود و اندر وقت زوال[92] نیز نپرسد و پیش دشمن و دیوانه و سخره[93] و جاهل خواب نباید گفتن اما اگر خوابی دیده باشد نه نیکو و از آن ترسد سه بار قل هو الله را بخواند باد بر کف خود فرود مد بگوید یارب تو قوی و توانایی و من عاجز و ناتوانم و تو دانای و بر همه چیزها قادری اگر خواب من نیک است آن را مرا روزی کن و اگر بد است شر آن از من بازداری یا الله یا رحمن

باب دویم در آنکه : خواب را از چند نوع تعبیر باید کرد التعبیر با الکتاب و با السنۀ و با الرجز[94] و با الاکناف[95] و بمذهب اصواب[96] السوایح[97] و صحاب[98] التواریخ[99] وبا الطیور[100] و الناطح[101] و النطیح[102] و

[92] افول و متمایل شدن آفتاب از وسط آسمان بسوی مغرب

[93] آنکه بر او استهزا و خنده کنند

[94] عذاب و اضطراب. وَ لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قالُوا يا مُوسَى ادْعُ لَنا رَبَّکَ بِما عَهِدَ عِنْدَکَ لَئِنْ کَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَکَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَکَ بَنی إِسْرائيلَ هنگامی که عذاب بر آنها واقع می شد می گفتند:ای موسی پروردگارت را با آن پیمان که نزد تو نهاده بخوان ، اگر این عذاب را از ما برداری قطعا به تو ایمان خواهیم آوردو بنی اسرائیل را با تو خواهیم فرستاد– اعراف۱۳۴. اصل رجز اضطراب است وآن از لرزیدن پای شتر اخذ شده و چون ناقه ضعیف شود و قدمهای کوتاه بر دارد گویند رجزالبغیر– تارنمای دانشنامه اسلامی

[95] جامعة الاکناف و مانعةالاغیار پوشش دهنده تمام زوایای مطلب بوده و در عین حال از موارد و یا مطالب بی مورد و زائد جلو گیری نماید

[96] صواب تر، درست تر، راست تر

[97] سوح. «فَإِذا نَزَلَ بِساحَتِهِمْ فَساءَ صَباحُ الْمُنْذَرِينَ» چون عذاب قهر الهی پیرامون دیارشان فرود آید صبح بسیار بدی خواهند داشت صافات: ۱۷۷. ساحت بمعنی ناحیه و فضای خالی میان خانه وقت چیزی های قبیله است

[98] یاران , همنشینان و جمع آن در فارسی «صحابان » است ... نبی آفتاب و صحابان چو ماه

[99] وقت چیزی

[100] آن چیز با شتاب بسان پرنده

[101] الناطح: ا مر الشدید. جنگ. اسم فا عل نطح آنچه از پرنده یا جانور وحشی که از روی بسوی تو آیند

[102] رجل نطیح; مرد شوم ; مردی بداختردر زبان عرب، به حیوانی که به دنبال شاخ زدن حیوان دیگری به او جان داده باشد، «نطیحه» می‌گویند. در آیه سوم سوره مائده، به این اصطلاح اشاره شده است. . بز یا گوسپند نری که بر اثر نطح یعنی شاخ زدن مرده باشد

القاعد[103]و القعید[104]و با السعر[105]و با القلب [106]و بالنجم[107]و با الاسامی[108]و ا السعد[109]و با النحص[110] و با الزمان و بالمکان[111]و با الساعات و با البلدان[112]و بالسمع و بالبصرو بفعل[113]السائل و بالتجربهٔ و المثل و الایام و بالشهود[114]و بالاوآقات و بالاعوام[115]وبالصدق و بالکذب و بالطیب[116]و بالعدد و بالحروف تعبیر به کتاب آنست که به هست قرآن برابر قرآن باشد چنانکه به خواب کسی خود را در کشتی بیند که از آنجا برون آمد که از همه غم ها بیرون آید و کسا فی او قوله تعالی فانجیناه و اصحاب السفینه...[117]

اگر به خواب بیند که از رسنی آویخته است یا رشته در دست داشت دست در دین الله تعالی زند و ازغم‌ها فرج یابد اما رسن بسته به خواب مکر و غدر ولیکن خداوند خواب را زیان ندارد. اگر کسی به خواب ببیند که خوان آراسته با طعام بسیار روزی حلال یابد اگر در خواب بیند که بیمار است شفا یابد تعبیر بالسنه: اگر کسی که خواب میبیند خروس دارد یا یا موزنی دوستی کند یا(؟؟؟) یا پیری آیدش و اگر بیند که در چاه افتاد یا و در کنده (–)در مکر و غدر افتد و اگر در خواب بیند بندی قوت بود و اسلام و اگر غل بیند کفر بود و ضلالت تعبیر با امثال :اگر کسی به خواب ببیند که هیزم همی

[103] پیروی شونده

[104] پیروی شونده

[105] سَعَّرَ : تَسْعِیراً النارَ: آتش را برافروخت . شدید. شتاب

[106] قلب , دل، خرد

[107] ستاره شناسی

[108] صوری

[109] به فال نیک

[110] کارها و امور نحس و بدیمن که باعث بدبختی شوند لنَّحْسَان: دو ستاره زُحَل و مرِّیخ است و السَّعْدان: دو ستاره مشتری و زهره است

[111] جای

[112] شهرها، کشورها

[113] براثر، در نتیجه، به خاطر

[114] گواه، دلیل

[115] عموم مردم

[116] با رضایت نفس. خوش اخلاق

[117] فَأَنجَیۡنَٰهُ وَأَصۡحَٰبَ ٱلسَّفِینَةِ وَجَعَلۡنَٰهَآ ءَایَةٗ لِّلۡعَٰلَمِینَ .ما او و سرنشینان کشتی را رهایی بخشیدیم، و آن را آیتی برای جهانیان قرار دادیم ایه ۱۵ سوره عنکبوت

شکند جاسوسی کند و سخن به گزاف گوید و اگر سگی با وی جماع کند دشمن سفیه خبیس بوی طمع کند و اگر بیند که با کسی شمار کرد[118]و فارغ شد از غمی بزرگ برهد و اگر بیند که شمار خواست کردن در رنج و عذاب افتد تعبیر بالرجز:[119]اگر بیند که رمه گوسفند دارد در ملک خودش حاجت هایش روا گردد و روزی حلال یابد و به آسانی و مراد خود نفقه کند و اگر بیند که از دست او چیزی پریدی اندر مکر و غدر افتد و اگر بیند که مرگ از پیش او آمدن زود توبه کند تعبیر بالاکناف[120]

اگر بیند که شانه گوسفند در دست داشت و در آن شانه رگها خو ن سبز (–)بود اندر آن سال بسیار باران آید و اگر سیاهی بیشتر بود آفت‌ها بیشتر بود و اگر سرخی بیشتر باشد حال مردم نیکو بود و اگر سرخی و سیاهی به هم آمیخته باشد بیمار بسیار بود و اگر گرد وی چیز سیاه بود اخبار بسیار افتد در آن سال. تعبیر علی مذهب التواریخ: اگر بیند که مردم یا سباع یا وحوش یا طیور از دست راست او در آمدی و به سوی چپ بیرون شدی اگر آن خبر بفال نیک بود آن نیک بود اگر آن جانور یا غیره به فال بد بود آن خواب نیز بد بود تعبیر علی مذهب التواریخ و اگر کسی بیند که از مردم یا از سباع[121]یا دوآب[122]یا وحوش یا طیور از دست چپ او بیرون درآمدی و به طرف راست بیرون شدی از غم ها بیرون شود و کارش دایم نیکو بود .مثلا اگر آن خواب که دیده در فال نیک بود مثل باز بهتر از سگ .تعبیر بالطیر[123]اگر کسی به خواب بیند که کلاغی بر درخت او به نشیند یا بر گوشه بام یا بر دیوار او تفریق[124]از خویشان و دوستان و از مادر و پدر جدا افتد. تعبیر بالناطح[125]و النطیح[126]اگر در خواب بیند که مرد با چیزی نیکوروی و یا چیزی را به صورت نیکو پیش او باز آمد مراد خود بتمامی بیابد اندر آن چیز که خواهد اگر آن چیز زشت بود غم و اندوه بود و مرادش بر نیاید و اگر

---

[118] حساب کردن

[119] بحر معروف من بحور الشعر العربي

[120] گوشه ها و کنارها، کرانه ها

[121] جانوردرنده ، دد

[122] انعام، چهارپایان، ستور . ماءخوذ از دبیب که به معنی بر زمین جنبیدن است

[123] مرغان. اسم جنس حیوان پرنده است و بر واحد نیز اطلاق کنند

[124] جدایی و جداکردگی

[125] نطح یعنی شاخ زدن . آنچه پیش آید. آنچه از وحش و طیر که از پیش روی تو درآید. رنج. سختی. شدت

[126] گوسپند که بر اثر نطح یعنی شاخ زدن مرده باشد. مردی بداختر.

بیند مرغی از پیش وی پرید از کنیزک او را پسری آید و مراد خود بیابد تعبیر بالقاعد[127] اگر بیند که خوک پیش او آمد مراد خود بیابد.

از مرد پلید و بی اصل و اگر بیند که شیری از پس و پشت وی در آمد نهیب[128] رسدش از سلطان اما زود نیکو شود. و ملخ در خواب لشکر بود در آن ناحیه که بیند بلاد و محنت[129] و تنگی[130] بود و غوغا[131] تعبیر به الثعر اگر بیند که شبانی کردی و گرگ از گله گوسفندی ربودی و آن رمه برماندی و بعضی از آن بکشتی سلطان آن محلت را خراب کند و مردم آن محله تباه شود و پراکنده گردند تعبیر بالقلب: و آنچنان باشد که هرچه بیند مقلوب گردد مثلاً دید که در شکاری شتاب زد کی کرد و پشیمان شد از آن پشیمان شود و اگر بیند که زن را طلاق داد بر تجارتی که کند زیان کند و اگر بیند که بر تجارت خود زیان کند زن را طلاق دهد و اگر بیند که مرده بود زندگانی یا بر یمن[132] و یسر[133] یا بر بار بد این هرنوع (–) را نیک بود نهنگ را بد. تعبیر بالاشتقاق و الاسامی پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که خواب باید که تعبیر کرده باشد که آن نام نیکو بود و آن فال نیکو باید گرفت و نیز پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود به که حق جل و علا را مرادر توریت[134] احمد نام کرده و در انجیل نا جی و در قرآن مجید محمد صلی الله علیه وسلم و در صحف[135] حاشر[136] و ماجد[137] اما آنکه در توریت احمد خواند از بهر آنکه روز قیامت امت خود را شفاعت کند و بعضی صحف ماجد نام کرد و جهت آنکه بتان را بشکند و اسلام ظاهر گرداند و کفر از میان بردارد و در

[127] نشیننده. مقابل قائم. سستی

[128] خوف. هراس. هول

[129] بلا، تعب، رنج، سختی و گزند

[130] تنگنا، سختی ، فقر، فلاکت

[131] فریاد و فغان که در وقت حادثه و بلایا از ازدحام و خروج خلق برآید

[132] مبارک و نیک و فرخندگی

[133] آسانی، سهولت

[134] تورات

[135] در آیه ۱۳۳ سوره طه، خداوند از کتاب‌هایی که بر انبیاء نازل شده با تعبیر «صحف» یاد کرده است. مفسران مقصود از «صحف موسی» را همان تورات می‌دانند و همچنین معتقدند «صحف ابراهیم» اشاره به کتاب آسمانی است که بر ابراهیم نازل شده است طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷ق، ج۱۹، ص۴۵

[136] نعت فاعلی از حَشْر. آنکه نخست خیزد در روز قیامت . و آن لقب محمد صلوات الله علیه است

[137] بزرگوار، خوش اخلاق, ارجمند

قرآن مجید محمد صلی الله علیه و سلم نام کرد زیرا که فرشتگان هفت آسمان او را بشناختند و در کتب که او را حاشر گفت از آن جهت که او را پیشتر از خلق عالم حشر کند و سخت شما را از امت او گیرند و اول کسی را به بهشت برند اللهم اجعلنا من امت محمد صلی الله علیه و سلم و معبر باید که این بداند که هر نامی از کجا مشتق است تا خواب را بدان قیاس کند سلمان و سلیمان و سلیم از سلامت مشتق است و زید و زیاد و مزید از زیادت و و احمد و حامد و حمدان از حمد است و سعد و سعید و مسعود و سعادات از سعادت و حسین و محسن و احسان و حسن از حسن و فضل و فیضل و فضلان و فضاله از فضائل و دیگر نام ها بر این قیاس باید کرد که چنین گویند که محمد ابن سیرین در مجلس خود نشسته بود مردی در آمد و سلام کرد محمد ابن سیرین جواب او گفت بنشین یا سعد مرد گفت نامم را کجا دانستی ای استاد گفت از آنکه امروز آدینه است و عید است و مهرگان[۱۳۸] دانستم که این جمله با هم سعیداند نام توهم سعید است و خواب او را نیکو تعبیر کرد . تعبیربا السعد و النحس: اگر کسی خواب ببیند که او را به نام نیک خوانند یا آوازی شنود که او را گویند یا حسن الوجه یا کریم الفعال یا اغزک الله[۱۳۹]یا اکرمک الله[۱۴۰]و مانند این سائل اندر وقت سوال خدای عز و جل را یاد کند یا پیغمبر صلی الله علیه و سلم صلوات فرستد یا تکبیر گوید یا قرآن خواند یا دعا کند یا رمه گوسفند بیند یا روشنای بانک اسپ شنود این همه دلیل سعادت کند و فال نیکو بود و اگر به خواب بیند لعنت کردن و دشنام دادن و اگر کسی گوید شاه مات یا کار از دست رفت یا دشمن بخواب بیند یا به وقت سوال سخن ناخوش شنود یا مرغی بیند که به فال اندر آمد و نیکو نبود یا مرغی در قفس بیند یا زشت روی رابیند این دلیل نحوست است . تعبیر بالزمان و غیره دانیال پیغمبر علیه السلام گوید که آن وفت که درختآن آب بخود در میکشند خواب قوی‌تر بود و آن وقت آب فر[۱۴۱]خواب ضعیف تر بود اما بدیدار است که در هر فصلی از خواب را چه گونه تعبیر باید کرد اگر به خواب خوشه انگور ببیند به تابستان مال بسیار جمع کند و زمستان برف و باران و سرما بود و چنین گویند که مردی به نزدیک ابوبکر الصدیق آمد و گفت به خواب دیدم که هفتاد تازیانه بزنند همان مرد سال دیگربیآمد و گفت به خواب دیدم هفتاد درم یافتم گفت هزار درم بیابی آمد با آن مرد گفت پارسال همین نوع خواب دیدم مرا نه چنین جواب دادی امسال همچنین کوی گفت پارسال راست

[۱۳۸] مهرگان یا جشن مهر یکی از مراسم و جشن‌های ایران بوده که با اعتدال پائیزی پیوند داشته و در روزهای آغازین فصل پاییز برگزار می‌شده است

[۱۳۹] خداوند شما را عزیز بدارد

[۱۴۰] خداوند شما را گرامی بدارد

[۱۴۱] فروهشته و فرو افتاده . سست و آویخته شده

آمد .گفت بلی. گفت امسال نیز راست آید که پارسال بزمستان بود درختان آب فروهشته[142]و خشک شده امسال تابستان است و درختان پرآب و برند تو درم یابی. آن مرد هفتاد هزار درم یافت و تعبیر راست آمد تعبیر بالمکان اگر کسی به خواب ببیند که اندر مسجد بول و حدث[143]کرد مال بنفقات کند نه از موضع و نه در موضع خویش و اگر بیند که در مستراح نماز کرد هم چنین بود. و اگر بیند که نماز کرد روی سوی قبله و تمام کرد از همه غمها فرح یابد و حاجتهاش برآید و کاری بزرگ بر دست او تمام شود. و اگرسزای ولایت باشد ولایت یابد و مال بسیار و اگر بیند که اندر مستراح بول و غایت کرد از غم برهد و هرچیزی بموضع خود نیکو بود تعبیر بالبلدان: بدانکه ترتیب و هوای هر شهری خلاف شهری دیگر است همچون طبایع مردم مثلاً اگر کسی در زمین سردسیر برف و باران بین نعمت و ارزانی و فراخی در آن زمین بودو اگر در زمین گرمسیر بیند بلا و قحط بود و اگر در زمین گرمسیر گل بیند غم بود و در سردسیر جود[144]و فراخی و نعمت و .....دادن در شهرها خوراسان و آن نواحی گویند که اگر بموضع خود نباشد شناعت[145]بود و سخن ناخوش و زشت آشکار شدن و چون به موضع بود گشادن کار بود و به زمین سپان چون فی هند و و حبشه شادی و از غم خلاص یافتن و ماهی به خواب دیدن اندرزمین سردسیر نعمت بود و مال حلال و در گرمسیر سخت و گروهی از معبران گویند که ماهی به خواب دیدن دلیل است بر تزویج و این درست تر است اما او جهود و آن را غم و محنت بود و فضیحت شدن. تعبیر با لسمع: چون سائل از معبر جواب سوال کند معبربنگرد تا در آن وقت که او سوال می کند چه می شنود اگر آواز خوش شنود و چنانکه گوید صدق الله و یا صلوات الله یا بانک نمازشنود این همه دلیل خیر و نیکوی بود و خواب را به فال نیکو تعبیر باید کرد و اگر دشنام یا گریستن یا آواز سگ و آنچه بدین مانند عکس آن تعبیر کند تعبیر بالبصر دروقت سوال روی نیکو بیند یا از نیکو یا چیزی که در چشم نیکو ماند آن خواب را نیکو تعبیر کند و اگر چیزی بیند که در دیدار مکروه نماید چون سگ و مثله او عکس آن بود تعبیر بفعل السائل: آن است که هرگاه معبر نگاه کند که سائل در وقت سوال چه حرکت کند اگر دست بر سر نهد گوید کار تو بالا گیرد و مراد خود بیابی و اگر پیشانی بخارد گوید ارزانی و منفعت یابی و اگر گوش یا روی بخارد گوید بر مرض مهتر(؟؟) گردی و اگر دست بر پهلو نهد گوید با خداوندان ضیاع

---

[142] فرو افتاده . سست و آویخته شده

[143] سرگین. فضله. براز. نجاست

[144] بخشش، دهش، فراخ دستی

[145] زشتی و بدی و قباحت

و درختان دوستی کن و اگر دست دهان کرد گوید ترا آب تنگی بود(؟؟) و اگر دست بر رخساره نهد گوید از اهل و بیت خود کسی خواهی دید نزدیک و اگر دست بر ذکر نهد گوید معروف و مشهور گردی و پسری آیدت که عالم و توانگر گردد اگر امید فرزندش باشد و باقی اعضا برین قیاس. تعبیربالعاده محمد ابن سیرین گوید اندر بنی اسرائیل زنی بود و هر سال به خواب دیدی که خری با وی جمع آمدی اگر دیدی که خر همه آلت خود فرو کردی آن گفتی امسال آب بسیار خواهد بود و جوی ها پر شود و گردید که نیمه در کردی گفتی امسال آب میان خواهد بود اگر جماع نکردی و بر در مالیدی گفتی امسال آب تنک خواهد بود و چنان بودی. تعبیر بالتجربه معبر باید که او را بتجربه افتاده باشد هم چنین است طبیب تا خواب را تجربه تعبیر کند و گویند که مهدی به خواب دید که روی سیاه گشت بترسید و از معبر سوال کرد جمله اندر درماندند گفتند ما را استادی هست او را حاضر باید کرد ابراهیم بن عبدالله کرمانی علیه الرحمه آوردند گفت یا امیر تو را دختری آید تعبیران پرسیدن از چه معنی.گفت از قول خدای عزوجل قوله تعالی: وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ [۱۴۶] فرمود هزار درم بدو دادند مردی به خواب دید که هر دو خصبه او را و ذکر بریدن سوال کرد بعضی گفتند نسلش بریده شود و بعضی گفتند ولایت[۱۴۷] وعز[۱۴۸] جاه از او برود و بعضی گفتند نامش از میان مردم گم شود و بعضی گفتند از عیال و فرزندان جدا افتد بعضی گفتند زن خود را طلاق دهد و مال او تلف شود بعضی گفتند خصی کنندش. پس روزگاری نیامد که به خانه رفت و با زن جنگ کرد و او را طلاق داد و مال از او بشد پس بسفر رفت و فرزندان را با خود ببرد و در کشتی نشست بادی در آمد و کشتی را بشکست و مال و فرزندان او غرق شدند تا او بماند با اندک مردم پس به کنار آب رفت که وضو کند ماهی گرسنه بیامد و ذکر و خصبه او را بکند و بربود و بعد از ساعتی او بمرد و همچنان بود وشد که تعبیر کردند. تعبیر بالمثل تعبیر بالمثل آن بود که مثلاً هر چه به خواب بیند همچنان شود که ابراهیم علیه السلام بخواب دید که اسمعیل را قربانی کند قوله تعالی : قد صدقت الرویا[۱۴۹] پیغمبر علیه سلام فرمود که به خواب دیدم که به مسجد مکه در شدم و همچنان دید و بدان خواب شاد شد تعبیر بالایام روز شنبه خواب دیدن و سوال کردن نیکو بود و خداوندان خواب را خیر و برکت بود و پیغمبر علیه السلام فرمود روز شنبه بر امت من ببرکت باد قال علیه

---

[۱۴۶] و هرگاه یکی از آن مشرکان به دختر دارشدن بشارت داده شود، صورتش از غصّه سیاه می‌شود، در حالی که خشم خود را فرو می‌برد .آیه ۵۸ سوره نحل

[۱۴۷] امارت، حکومت، رهبریت

[۱۴۸] یعنی باجلال و و سربلند باد

[۱۴۹] وَ نادَیْناهُ أَنْ یا إِبْراهیمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا إِنَّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنینَ او را ندا دادیم که ای ابراهیم حققاً که رؤیایت را تحقق بخشیدی همانا ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم سوره صافات ایات ۱۰۳, ۱۰۴

السلام بارک لامتی فی بکورها[150] اجعل فی سبتها و خمیس ها و روز یکشنبه روز بناست که آسمان ها را روز یکشنبه حق تعالی آفرید و روز دوشنبه مولود پیغمبر است صلی الله علیه وسلم هر حاجتی که از خدای عز و جل بصدق بخواهند بیابند و روز سه شنبه و دها قین[151]را نیک است و روز چهارشنبه یوم سعد و مستقر و بر دشمنان یوم نحس مستمر و روز پنجشنبه نیکوست سوال کردن خواب را و شادی و خیر و برکت بود و روز جمعه عید مومنان است و خداوند خواب را شادی رسد و روز عید از همه روزها مهم‌تر بود تا آخر ایام التشریق[152]. تعبیر بالساعات معبر باید که ساعات و ارتفاع اندر شب و روز بداند تا معلوم شود که خواب اول شب به اول روز تعبیر باید کرد و در وقت آفتاب برآمدن و فرو شدن و در وقت زوال[153] فریضه گذاردن[154] هرگز تعبیر نکند که آن اوقات اضطراب[155] است. تعبیر بالاوقات : باید که معبر در تعبیر خواب صبر کند و از ایزد جل و علا[156] استجارت کند[157] در وقت اضطراب خواب را تعبیر نکند تا قرار[158]گیرد و بعد از آن تعبیر کند. تعبیر بالشهود: بدانکه خواب در ماه محرم درست بود و زود اثر آن برسد و در ماه صفر شوریدگی است و غم و محنت و مشقت . تعبیر خواب نکند. در ماه ربع الاول خواب راست افتد و خداوند خواب را زود شادی رسد و در ماه ربیع الاخر خیر و برکت رسد و بدید آید و در ماه جمادی الاول خواب شوریده و مخالف بود و در ماه جمادی الاخر همچنین بود و در ماه رجب خیر و برکت بود و جمعیت[159] بسیار

---

[150] از صَخر بن وَدَاعَه غامدی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِکْ لأُمَّتِی فی بُکُورِهَا»: «یا الله، صبحگاهان را برای امتم خجسته و پربرکت بگردان, رسول الله صلی الله علیه وسلم دعا می کند الله متعال در صبح و ابتدای روز برای امتش برکت نهد؛ تا این وقت گنجایش کارهایی که انجام می دهند، داشته باشد و کاری که می کنند با رشد و افزونی همراه باشد

[151] دهقان که معرب دهگان است . زارع

[152] ایام تشریق: روزهای یازدهم تا سیزدهم ذی‌حجه، که دارای آداب و اعمالی خاص در مناسک حج می‌باشد. ایام تشریق از دو کلمه ایام به معنای روزها و تشریق به معنای زیبا ساختن و نورانی کردن صورت، گرفته شده است و در اصطلاح فقهی به روزهای یازدهم تا سیزدهم ذی‌حجه گفته می‌شود. هر یک از روزهای تشریق نام‌های ویژه‌ای دارد؛ مانند یوم النحر، یوم الاضحی، یوم القرّ، یوم الرؤوس، یوم النفر الاوّل، یوم النفر الثانی، یوم الصَدَر، یوم التحصیب و یوم الحَصْبه؛ شب سیزدهم نیز لیلهٔ التحصیب، لیلهٔ الحصبه، لیلهٔ الحصیب خوانده شده است.

[153] نیست شدن. متمایل شدن آفتاب از وسط آسمان به سوی مغرب

[154] دا کردن و بجا آوردن نماز

[155] لرزیدن ، بی تابی

[156] بزر گ و بلتد مرتبه

[157] به او پناه برد و از او یاری خواستن. أفضل اسم إلهی نستجیر به إلی الله تعالی هو اسم "العزیز" ؛ لأنّ العزیز یعنی الغالب الذی لا یُقهر، والقوی الذی یمنح الأمان الکامل لمن التجأ إلیه واستجار به–صحیفه سجادیه

[158] ارامش و سکون

[159] گرد هم آمدن

پدید آید و در ماه شعبان هم نیکویی و سعادت دست فراهم دهد و در ماه رمضان خواب نزدیک وحی بود و همه مراد دنیوی و دینی حاصل گردد زیرا که در این ماه دیوان در بند می باشند و درهای بهشت گشاده باشد و درهای دوزخ بسته شود و باریدن رحمت بود از آسمان در هرساعت اما ماه شوال آشفته بود و در ماه ذیقعده امید خیر و برکت بود و در ماه ذیحجه خیر و برکت و حاصل شدن مراد است و ظفر یافتن بر دشمن .تعبیر بالسنن و الایام :محمد بن سیرین گوید که خواب در اول سال بهتر بود که آخر سال اول تابستان بهتر بود در آخر تابستان زیرا که نعمت ها فرا رسیده بود و در سال فراخی خواب درست در آید که در سال قحط و تنگی و در شهر ایمنی بهتر که در شهر ناایمنی. تعبیر بالصدق: پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود هر که راست تر گوی باشد خواب او را درست تر و نیز گفته اند که ورقه بن نوفل[۱۶۰]را به خواب دیدند با جمهای سفید[۱۶۱]حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که اگر ورقه از اهل دوزخ بودی لباس او چرا سفید شدی. تعبیر بالکذب: سائل باید که تقریر خواب چنان کند که دیده بود و دروغ نگوید تا معتبر تعبیر آن بواجب (?) بتواند گفت زیرا که دو کس از یوسف علیه السلام سوال کردن در زندان یکی را گفت به ولایت رسی و آن دیگر را گفت تو را بردار کند گفت من این خواب دروغ گفتم یوسف علیه السلام گفت قضی الامر الذی فیه تستفتیان[۱۶۲]قضا بر تو رفت و همچنین می‌خواهد بود. این سخن را از برای تجارب ارباب عقول یاد کرده شده.

فصل در دانستن**:** فصل سال و تمیز راست از دروغ در اول کتاب یاد کرده شده. که اصل خواب از چهار چیز بیرون نبود یا از غلبه خون یا از غلبه صفرا یا از سودا یا از بلغم و این خواب ها از شورش طبع بود آن را اصلی نیست و آن خواب که از همت بود چنان باشد که چون کسی حرف در دل دارد و همه روزآن می‌اندیشد آنکه به شب همان را بخواب بیند آن اصلی نبود. یا تشنه بود آب خواب ببیند یا گرسنه بود نان و خوردنی بیند هم اصلی ندارد. و دیگر هر کس را که دل مشغول نبود و طبع او پاک بود چون بخسبد چنان خسبد که در اول کتاب گفته شد.

---

۱۶۰ ورقة بن نوفل پسر عموی خدیجه ، همسر محمد پیامبر اسلام بود که بر کتاب‌های مقدس تورات و انجیل احاطه داشت. وی مسیحی بود، و روایت شده‌است که او انجیل را به عربی یا ارامی برگردانده‌است. هرچند منابع دیگری ترجمه انجیل و تورات را مربوط به زمان هارون الرشید می‌دانند

۱۶۱ جامه های سفید

۱۶۲ يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا ۖ وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ ۚ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ . ای دو رفیق زندان من، اما یکی از شما ساقی شراب شاه خواهد شد و اما آن دیگری به دار آویخته شود و مرغان مغز سر او را بخورند. در قضای الهی راجع به امری که سؤال کردید چنین حکم شده است . آیه ۴۱ سوره یوسف

هر خوابی که بیند درست و راست بیند و اول سال بهتر که آخر سال و اول بهار بهتر که آخر و اول فصل بهتر که آخرفصل . اما اگر آخرشب بیند زودتر نتیجه دهد و اگر به روز بیند که بگاه بهتر که آخر روز که زودتر نتیجه دهد و هرکه راست گوی تر خواب او درس تر و راست‌تر.

فصل در دانستن : اصناف مردم که خواب هرکس بچه نوع تعبیر باید کردن بدان که خواب مسلمان بهتر از خواب کافر و خواب عالم بهتر از خواب جاهل و خواب مردم بهتر از خواب زن و خواب قاضی ومزکی[۱۶۳]و معدل بهتر از خواب آزاد و بهتر از خواب عامه و خواب مذکر و فقیه بهتر از خواب بازاری و خواب بنده و خواب هشیار بهتر از خواب مست و خواب مستور بهتر از خواب ... اما خواب سلطان و اصحاب او بهتر از خواب رعیت و یکی محمد بن سیرین را گفت به خواب دیدم که بانگ نماز می‌گفتم گفت خدای عز وجل تورا حج روزی کناد دیگر همین خواب دید پرسید گفت تو را از بدزدی بگیرند گفت یک خواب را دو تعبیر مختلف کردی ابن سیرین گفت تعبیر به حالت مرد توان کرد آن یکی را رنگ صالحان بود تعبیر بحج کردم چنانکه خدای عز و جل فرمود و اذن فی الناس بالحج[۱۶۴]و تو شبیه مفسدانی تعبیر دزدی کردم قوله عز وجل فاذن موذن ایتها العیرانکم لسارقون[۱۶۵] پس شاگردان نگاه داشتند چنان بود که او تعبیر کرده باب سیوم: در دیدن خدای عزوجل و فرشتگان و پیغمبران و بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و صراط و میزان آن که الله سبحانه و تعالی را بخواب بیند دانیال علیه السلام گوید مومنان را عز بود و مسلمانان را قوه خلقانرا بخشایش برعیت و ملک را نظر بر الطاف و غنی را پرهیز و قاضیان را اصناف و زاهدان اخلاص و عاصیان را توبه و بندگان را آزادی و بازرگانان را راستی و امانت و سود بسیار و غمگینان را فرح و محبوسان را خلاص و کافران را اسلام و غریبان را بخوان و مان رسیدن و ابن سیرین گوید هر که خدای عز و جل را بخواب بیند بی گفت و تشبیه در دو جهان ایمن بود و نیک بخت بود و کاری کند که بهشت او را واجب کند. و از عذاب دوزخ ایمن گردد. و اگر کافر بود مومن شود و اگر فاسق بیند توبه کند و اگر ظالم بیند عادل گردد ولایت او زیاد گردد و مال حلال یابد و اگر قاضی بیند عادل شود و هرگز ... نکند و اگر رئیس بیند مال و ضیاع بسیار یابد و اگر بازرگان بیند سود بسیار کند و اگر مهتر بیند

---

[۱۶۳] پاک، پاکیزه

[۱۶۴] وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ و در میان مردم به (اداء مناسک) حج اعلام کن تا خلق پیاده و سواره بر شتران لاغر اندام تیزرو از هر راه دور به سوی تو جمع آیند .آیه ۲۷ سوره حج

[۱۶۵] فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السِّقَایَةَ فِی رَحْلِ أَخِیهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَیَّتُهَا الْعِیرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ چون بار آن قافله را مهیبا ساخت جام را در رحل برادر نهاد و آن‌گاه از غلامان منادیی ندا کرد که ای اهل قافله، شما بی‌شک دزدید. آیه ۷۰ سوره یوسف

مهتریش زیاده شود و اگر محبوس بیند خلاص گردد اگر بیمار بیند شفا یابد و اگر بنده بیند آزاد شود و در آن شهر که بیند داد و عدل آشکار گردد و جور و فساد از میان مردم خیزد و اگر بیند که خدای عز و جل خشم گرفته است نعوذ بالله این را سه وجه است اول آن است که قاضی شهر بدل[۱۶۶] داوری کند دویم امیران شهر ستمکار بود و بر رعیت ظلم کند سیوم عالمان آن شهر مذهب بد دارند و به دان فخر کنند و اگر دزدی بیند توبه کند و از بیم کشتن برهد و عزت تعالی از او خشنود گردد و اندران شهر و محله که این خواب ببیند فتنه و قحطی خیزد و مردم آنجا را زود توبه باید کرد. و اگر کسی فرشتگان به خواب بیند آن را ده وجه بود فرشتگان امینان خداوند و .... اندر دو جهان هر که فرشته بخواب بیند رحمت بود و نعمت و عدل و انصاف و راحت و فرح و ارزانی نرخها و مال حلال و فرزند بخت و اگر کسی حملته العرش[۱۶۷]بخواب بیند مال و عز و شرف یابد و آمرزش و اگر کسی جبرئیل علیه سلام به خواب بیند به مراد برسد و کارش بالا گیرد و قوی شود و علم آموزد و هر که میکائیل علیه سلام بخواب بیند اگر درویش بود توانگر گردد و در آن سال باران بسیار آید و فراخی نعمت بود و اگر اسرافیل علیه سلام به خواب ببیند عمرش دراز بود و اگر چنان بیند که صورهمی دمید عدل گسترده ... شود در آن شهر و پرهیزکارانرا قوت بود و فاسقان را بد بود و اگر عزرائیل علیه سلام به خواب بیند خوش روی مرگش با شادت[۱۶۸]بود و بر توبه و آسانی گذرد و اگر او را ترش روی بیند و خشم آلود بی توبه بمیرد و با دشواری و اگر چنان دید که او را جان بستدی یا جان همی کند توبه باید کرد که اجلش نزدیک است. و اگر بیند که جانی او را بستد زندگانی دراز یابد و اگر بیند که فرشتگان برو سلام کردن در دو جهان ایمن گردد و بهشت یابد غرض فرشتگان بخواب دیدن نعمت و راحت بود و اگر بیند که از آسمان فرود آمدند کافران را هزیمت بود و مسلمانان نصرت و غنیمت و اگر رضوان[۱۶۹]به خواب بیند در آن سال از همه آفات ایمن گردد بشارت و رحمت یابد و اگر پیغمبران علیه‌السلام به خواب بیند در آن سال خیر و برکت و رحمت یابد و اگرحضرت رسالت نبینا محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بخواب ببیند در دو جهان عزیز گردد و کاری کند که بهشت او را واجب شود و لیکن به چیزی مبتلا گردد که به سبب آن مزدی عظیم از خدای تعالی

---

۱۶۶ هر چیزی که به جای دیگری واقع شود، عوض

۱۶۷ آللّهُمّ وَ حَمَلَةُ عَرْشِک الّذِینَ لا یفْتُرُونَ مِنْ تَسْبِیحِک، وَ لا یسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِیسِک، وَ لا یسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادَتِک، وَ لَا یؤْثِرُونَ التّقْصِیرَ عَلَی الْجِدّ فِی أَمْرِک... بارالها و حاملان عرشت که از تسبیح تو سست نمی‌شوند و از تقد یست ملول نمی گردند و از عباد تت وا نمی‌مانند و در اجرای فرمانت کوتاهی بر کوشش را انتخاب نمی‌نمایند...دعای سوم صحیفه سجادیه

۱۶۸ شادی

۱۶۹ بهشت

بیابد و اندر آن محله و سرای و شهر که آن حضرت را صلی الله علیه وسلم به خواب ببیند اگر آن با صلاح باشند و پارسا و آنچه خدای تعالی فرمود است بجای می‌آورند و اندر شریعت بدانند و به بشارت آمد است و در آنجا عز و شرف و شادی پدید آید و عدل و و غمگین ازغم برهد و شادان شود و اگر این کس محبوس بود خلاص خلاص یابد و اگر درویش بود توانگر گردد و اگر مرادی دارد بدان برسد و اگر در غربت افتاد باشد بخان و مان خود باز رسد و اگر وام دارد ادا گردد و اگر کافری بیند مسلمان شود و اگر فاسق بیند توبه کند و اگر سلطان بیند ولایت او زیاده گردد و اگر بنده بیند آزاد شود و اگر کهتر بیند مهتر گردد و اگر مردم آن شهر و محله که آن حضرت را به خواب دیدند بصلاحیت نباشند بدان آمده که ایشان را از آن ناشایسته باز دارد و اگر نکنند و باز نگردند ایشان را ملالی رسد و اگر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم خوش و تازه روی بیند و به بشارت آمده است و اگر نعوذ بالله آنحضرت را ترش رویی بیند باید فسادی رفته است زود توبه باید کرد و اگر توبه نکند مکروهی ... باید رسید آدم را علیه السلام اگر به خواب بیند دانیال گوید که آنکس مهتری یابد و اگر هابیل را بخواب بیند آن کس با ورع گردد و بنزد مردم مقبول بود ولیکن ستم رسیده شود و اگر شیث را به خواب بیند خدای تعالی او را علم و حکمت دهد و فرزند بسیار و عمر دراز و برخوردار گردد و اگر نوح علیه السلام را به خواب ببیند عمرش دراز شود اما با رنج و سختی بود ولیکین بر دشمنان ظفر یابد و از رنج برهد و اگر ادریس علیه السلام را بخواب ببیند رفعت و بلندی یابد از ورع اگر ابراهیم علیه السلام را به خواب ببیند حج و عمره کند و اگر اسمعیل علیه السلام را بخواب بیند قضای حاجت و ریاست یابد و مسجدی بنا کند و اگر اسحق علیه السلام را بخواب ببیند او را بیمی رسد اما زود خلاص یابد اگر هود علیه السلام را به خواب بیند قومی از سفها بر او تسلط کردن و بعد از آن او بر ایشان ظفر یابد و دشمن را هلاک گرداند اگر صالح علیه السلام را به خواب بیند اندر فتنه افتد و عاقبت ظفر یابد و از آن برهد اگر یعقوب علیه السلام را به خواب بیند خدای تعالی او را فرزندان بسیار دهد ولیکین از برای یکفرزند غم خورد و باخر شادان گردد اگر یوسف علیه السلام را به خواب بیند بر وی تهمتی گویند و از آن سبب در غمی افتد و آخر از آن برهد و دولت و کامرانی بسیار یابد زکریا علیه السلام را اگر به خواب بیند او را به پیری پسری پارسا آید و شهید گردد.

اگر یحیی را علیه السلام به خواب ببیند پرهیزکار شود و بی نظیرگردد واگر شعیب علیه السلام را بخواب بیند او را معاملتی رسد و زیان کند اگر یونس علیه السلام را در خواب بیند او در کار خود شتاب کند در حبس و تنگی آخر نجات یابد از بسیاری دعا وزاری کردن ایوب علیه السلام هر که

به خواب بیند به دردی مبتلا گردد و مالش برود و فرزندان او بمیرند پس خدای تعالی اضعاف[۱۷۰]آن بدو رساند اگر داوود علیه السلام را به خواب ببیند قوه و دولت و مهتری یابد و زاهد شود سلیمان علیه السلام را اگر کسی به خواب ببیند مملکت و دولت و بزرگی یابد موسی علیه السلام را اگر بخواب بیند بر اعدا غالب آید و ایمن گردد عیسی علیه السلام اگر به خواب بیند خدای تعالی او را فرزندی مبارک می دهد که علم آموزد و مردم از او نفع بینند اگر عرش را به خواب بیند آن را پنج وجه بود سلطنت و ریاست و رفعت و امنیت و عزت اگر بیند که بر عرش بود اگر سزای مهتری بود مهتری و ریاست یابد و و بر دشمن ظفر یابد اگر سزای مهتری نبود مراد خود را بیابد و بی غم شود و مالش بسیار گردد اگر کرسی[۱۷۱]را بخواب بیند دوازده وجه هست عدل و انصاف و علم و عز و شرف و مرتبه و ولایت و نعمت و جاه و امر و نهی و پادشاهی اگر بیند که بر کرسی نشسته کارش بالا گیرد و عزیز دو جهان شود و بمراد خود برسد و اگر بیند که از کرسی فرود آمد یا افتاد منصبی دارد عزل گردد اگر از بالای کرسی بلندتر شد پادشاهی یابد و بزرگ گردد اگر بیند که در آسمان گشاده واو مینگریست[۱۷۲]روزی بر وی فراخ گردد و حکیم شود و نعمت یابد و بلند گردد اگر بهشت بخواب بیند در بهشت شد به همه مراد برسد و ایمن گردد و نعمت بروی فرخ شود اگر بیند که از میوه و طعام بهشت بخورد میراث حلال یابد و عالم شود اگر حوران و و غلمان[۱۷۳]گرداگرد وی طواف می کنند پادشاه گردد و اگر بکوشکی[۱۷۴]بهشت در رفت و بزرگی یابد اگر در باغات بهشت میگردید کارش بالا گیرد و نعمت یابد و اگر شرابا طهورا[۱۷۵]خورد دانا و عالم گردد و روزی حلال یابد اگر از بهشت بیرون کردند دولت او زایل گردد اگر دوزخ به خواب ببیند خدای تعالی از وی عاجز گردد بهیچ وجه دوزخ بخواب دیدن نیکو نیست توبه باید کرد از سلطان جائر[۱۷۶]ظلم و جور رسد اگر دید در دوزخ بر وی گشادند در بیمی و بلا افتد اگر طعام دوزخ چیزی بخورد مال حرام خورد اگر بیند که از

---

[۱۷۰] بمعنی دوچندان و زیادتر

[۱۷۱] سریر، تخت

[۱۷۲] نگاه کردن

[۱۷۳] غلام‌ها

[۱۷۴] بنای مرتفع و عالی

[۱۷۵] نوشیدنی پاک و طاهر.بر گرفته ا ز ایه: وَهُوَ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیَاحَ بُشْرًا بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ ۚ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا و او خدایی است که بادها را برای بشارت پیشاپیش باران رحمت خود فرستاد، و از آسمان آبی طاهر و مطهّر نازل کردیم .آیه ۴۸ سوره فرقان

[۱۷۶] ستمگر، مستبد

دوزخ بیرون آمد از غم برهد و ایمن گردد سلاسل[۱۷۷]و اغلال[۱۷۸]و زنجیر بخواب بیند عقوبت بود صراط بخواب دیدن کاری صعب بود راست اگر بیند که بر صراط ایستاده بودی این کس بر راه راست است و کار مردم بر دست او راست گردد اگر بیند که بر صراط بگذشت از همه بلاها ایمن گردد اگر بیند که از صراط بدوزخ افتاد اندر دام غم و عیال و سلطان جائر افتد و به بلا و معصیت گرفتار گردد میزان به خواب دیدن قاضی شهر بود و عالم و متوسطه و راستی کردن اگر ترازو راست بیند قاضی آن شهر راستی کند سلطان آن ناحیه عادل باشد. شمار گاه اگر بیند که با وی شمار خواستند اندر غم و محنت و بلا افتد. اگر بیند که از شمار فارغ شد از همه غمها برهد و ایمن گردد. قیامت و احوال آن به خواب دیدن نیکو بود خداوند خواب را کارش بالا گیرد و مراد یابد و اگر عزب بود زن کند و پارسا و با جمال و با کمال بود.

باب چهارم در دیدن آسمان و آفتاب و ماهتاب و ستارگان و میغ[۱۷۹]و رعد و برق و باد و باران و برف و یخ و ژاله[۱۸۰]آسمان بخواب دیدن. اگر به آسمان رفت رفعت و بزرگی یابد و روزی فراخ گردد اگر باز نیامد دلیل مرگ بود اگر از آسمان به زیر آمد ازجمله محبان گردد و پایه بلند یابد لوح المحفوظ[۱۸۱]هر کس بیند بغایت دانا و عاقل بود قرآن و علمها بیاموزد آفتاب در خواب بیند نه وجه می باشد سلطان و امام و رئیس و عالم و معدل و کار روشن و پدر و زن و شوی اگر به خواب دید که آفتاب را سجود کرد اگر سزاوار مملکت بود مملکت بزرگ یابد و عز و دولت و امید فرزندش بود فرزندی خوب آید و کار آن فرزند بالا گیرد اگر چنان بود که آفتاب را در آغوش گرفت یا در کنار او یا در سرای او افتاد هم چنین بود و صاحب عزت و دولت گردد اگر دید که روشنایی همی تافت و گرمای او کس را زیان نداشت پادشاه آن ولایت داد و عدل بگسترد و مردم راحت بینند .اگر بیند که آفتاب را کسوف افتاد ویا تمام سیاه شد یا پاره پاره شد سلطان آن شهر و ناحیهٔ که آنجا دیده باشند

---

۱۷۷ زنجیر

۱۷۸ زنجیر که بر دست یا بر گردن زنند

۱۷۹ ابر و سحاب

۱۸۰ تگرگ را گویند

۱۸۱ این کتاب جایگاه علم کلی خداوند است که شامل علم به تمامی موجودات از کوچک و بزرگ می‌شود و اعم از پدیده‌هایی است که فعلیت یافته و یا هنوز به صورت قوه است و وجود عینی و خارجی پیدا نکرده است. و به طوری که از نامش پیداست آنچه در آن نوشته شده قابل تغییر و تبدیل است. ولا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین.

و نه خشکی و نه تری است مگر این که در کتاب مبین قرار دارد. (انعام/۵۹)

زفتی[۱۸۲]و تباهی[۱۸۳]رسد اگر آفتاب همی تافت و از گرما مردم را رنج میرسید سلطان آن ...؟ را جور کننده است. ماه را به خواب دید بر شازده وجه است وزیر و خلیفه و دوست و ندیم و ملک و مردی شریف و غلام و کنیزک و کار باطل و عالم و مفسد و سلطان جابر و پدر و مادر و زن و شوهر و دختر .اگر کسی به خواب که ماه را سجده کرد یا در کنار یا در سرای او افتاد اگر مهتر بود مهتری او و ولایت او زیاده شود و مال بسیار یابد اگر مهتر نباشد اندر کاری که بود نزدیک شود کارش بالا گیرد و اگر غایبی دارد بسلامت بدو رسد و اگر امید فرزند دارد پسری آیدش نیکبخت و نیکو روی صاحب عقل و نیز گویند برادر بود اگر دید ماهتاب همی تافت مردم آن ناحیه را داد و عدل بود و راحت از جهت سلطان و وزیر و اگر منخسف[۱۸۴]بود بد بود و اگر بیند که ماهتاب و آفتاب بآفتابی دیگریا ماه یا ماهی دیگر با ماه و آفتاب بهم باشند منازعت[۱۸۵]افتد بدان جانب که بینند. ستارگان بخواب دیدن از چند نوع تعبیر کنند و دوست و قبیله و برادر و فرزند و قرابت و شاگردان و فقها و خلیفه و نوکر اگر بینند که ستاره در کنار او افتاد یا در سرای وی افتاد این کس را عزت و دولت یا پسری خوب آیدش زحل عذاب سلطان بود و خادم سلطان بقول دانیال علیه سلام[۱۸۶]و به قول ابن سیرین خازن[۱۸۷]ملک یا قاضی شهر یا وزیر یا دهقان گردد مشتری وزیر بود و قاضی و خازن ملک ندیم بزرگ شود .مریخ سپه سالار یا صاحب یا سرهنگ بزرگ بود زهره زنی بود از جهت ملک یا مطربی بامال بسیار. عطارد دبیر[۱۸۸]وصاحب[۱۸۹]و برید[۱۹۰]و وزیر اندر ملک. بروج هر کس بخواب که

---

[۱۸۲] مقابل رادی و جوانمردی. حرص. طمع

[۱۸۳] نابودی. فساد

[۱۸۴] پوشیده شونده ، پنهان گردیده . ماه گرفته

[۱۸۵] جنگ

[۱۸۶] دانیال به زبان عبری به معنای «خدا حاکم من است» و دانیال نبی(ع) دانیال از پیامبران بنی اسرائیل است .که در تورات کتابی با دوازده باب به وی اختصاص دارد. بعضی مورخان عقیده دارند پس از آن که دانیال نبی(ع) به اسارت"بخت النصر"درآمد، به همراه هزاران اسیر به بابل برده شد و در آنجا ماند تا این که پس از تصرف بابل به دست کوروش، دانیال نبی به همراه عده‌ای از اقوام یهود به شوش آمد و در آنجا وفات یافت.. نام این پیامبر در قرآن ذکر نشده، اما روایات اسلامی و منابع تاریخی مسلمین به‌ویژه در ماجرای معروف اسارت بنی اسرائیل، به او اشاره کرده‌اند. دانیال نبی به علم تعبیر خواب و قضاوت‌های ممتاز شهرت داشته است.

[۱۸۷] خزانه دار

[۱۸۸] قلم زن. باسواد. انکه خط دارد

[۱۸۹] خواجه، وزیر

[۱۹۰] پیک ، چاپار. آنکه او را بشتاب جایی فرستند

بآسمان شد و بروج را بدید[191]و شناخت این کسب پایه بلند یابد و علم و نجوم آموزد و اگر بر زمین بیند مرتبه بزرگ یابد اگر حمل بیند غنیمت یابد اگرثور بیند کاری بزرگ بزرگ کند جوزا[192] .علامت – بود میزان دبیر بود عقرب سلطان و اگرسزای ولایت باشد ولایت یابد و مال بسیار و اگر بیند که اندر مستراح بول و غایت کرد از غم برهد و هرچیزی بموضع خود نیکو بود تعبیر بالبلدان: بدانکه ترتیب و هوای هر شهری خلاف شهری دیگر است همچون طبایع مردم مثلاً اگر کسی در زمین سردسیر برف و باران بین نعمت و ارزانی و فراخی در آن زمین بودو اگر در زمین گرمسیر بیند بلا و قحط بود و اگر در زمین گرمسیر گل بیند غم بود و در سردسیر جود[193]و فراخی و نعمت و .....دادن در شهرها خوراسان و آن نواحی گویند که اگر بموضع خود نباشد شناعت[194]بود و سخن ناخوش و زشت آشکار شدن و چون به موضع بود گشادن کار بود و به زمین سپان چون فی هند و و حبشه شادی و از غم خلاص یافتن و ماهی به خواب دیدن اندرزمین سردسیر نعمت بود و مال حلال و در گرمسیر سخت و گروهی از معبران گویند که ماهی به خواب دیدن دلیل است بر تزویج و این درست تر است اما او جهود و آن را غم و محنت بود و فضیحت شدن. تعبیر با لسمع: چون سائل از معبر جواب سوال کند معبربنگرد تا در آن وقت که او سوال می کند چه می شنود اگر آواز خوش شنود و چنانکه گوید صدق الله و یا صلوات الله یا بانک نمازشنود این همه دلیل خیر و نیکوی بود و خواب را به فال نیکو تعبیر باید کرد و اگر دشنام یا گریستن یا آواز سگ و آنچه بدین مانند عکس آن تعبیر کند تعبیر بالبصر دروقت سوال روی نیکو بیند یا از نیکو یا چیزی که در چشم نیکو ماند آن خواب را نیکو تعبیر کند و اگر چیزی بیند که در دیدار مکروه نماید چون سگ و مثله او عکس آن بود تعبیر بفعل السائل: آن است که هرگاه معبر نگاه کند که سائل در وقت سوال چه حرکت کند اگر دست بر سر نهد گوید کار تو بالا گیرد و مراد خود بیابی و اگر پیشانی بخارد گوید ارزانی و منفعت یابی و

---

[191] منطقةالبروج یا البروج و گرد آسمان.کمربندی است در آسمان با پهنای حدود ۱۸ درجه که دایرة البروج(مدار ظاهری خورشید) در میان آن قرار دارد. از آنجایی که همه سیارات، یعنی سیاراتی که با چشم غیرمسلح دیده می شوند و عبارتند از:عطارد (تیر)، زهره (ناهید)، مریخ (بهرام)، مشتری (هرمز) و زحل (کیوان) همیشه نزدیک دایرة البروج در آسمان قرار دارند. منطقة البروج با توجه به خط دائرة البروج ، به دوازده برج تقسیم می شود که عبارتند از ۱۲ صورت فلکی که در این منطقه قرار دارند و خورشید هر ماه تقریبا یک بار از میان هر برج می گذرد. نام برج ها ی منطقة البروج که توسط دانشمند ایرانی به نام عبدالرحمان صوفی در سال ٩٦٤ میلادی در اصفهان تعیین و ترسیم شده،عبارتند از: برج حمل (قوچ، بره)، برج ثور (گاو نر) و جوزاء (توامان دو پیکر) ، برج سرطان (خرچنگ)، برج اسد (شیر)، برج سنبله (خوشه، دوشیزه)، برج میزان (ترازو)، برج عقرب (کژدم)، برج قوس (کمانگیر)، برج جدی (بزغاله نر یا بزماهی)، برج دلو (آب ریز)، برج حوت یا ماهی

[192] جوزاء. نام برجی است از بروج آسمان. جوزا بمعنی گوسپند سیاه است که میان او سپید باشد و چنین گوسپند در میان گله ٔ گوسپندان سیاه مطلق بغایت نموداراست. برج مذکور نیز به نسبت دیگر بروج کواکب روشنی دارد .دوپیکر، و توأمان نیز گویند

[193] بخشش، دهش، فراخ دستی

[194] زشتی و بدی و قباحت

اگر گوش یا روی بخارد گوید بر مرض مهتر(–) گردی و اگر دست بر پهلو نهد گوید با خداوندان ضیاع و درختان دوستی کن و اگر دست دهان کرد گوید ترا آب تنگی بود(–) و اگر دست بر رخساره نهد گوید از اهل و بیت خود کسی خواهی دید نزدیک و اگر دست بر ذکر نهد گوید معروف و مشهور گردی و پسری آیدت که عالم و توانگر گردد اگر امید فرزندش باشد و باقی اعضا برین قیاس. تعبیربالعاده محمد ابن سیرین گوید اندر بنی اسرائیل زنی بود و هر سال به خواب دیدی که خری با وی جمع آمدی اگر دیدی که خر همه آلت خود فرو کردی آن گفتی امسال آب بسیار خواهد بود و جوی ها پر شود و گردید که نیمه در کردی گفتی امسال آب میان خواهد بود اگر جماع نکردی و بر در مالیدی گفتی امسال آب تنک خواهد بود و چنان بودی. تعبیر بالتجربه معبر باید که او را بتجربه افتاده باشد هم چنین است طبیب تا خواب را تجربه تعبیر کند و گویند که مهدی به خواب دید که روی سیاه گشت بترسید و از معبر سوال کرد جمله اندر درماندند گفتند ما را استادی هست او را حاضر باید کرد ابراهیم بن عبدالله کرمانی علیه الرحمه آوردند گفت یا امیر تو را دختری آید تعبیران پرسیدن از چه معنی .گفت از قول خدای عزوجل قوله تعالی: وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ[195]فرمود هزار درم بدو دادند مردی به خواب دید که هر دو خصبه او را و ذکر بریدن سوال کرد بعضی گفتند نسلش بریده شود و بعضی گفتند ولایت[196]وعز[197]و جاه از او برود و بعضی گفتند نامش از میان مردم گم شود و بعضی گفتند از عیال و فرزندان جدا افتد بعضی گفتند زن خود را طلاق دهد و مال او تلف شود بعضی گفتند خصی کنندش. پس روزگاری نیامد که به خانه رفت و با زن جنگ کرد و او را طلاق داد و مال از او بشد پس بسفر رفت و فرزندان را با خود ببرد و در کشتی نشست بادی در درآمد و کشتی را بشکست و مال و فرزندان او غرق شدند تا او بماند با اندک مردم پس به کنار آب رفت که وضو کند ماهی گرسنه بیامد و ذکر و خصبه او را بکند و بربود و بعد از ساعتی او بمرد و همچنان بود وشد که تعبیر کردند. تعبیر بالمثل تعبیر بالمثل آن بود که مثلاً هر چه به خواب بیند همچنان شود که ابراهیم علیه السلام بخواب دید که اسمعیل را قربانی کند قوله تعالی : قد صدقت الرویا[198]پیغمبر علیه سلام فرمود که به خواب دیدم که به مسجد مکه در شدم و همچنان دید و بدان خواب شاد شد تعبیر بالایام روز شنبه خواب دیدن و سوال کردن نیکو بود و

---

[195] و هرگاه یکی از آن مشرکان به دختر دارشدن بشارت داده شود، صورتش از غصّه سیاه می‌شود، در حالی که خشم خود را فرو می‌برد .آیه ۵۸ سوره نحل

[196] امارت، حکومت، رهبریت

[197] یعنی باجلال و و سربلند باد

[198] وَ نادَیْناهُ أَنْ یا إِبْراهیمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا إِنَّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنینَ او را ندا دادیم که ای ابراهیم حقّاً که رؤیایت را تحقق بخشیدی همانا ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم سوره صافات ایات ۱۰۳, ۱۰۴

خداوندان خواب را خیر و برکت بود و پیغمبر علیه السلام فرمود روز شنبه بر امت من ببرکت باد قال علیه السلام بارک لامتی فی بکورها[199] و اجعل فی سبتها و خمیس ها و روز یکشنبه روز بناست که آسمان ها را روز یکشنبه حق تعالی آفرید و روز دوشنبه مولود پیغمبر است صلی الله علیه وسلم هر حاجتی که از خدای عز و جل بصدق بخواهند بیابند و روز سه شنبه و دها قین[200] زا نیک است و روز چهارشنبه یوم سعد و مستقر و بر دشمنان یوم نحس مستمر و روز پنجشنبه نیکوست سوال کردن خواب را و شادی و خیر و برکت بود و روز جمعه عید مومنان است و خداوند خواب را شادی رسد و روز عید از همه روزها مهم‌تر بود تا آخر ایام التشریق[201]: تعبیر بالساعات معبر باید که ساعات و ارتفاع اندر شب و روز بداند تا معلوم شود که خواب اول شب به اول روز تعبیر باید کرد و در وقت آفتاب برآمدن و فرو شدن و در وقت زوال[202] و فریضه گذاردن[203] هرگز تعبیر نکند که آن اوقات اضطراب[204] است. تعبیر بالاوقات : باید که معبر در تعبیر خواب صبر کند و از ایزد جل و علا[205] استجارت کند[206] و در وقت اضطراب خواب را تعبیر نکند تا قرار[207] گیرد و بعد از آن تعبیر کند. تعبیر بالشهود: بدانکه خواب در ماه محرم درست بود و زود اثر آن برسد و در ماه صفر شوریدگی است و غم و محنت و مشقت. تعبیر خواب نکند. در ماه ربع الاول خواب راست افتد و خداوند خواب را زود شادی رسد و در ماه ربیع الاخر خیر و برکت رسد و بدید آید و در ماه جمادی الاول خواب شوریده

---

[199] از صَخر بن وَدَاعَه غامدی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لأُمَّتِی فی بُكُورِهَا»: «یا الله، صبحگاهان را برای امتم خجسته و پربرکت بگردان, رسول الله صلی الله علیه وسلم دعا می کند الله متعال در صبح و ابتدای روز برای امتش برکت نهد؛ تا این وقت گنجایش کارهایی که انجام می دهند، داشته باشد و کاری که می کنند با رشد و افزونی همراه باشد

[200] دهقان که معرب دهگان است . زارع

[201] ایام تشریق: روزهای یازدهم تا سیزدهم ذی‌حجه، که دارای آداب و اعمالی خاص در مناسک حج می‌باشد. ایام تشریق از دو کلمه ایام به معنای روزها و تشریق به معنای زیبا ساختن و نورانی کردن صورت، گرفته شده است و در اصطلاح فقهی به روزهای یازدهم تا سیزدهم ذی‌حجه گفته می‌شود. هر یک از روزهای تشریق نام‌های ویژه‌ای دارد؛ مانند یوم النحر، یوم الاضحی، یوم القرّ، یوم الرؤوس، یوم النفر الاوّل، یوم النفر الثانی، یوم التحصیب و یوم الصَدَر، یوم التحصیب و یوم الحَصْبه؛ شب سیزدهم نیز لیلهٔ التحصیب، لیلهٔ الحصبه، لیلهٔ الحصیب خوانده شده است.

[202] نیست شدن. متمایل شدن آفتاب از وسط آسمان به سوی مغرب

[203] دا کردن و بجا آوردن نماز

[204] لرزیدن ، بی تابی

[205] بزر گ و بلتد مرتبه

[206] به او پناه برد و از او یاری خواستن. أفضل اسم إلهی نستجیر به إلى الله تعالى هو اسم "العزیز" ؛ لأنَ العزیز یعنی الغالب الذی لا یُقهر، والقوی الذی یمنح الأمان الكامل لمن التجأ إلیه واستجار به– صحیفه سجادیه

[207] ارامش و سکون

و مخالف بود و در ماه جمادی الاخر همچنین بود و در ماه رجب خیر و برکت بود و جمعیت[۲۰۸]بسیار پدید آید و در ماه شعبان هم نیکویی و سعادت دست فراهم دهد و در ماه رمضان خواب نزدیک وحی بود و همه مراد دنیوی و دینی حاصل گردد زیرا که در این ماه دیوان در بند می باشند و درهای بهشت گشاده باشد و درهای دوزخ بسته شود و باریدن رحمت بود از آسمان در هرساعت اما ماه شوال آشفته بود و در ماه ذیقعده امید خیر و برکت بود و در ماه ذیحجه خیر و برکت و حاصل شدن مراد است و ظفر یافتن بر دشمن .تعبیر بالسنن و الایام :محمد بن سیرین گوید که خواب در اول سال بهتر بود که آخر سال اول تابستان بهتر بود در آخر تابستان زیرا که نعمت ها فرا رسیده بود و در سال فراخی خواب درست در آید که در سال قحط و تنگی و در شهر ایمنی بهتر که در شهر ناایمنی. تعبیر بالصدق: پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود هر که راست تر گوی باشد خواب او را درست تر و نیز گفته اند که ورقه بن نوفل[۲۰۹]را به خواب دیدند با جمهای سفید[۲۱۰]حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که اگر ورقه از اهل دوزخ بودی لباس او چرا سفید شدی. تعبیر بالکذب: سائل باید که تقریر خواب چنان کند که دیده بود و دروغ نگوید تا معتبر تعبیر آن بواجب (–) بتواند گفت زیرا که دو کس از یوسف علیه السلام سوال کردن در زندان یکی را گفت به ولایت رسی و آن دیگر را گفت تو را بردار کند گفت من این خواب دروغ گفتم یوسف علیه السلام گفت قضی الامر الذی فیه تستفتیان[۲۱۱]قضا بر تو رفت و همچنین می خواهد بود. این سخن را از برای تجارب ارباب عقول یاد کرده شده.

فصل در دانستن**:** فصل سال و تمیز راست از دروغ در اول کتاب یاد کرده شده . که اصل خواب از چهار چیز بیرون نبود یا از غلبه خون یا از غلبه صفرا یا از سودا یا از بلغم و این خواب ها از شورش طبع بود آن را اصلی نیست و آن خواب که از همت بود چنان باشد که چون کسی حرف در دل دارد و همه روز آن می‌اندیشد آنکه به شب همان را بخواب بیند آن اصلی نبود. یا تشنه بود آب خواب

---

[۲۰۸] گرد هم آمدن

[۲۰۹] ورقهٔ بن نوفل پسر عموی خدیجه ، همسر محمد پیامبر اسلام بود که بر کتاب‌های مقدس تورات و انجیل احاطه داشت. وی مسیحی بود، و روایت شده‌است که او انجیل را به عربی یا ارامی برگردانده‌است. هرچند منابع دیگری ترجمه انجیل و تورات را مربوط به زمان هارون الرشید می‌دانند

[۲۱۰] جامه های سفید

[۲۱۱] يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا ۖ وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ ۚ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ . ای دو رفیق زندان من، اما یکی از شما ساقی شراب شاه خواهد شد و اما آن دیگری به دار آویخته شود و مرغان مغز سر او را بخورند. در قضای الهی راجع به امری که سؤال کردید چنین حکم شده است . آیه ۴۱ سوره یوسف

ببیند یا گرسنه بود نان و خوردنی بیند هم اصلی ندارد. و دیگر هر کس را که دل مشغول نبود و طبع او پاک بود چون بخسبد چنان خسبد که در اول کتاب گفته شد.

هر خوابی که بیند درست و راست بیند و اول سال بهتر که آخر سال و اول بهار بهتر که آخر و اول فصل بهتر که آخرفصل . اما اگر آخرشب بیند زودتر نتیجه دهد و اگر به روز بیند که بگاه بهتر که آخر روز که زودتر نتیجه دهد و هرکه راست گوی تر خواب او درس تر و راست تر.

فصل در دانستن : اصناف مردم که خواب هرکس بچه نوع تعبیر باید کردن بدان که خواب مسلمان بهتر از خواب کافر و خواب عالم بهتر از خواب جاهل و خواب مردم بهتر از خواب زن و خواب قاضی ومزکی[۲۱۲]و معدل بهتر از خواب آزاد و بهتر از خواب عامه و خواب مذکر و فقیه بهتر از خواب بازاری و خواب بنده و خواب هشیار بهتر از خواب مست و خواب مستور بهتر از خواب ... اما خواب سلطان و اصحاب او بهتر از خواب رعیت و یکی محمد بن سیرین را گفت به خواب دیدم که بانگ نماز می‌گفتم گفت خدای عز وجل تورا حج روزی کناد دیگر همین خواب دید پرسید گفت تو را از بدزدی بگیرند گفت یک خواب را دو تعبیر مختلف کردی ابن سیرین گفت تعبیر به حالت مرد توان کرد آن یکی را رنگ صالحان بود تعبیر بحج کردم چنانکه خدای عز و جل فرمود و اذن فی الناس بالحج[۲۱۳]و تو شبیه مفسدانی تعبیر دزدی کردم قوله عز وجل فاذن موذن ایتها العیرانکم لسارقون[۲۱۴] پس شاگردان نگاه داشتند چنان بود که او تعبیر کرده باب سیوم: در دیدن خدای عزوجل و فرشتگان و پیغمبران و بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و صراط و میزان آن که الله سبحانه و تعالی را بخواب بیند دانیال علیه السلام گوید مومنان را عز بود و مسلمانان را قوه خلقانرا بخشایش برعیت و ملک را نظر بر الطاف و غنی را پرهیز و قاضیان را اصناف و زاهدان اخلاص و عاصیان را توبه و بندگان را آزادی و بازرگانان را راستی و امانت و سود بسیار و غمگینان را فرح و محبوسان را خلاص و کافران را اسلام و غریبان را بخوان و مان رسیدن و ابن سیرین گوید هر که خدای عز و جل را بخواب بیند بی گفت و تشبیه در دو جهان ایمن بود و نیک بخت بود و کاری کند که بهشت او را واجب کند. و از عذاب دوزخ ایمن گردد. و اگر کافر بود مومن شود و اگر فاسق بیند توبه کند و اگر

---

۲۱۲ پاک، پاکیزه

۲۱۳ وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجَالًا وَعَلَىٰ کُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ و در میان مردم به (اداء مناسک) حج اعلام کن تا خلق پیاده و سواره بر شتران لاغر اندام تیزرو از هر راه دور به سوی تو جمع آیند .آیه ۲۷ سوره حج

۲۱۴ فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السِّقَایَةَ فِی رَحْلِ أَخِیهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَیَّتُهَا الْعِیرُ إِنَّکُمْ لَسَارِقُونَ چون بار آن قافله را مهیا ساخت جام را در رحل برادر نهاد و آن‌گاه از غلامان منادیی ندا کرد که ای اهل قافله، شما بی‌شک دزدید. آیه ۷۰ سوره یوسف

ظالم بیند عادل گردد ولایت او زیاد گردد و مال حلال یابد و اگر قاضی بیند عادل شود و هرگز ... نکند و اگر رئیس بیند مال و ضیاع بسیار یابد و اگر بازرگان بیند سود بسیار کند و اگر مهتر بیند مهتریش زیاده شود و اگر محبوس بیند خلاص گردد اگر بیمار بیند شفا یابد و اگر بنده بیند آزاد شود و در آن شهر که بیند داد و عدل آشکار گردد و جور و فساد از میان مردم خیزد و اگر بیند که خدای عز و جل خشم گرفته است نعوذ بالله این را سه وجه است اول آن است که قاضی شهر بدل[۲۱۵] داوری کند دویم امیران شهر ستمکار بود و بر رعیت ظلم کند سیوم عالمان آن شهر مذهب بد دارند و به دان فخر کنند و اگر دزدی بیند توبه کند و از بیم کشتن برهد و عزت تعالی از او خشنود گردد واندران شهر و محله که این خواب ببیند فتنه و قحطی خیزد و مردم آنجا را زود توبه باید کرد. و اگر کسی فرشتگان به خواب بیند آن را ده وجه بود فرشتگان امینان خداوند و .... اندر دو جهان هر که فرشته بخواب بیند رحمت بود و نعمت و عدل و انصاف و راحت و فرح و ارزانی نرخها و مال حلال و فرزند بخت و اگر کسی حملته العرش[۲۱۶]بخواب بیند مال و عز و شرف یابد و آمرزش و اگر کسی جبرئیل علیه سلام به خواب بیند به مراد برسد و کارش بالا گیرد و قوی شود و علم آموزد و هر که میکائیل علیه سلام بخواب بیند اگر درویش بود توانگر گردد و در آن سال باران بسیار آید و فراخی نعمت بود و اگر اسرافیل علیه سلام به خواب ببیند عمرش دراز بود و اگر چنان بیند که صورهمی دمید عدل گسترده ...شود در آن شهر و پرهیزکارانرا قوت بود و فاسقان را بد بود و اگر عزرائیل علیه سلام به خواب بیند خوش روی مرگش با شادت[۲۱۷]بۆد و بر توبه و آسانی گذرد و اگر او را ترش روی بیند و خشم آلود بی توبه بمیرد و با دشواری و اگر چنان دید که او را جان بستدی یا جان همی کند توبه باید کرد که اجلش نزدیک است. و اگر بیند که جانی او را بستد زندگانی دراز یابد و اگر بیند که فرشتگان برو سلام کردن در دو جهان ایمن گردد و بهشت یابد غرض فرشتگان بخواب دیدن نعمت و راحت بود و اگر بیند که از آسمان فرود آمدند کافران را هزیمت بود و مسلمانان نصرت و غنیمت و اگر رضوان[۲۱۸]به خواب بیند در آن سال از همه آفات ایمن گردد بشارت و رحمت یابد و اگر پیغمبران علیه‌السلام به خواب بیند در آن سال خیر و برکت و رحمت یابد و اگرحضرت رسالت نبینا محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بخواب ببیند در دو جهان عزیز گردد و کاری کند که بهشت

---

[۲۱۵] هر چیزی که به جای دیگری واقع شود، عوض

[۲۱۶] اَللّهُمّ وَ حَمَلَةُ عَرْشِک الّذِینَ لا یفْتُرُونَ مِنْ تَسْبِیحِک، وَ لا یسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِیسِک، وَ لا یسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادَتِک، وَ لَا یؤْثِرُونَ التّقْصِیرَ عَلَی الْجِدّ فِی أَمْرِک... بارالها و حاملان عرشت که از تسبیح تو سست نمی‌شوند و از تقد یست ملول نمی‌گردند و از عباد تت وا نمی‌مانند و در اجرای فرمانت کوتاهی بر کوشش را انتخاب نمی‌نمایند...دعای سوم صحیفه سجادیه

[۲۱۷] شادی

[۲۱۸] بهشت

او را واجب شود و لیکن به چیزی مبتلا گردد که به سبب آن مزدی عظیم از خدای تعالی بیابد و اندر آن محله و سرای و شهر که آن حضرت را صلی الله علیه وسلم به خواب ببیند اگر آن با صلاح باشند و پارسا و آنچه خدای تعالی فرمود است بجای می‌آورند و اندر شریعت بدانند و به بشارت آمد است و در آنجا عز و شرف و شادی پدید آید و عدل و و غمگین ازغم برهد و شادان شود و اگر این کس محبوس بود خلاص خلاص یابد و اگر درویش بود توانگر گردد و اگر مرادی دارد بدان برسد و اگر در غربت افتاد باشد بخان و مان خود باز رسد و اگر وام دارد ادا گردد و اگر کافری بیند مسلمان شود و اگر فاسق بیند توبه کند و اگر سلطان بیند ولایت او زیاده گردد و اگر بنده بیند آزاد شود و اگر کهتر بیند مهتر گردد و اگر مردم آن شهر و محله که آن حضرت را به خواب دیدند بصلاحیت نباشند بدان آمده که ایشان را از آن ناشایسته باز دارد و اگر نکنند و باز نگردند ایشان را ملالی رسد و اگر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم خوش و تازه روی بیند و به بشارت آمده است و اگر نعوذ بالله آنحضرت را ترش رویی بیند باید فسادی رفته است زود توبه باید کرد و اگر توبه نکند مکروهی ... باید رسید آدم را علیه السلام اگر به خواب بیند دانیال گوید که آنکس مهتری یابد و اگر هابیل را بخواب بیند آن کس با ورع گردد و بنزد مردم مقبول بود ولیکن ستم رسیده شود و اگر شیث را به خواب بیند خدای تعالی او را علم و حکمت دهد و فرزند بسیار و عمر دراز و برخوردار گردد و اگر نوح علیه السلام را به خواب ببیند عمرش دراز شود اما با رنج و سختی بود ولیکین بر دشمنان ظفر یابد و از رنج برهد و اگر ادریس علیه السلام را بخواب ببیند رفعت و بلندی یابد از ورع اگر ابراهیم علیه السلام را به خواب ببیند حج و عمره کند و اگر اسمعیل علیه السلام را بخواب بیند قضای حاجت و ریاست یابد و مسجدی بنا کند و اگر اسحق علیه السلام را بخواب ببیند او را بیمی رسد اما زود خلاص یابد اگر هود علیه السلام را به خواب بیند قومی از سفها بر او تسلط کردن و بعد از آن او بر ایشان ظفر یابد و دشمن را هلاک گرداند اگر صالح علیه السلام را به خواب بیند اندر فتنه افتد و عاقبت ظفر یابد و از آن برهد اگر یعقوب علیه السلام را به خواب بیند خدای تعالی او را فرزندان بسیار دهد ولیکین از برای یکفرزند غم خورد و باخر شادان گردد اگر یوسف علیه السلام را به خواب بیند بر وی تهمتی گویند و از آن سبب در غمی افتد و آخر از آن برهد و دولت و کامرانی بسیار یابد زکریا علیه السلام را اگر به خواب بیند او را به پیری پسری پارسا آید و شهید گردد.

اگر یحیی را علیه السلام به خواب ببیند پرهیزکار شود و بی نظیرگردد واگر شعیب علیه السلام را بخواب بیند او را معاملتی رسد و زیان کند اگر یونس علیه السلام را در خواب بیند او در کار خود شتاب کند در حبس و تنگی آخر نجات یابد از بسیاری دعا و زاری کردن ایوب علیه السلام هر که

به خواب بیند به دردی مبتلا گردد و مالش برود و فرزندان او بمیرند پس خدای تعالی اضعاف[۲۱۹]آن بدو رساند اگر داوود علیه السلام را به خواب ببیند قوه و دولت و مهتری یابد و زاهد شود سلیمان علیه السلام را اگر کسی به خواب ببیند مملکت و دولت و بزرگی یابد موسی علیه السلام را اگر بخواب بیند بر اعدا غالب آید و ایمن گردد عیسی علیه السلام اگر به خواب بیند خدای تعالی او را فرزندی مبارک می دهد که علم آموزد و مردم از او نفع بینند اگر عرش را به خواب بیند آن را پنج وجه بود سلطنت و ریاست و رفعت و امنیت و عزت اگر بیند که بر عرش بود اگر سزای مهتری بود مهتری و ریاست یابد و و بر دشمن ظفر یابد اگر سزای مهتری نبود مراد خود را بیابد و بی غم شود و مالش بسیار گردد اگر کرسی[۲۲۰]را بخواب بیند دوازده وجه هست عدل و انصاف و علم و عز و شرف و مرتبه و ولایت و نعمت و جاه و امر و نهی و پادشاهی اگر بیند که بر کرسی نشسته کارش بالا گیرد و عزیز دو جهان شود و بمراد خود برسد و اگر بیند که از کرسی فرود آمد یا افتاد منصبی دارد عزل گردد اگر از بالای کرسی بلندتر شد پادشاهی یابد و بزرگ گردد اگر بیند که در آسمان گشاده واو مینگریست[۲۲۱]روزی بر وی فراخ گردد و حکیم شود و نعمت یابد و بلند گردد اگر بهشت بخواب بیند در بهشت شد به همه مراد برسد و ایمن گردد و نعمت بروی فرخ شود اگر بیند که از میوه و طعام بهشت بخورد میراث حلال یابد و عالم شود اگر حوران و و غلمان[۲۲۲]گرداگرد وی طواف می کنند پادشاه گردد و اگر بکوشکی[۲۲۳]بهشت در رفت و بزرگی یابد اگر در باغات بهشت میگردید کارش بالا گیرد و نعمت یابد و اگر شرابا طهورا[۲۲۴]خورد دانا و عالم گردد و روزی حلال یابد اگر از بهشت بیرون کردند دولت او زایل گردد اگر دوزخ به خواب ببیند خدای تعالی از وی عاجز گردد بهیچ وجه دوزخ بخواب دیدن نیکو نیست توبه باید کرد از سلطان جائر[۲۲۵]ظلم و جور رسد اگر دید در دوزخ بر وی گشادند در بیمی و بلا افتد اگر طعام دوزخ چیزی بخورد مال حرام خورد اگر بیند که از

---

۲۱۹ بمعنی دوچندان و زیادتر

۲۲۰ سریر، تخت

۲۲۱ نگاه کردن

۲۲۲ غلام‌ها

۲۲۳ بنای مرتفع و عالی

۲۲۴ نوشیدنی پاک و طاهر.بر گرفته ا ز ایه: وَهُوَ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیَاحَ بُشْرًا بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ ۚ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا و او خدایی است که بادها را برای بشارت پیشاپیش باران رحمت خود فرستاد، و از آسمان آبی طاهر و مطهّر نازل کردیم .آیه ۴۸ سوره فرقان

۲۲۵ ستمگر، مستبد.

دوزخ بیرون آمد از غم برهد و ایمن گردد سلاسل[۲۲۶] و اغلال[۲۲۷] و زنجیر بخواب بیند عقوبت بود صراط بخواب دیدن کاری صعب بود ناراست[۲۲۸] اگر بیند که بر صراط ایستاده بودی این کس بر راه راست است و کار مردم بر دست او راست گردد اگر بیند که بر صراط بگذشت از همه بلاها ایمن گردد اگر بیند که از صراط بدوزخ افتاد اندر دام غم و عیال و سلطان جائر افتد و به بلا و معصیت گرفتار گردد میزان به خواب دیدن قاضی شهر بود و عالم و متوسطه و راستی کردن اگر ترازو راست بیند قاضی آن شهر راستی کند سلطان آن ناحیه عادل باشد. شمار گاه اگر بیند که با وی شمار خواستند اندر غم و محنت و بلا افتد. اگر بیند که از شمار فارغ شد از همه غمها برهد و ایمن گردد. قیامت و احوال آن به خواب دیدن نیکو بود خداوند خواب را کارش بالا گیرد و مراد یابد و اگر عزب بود زن کند و پارسا و با جمال و با کمال بود.

باب چهارم در دیدن آسمان و آفتاب و ماهتاب و ستارگان و میغ[۲۲۹] و رعد و برق و باد و باران و برف و یخ و ژاله[۲۳۰] آسمان بخواب دیدن. اگر به آسمان رفت رفعت و بزرگی یابد و روزی فراخ گردد اگر باز نیامد دلیل مرگ بود اگر از آسمان به زیر آمد ازجمله محبان گردد و پایه بلند یابد لوح المحفوظ[۲۳۱] هر کس بیند بغایت دانا و عاقل بود قرآن و علمها بیاموزد آفتاب در خواب بیند نه وجه می باشد سلطان و امام و رئیس و عالم و معدل و کار روشن و پدر و زن و شوی اگر به خواب دید که آفتاب را سجود کرد اگر سزاوار مملکت بود مملکت بزرگ یابد و عز و دولت و امید فرزندش بود فرزندی خوب آید و کار آن فرزند بالا گیرد اگر چنان بود که آفتاب را در آغوش گرفت یا در کنار او یا در سرای او افتاد هم چنین بود و صاحب عزت و دولت گردد اگر دید که روشنایی همی تافت و گرمای او کس را زیان نداشت پادشاه آن ولایت داد و عدل بگسترد و مردم راحت بینند .اگر بیند که آفتاب را کسوف افتاد ویا تمام سیاه شد یا پاره پاره شد سلطان آن شهر و ناحیهٔ که آنجا دیده باشند

[۲۲۶] زنجیر

[۲۲۷] زنجیر که بر دست یا بر گردن زنند

[۲۲۸] راست ؟

[۲۲۹] ابر و سحاب

[۲۳۰] تگرگ را گویند

[۲۳۱] این کتاب جایگاه علم کلی خداوند است که شامل علم به تمامی موجودات از کوچک و بزرگ می‌شود و اعم از پدیده‌هایی است که فعلیت یافته و یا هنوز به صورت قوه است و وجود عینی و خارجی پیدا نکرده است. و به طوری که از نامش پیداست آنچه در آن نوشته شده قابل تغییر و تبدیل است. ولا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین. و نه خشکی و نه تری است مگر این که در کتاب مبین قرار دارد. (انعام/۵۹).

زفتی[232] و تباهی[233] رسد اگر آفتاب همی تافت و از گرما مردم را رنج میرسید سلطان آن ...؟ را جور کننده است. ماه را به خواب دید بر شازده وجه است وزیر و خلیفه و دوست و ندیم و ملک و مردی شریف و غلام و کنیزک و کار باطل و عالم و مفسد و سلطان جابر و پدر و مادر و زن و شوهر و دختر .اگر کسی به خواب که ماه را سجده کرد یا در کنار یا در سرای او افتاد اگر مهتر بود مهتری او و ولایت او زیاده شود و مال بسیار یابد اگر مهتر نباشد اندر کاری که بود نزدیک شود کارش بالا گیرد و اگر غایبی دارد بسلامت بدو رسد و اگر امید فرزند دارد پسری آیدش نیکبخت و نیکو روی صاحب عقل و نیز گویند برادر بود اگر دید ماهتاب همی تافت مردم آن ناحیه را داد و عدل بود و راحت از جهت سلطان و وزیر و اگر منخسف[234] بود بد بود و اگر بیند که ماهتاب و آفتاب بآفتابی دیگریا ماه یا ماهی دیگر با ماه و آفتاب بهم باشند منازعت[235] افتد بدان جانب که بینند. ستارگان بخواب دیدن از چند نوع تعبیر کنند و دوست و قبیله و برادر و فرزند و قرابت و شاگردان و فقها و خلیفه و نوکر اگر بینند که ستاره در کنار او افتاد یا در سرای وی افتاد این کس را عزت و دولت یا پسری خوب آیدش زحل عذاب سلطان بود و خادم سلطان بقول دانیال علیه سلام[236] و به قول ابن سیرین خازن[237] ملک یا قاضی شهر یا وزیر یا دهقان گردد مشتری وزیر بود و قاضی و خازن ملک ندیم بزرگ شود .مریخ سپه سالار یا صاحب یا سرهنگ بزرگ بود زهره زنی بود از جهت ملک یا مطربی بامال بسیار. عطارد دبیر[238] و صاحب[239] و برید[240] و وزیر اندر ملک. بروج هر کس بخواب که

---

[232] مقابل رادی و جوانمردی. حرص. طمع

[233] نابودی. فساد

[234] پوشیده شونده ، پنهان گردیده . ماه گرفته

[235] جنگ

[236] دانیال به زبان عبری به معنای «خدا حاکم من است» و دانیال نبی(ع) دانیال از پیامبران بنی اسرائیل است .که در تورات کتابی با دوازده باب به وی اختصاص دارد. بعضی مورخان عقیده دارند پس از آن که دانیال نبی(ع) به اسارت"بخت النصر"درآمد، به همراه هزاران اسیر به بابل برده شد و در آنجا ماند تا این که پس از تصرف بابل به دست کوروش، دانیال نبی به همراه عده‌ای از اقوام یهود به شوش آمد و در آنجا وفات یافت.. نام این پیامبر در قرآن ذکر نشده، اما روایات اسلامی و منابع تاریخی مسلمین به‌ویژه در ماجرای معروف اسارت بنی اسرائیل، به او اشاره کرده‌اند. دانیال نبی به علم تعبیر خواب و قضاوت‌های ممتاز شهرت داشته است.

[237] خزانه دار

[238] قلم زن. باسواد. انکه خط دارد

[239] خواجه، وزیر

[240] پیک ، چاپار. آنکه او را بشتاب جایی فرستند

بآسمان شد و بروج را بدید[241] و شناخت این کسب پایه بلند یابد و علم و نجوم آموزد و اگر بر زمین بیند مرتبه بزرگ یابد اگر حمل بیند غنیمت یابد اگرثور بیند کاری بزرگ بزرگ کند جوزا[242]علامت دار بود میزان دبیر بود عقرب سلطان سلطان بزرگ بود سنبله صاحب مال بود سرطان حکم بود اسد دشمن بود قوس سپه سالار بود جدی وزیر بود دلو مخنث[243]بود و حوت خزینه دار بود و میغ[244]دین و حکومت بود و ریاست و رحمت میغ سفید ایمن بود و میغ سیاه بیم و فزع[245]بود و اگر دید که از ابر پاره بشکست و بدست گرفت یا بخورد و علم و عقل آموزد رعد بخواب دیدن عذاب و بلا و قحط و فتنه بود که در آن شهر بدید آید برف بخواب دیدن اگر با رعد بود بیم و فزع بود از جهت سلطان و اگر با باد بود بدتر و صعب تر بود باران به خوابیدن بر دوازده وجه است رحمت و برکت و فریاد و درد بلا و قحط و کشتن و بیماری و ایمان و کفر و دروغ و لشگر اگر بخواب دید که باران اندر شهر به وقت خود باشد نعمت فراخ یابد و گردرو رحمت زیاد شود عیش آن مردم خوش گردد اگر دید که در آنجا می بارید در جای دیگر نمی بارید لشکر در آنجا فرود آید و ستم کنند اگر با باد و شعله و تاریکی بود فتنه و جور بود از طرف سلطان. باد به خواب دیدن بر نه وجه است بشارت ولایت حال مرگ عذاب راحت کشتن بیماری شفا بود اگر باد خوش جست اندر سرای وخانه او یا بر روی او راحت و آسانی افتد و نعمت و روزی بر وی فراخ گردد و اگر دیدید که باد با گرد و غبار بودی سختی اندران موضع عذاب و بلا و آفت و بیماری صعب افتد یا لشکری ستمکار آنجا آید و اگر بیند که درختان میکند اندر آن موضع کشتن افتد و بزرگان کم شوند. نسیم در در خواب دیدن

---

[241] منطقةالبروج یا البروج و گرد آسمان.کمربندی است در آسمان با پهنای حدود ۱۸ درجه که دایرهٔ البروج(مدار ظاهری خورشید) در میان آن قرار دارد. از آنجایی که همه سیارات، یعنی سیاراتی که با چشم غیرمسلح دیده می شوند و عبارتند از:عطارد (تیر)، زهره (ناهید)، مریخ (بهرام)، مشتری (هرمز) و زحل (کیوان) همیشه نزدیک دایرهٔ البروج در آسمان قرار دارند. منطقةٔ البروج با توجه به خط دائرهٔ البروج ، به دوازده برج تقسیم می شود که عبارتند از ۱۲ صورت فلکی که در این منطقه قرار دارند و خورشید هر ماه تقریبا یک بار از میان هر برج می گذرد. نام برج ها ی منطقةٔ البروج که توسط دانشمند ایرانی به نام عبدالرحمان صوفی در سال ۹۶۴ میلادی در اصفهان تعیین و ترسیم شده،عبارتند از: برج حمل (قوچ، بره)، برج ثور (گاو نر) و جوزاء (توامان دو پیکر) ، برج سرطان (خرچنگ)، برج اسد (شیر)، برج سنبله (خوشه، دوشیزه)، برج میزان (ترازو)، برج عقرب (کژدم)، برج قوس (کمانگیر)، برج جدی (بزغاله نر یا بزماهی)، برج دلو (آب ریز)، برج حوت یا ماهی

[242] جوزاء. نام برجی است از بروج آسمان. جوزا بمعنی گوسپند سیاه است که میان او سپید باشد و چنین گوسپند در میان گله ٔ گوسپندان سیاه مطلق بغایت نموداراست. برج مذکور نیز به نسبت دیگر بروج کواکب روشنی دارد .دوپیکر، و توأمان نیز گویند

[243] سست و ناتوان و آنکه مردی نداشته باشد. از رجولیت دور شده

[244] ابر و سحاب

[245] ترسیدن

راحت بود و بیماری و شفا بود. صبا[246]در خواب دیدن قوت و نصرت و دولت بود و دبوز زلان[247] باشد بخواب دیدن هلاک شدن بود بی شک شمال[248]راحت و شفا و برکت بود جنوب یافتن مال بود ژاله شبنم نم را گویند راحت و نعمت و رحمت و فرج از غم و مال حلال .جواله[249]باد شب را گویند بخواب بوقت خود بیند لشکر بود و فتنه. برف و یخ بخواب دیدن عیش خوش بود و روزی حلال اما اگر ژاله با برف آمیخته بود بیماری بود و بلا و اگر بیند که برف و یخ با همه جمع شدند مال حلال جمع کند و عیش خوش گذارد و منفعت بیند و اگر بیند که برف همی خورد مال حلال خورد بخوشی و میراث حلال یابد و عمرش دراز گردد و اگر بیند که باران با خاک باد و تاریکی و صاعقه و ژاله[250]بهم آمیخته بود در آن شهر فتنه و بلا و لشگر پدید آید و قحط و مرگ مفاجات[251] و طاعون و وبا.

باب پنجم در دیدن دریاها و چاهها و حوضها و کاریز و چشمه و خندق و کشتی دریا به خواب دیدن سلطان بود بزرگ اگر به خواب دید که از دریا آب خورد مراد خویش بیابد اندر جهان و عز و مرتبت یابد و اگر دید که در سرای مهتری بود و بمهتران نزدیک گردد از وضع ایشان نعمت یابد و اگر بیند که از دریا چیزی یافت چون در و صدف و ماهی و یا در دریا غسل کرد این دلیل نعمت و نیکویی بود از پادشاه و اگر دید که از دریا آب خورد یا غسل کرد و آب شور یا تلخ خورد و بود خدمت مردی بخیل کند.

رود اگر بیند که آب رود خورد و آن آب شور نبود و نیکو بود و روشن بمراد رسد و از مهتری بزرگی منفعت بیند و کارش بالا بگیرد و اگر دید که خویشتن را به آن آب شست از غم برهد و اگر بیمار است شفا یابد و اگر گناه کار است توبه کند و اگر از آن آب برداشت نعمت یابد و اگر به خواب رود خشک بیند حج کند. جوی به خواب دیدن مردی بود مهتر و توانگر با نعمت و منفعت به اندازه خوردی و بزرگی جوی و اگر بیند که از جوی آب خورد و از مهتری بدین صفت منفعت و مال یابد

---

[246] بادیست که از مابین شرق و شمال وزد و با دبرین همین است. بادی که از پشت آید چون روی قبله آری. ضد باد دبور است

[247] باد زلان در فصول زمستان و بهار می‌وزد. این باد از نوع بادهای خشک است و در نتیجه رطوبت را به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌دهد. باد زلان اثرات نامطلوبی روی کشاورزی منطقه کردستان می‌گذارد و یکی از عوامل محدودکننده و خسارت‌زا در این ناحیه است

[248] باد صبا. بادی که از شمال وزد

[249] بسیار جولان کننده . حرکت مستدیره . حرکت آتش چرخان

[250] تگرگ

[251] به ناگاه درآمدن. مرگ ناگهانی

اگر طهارت کرد از آن آب از گناه توبه باید کرد .شنا در خواب تدبیر کارها بود اگر روشن بود مال حلال یابد اگر تیره بود مال حرام بود و طلب معیشت کند. غرق شدن گر آب که غرق شد و آب روشن بود اندر نعمت دو جهان غرق شود و آب تیره بود اندر مال حرام و عمل و سلطان جائر افتد .حوض بخواب دیدن مردی توانگر بود با مال یا عالمی بود و اگر از حوض آب خورد و یا برداشت از برگ و یا وین[۲۵۲] کارش بالا گیرد و نفع بیند بمقدار بزرگی حوض اما ضافی[۲۵۳] خوردن عیش خوش بود و نعمت حلال و عمل از نائب سلطان با نفع و رنج اندک و اگر دید که در آب شد و بدل قوی بود کارش بالا گیرد و عمل بزرگ یابد اگر دید در آب میترسید بر دشمن ظفر یابد و اگر بیند که در آب غسل کرد از غم برهد و از بیماری شفا یابد اگر بیند که از رود جیحون[۲۵۴] که ناممکن است بجست اجلش نزدیک رسیده بود .کشتی به خواب دیدن نجات از غم بود اگر بخواب خود را در کشتی دید که بر آب همی رفت بسلامت و بکنار آمد از غم برهد و توانگر گردد و جاه و عزت زیاد ت گردد و اگر از عمل معزول شده باشد باز در علم افتد و اگر درویش بود توانگر گردد و پسری آیدش .چاه بخواب دیدن عالمی و توانگری با مکر بود .کاریز و چشمه بخواب دیدن چون چاه بود اگر بیند که در چاه یا در کاریز یا کنده افتاد بر حذر باید بود تا در مکری نیفتد از جهت مکاران اگر دید که از چاه آب برکشید و بخورد از رئیسی یا عالمی منفعتی یابد یا علم آموزد و اگر از آن آب خود را شست از غم برهد اگر از آب چشمه یا کاریز برداشت بقدر آن آب نفع بیند.

باب ششم در دیدن روشنایی و شمع و چراغ و قندیل و آتش و شعله و دود و انگشت[۲۵۵] و تاریکی و داغ مانند آن روشنایی بخواب دیدن هدیه باشد و ظاهر شدن کاری مشکل و پیوستن بسختی و نیکو شدن کارها .تاریکی بخواب دیدن کفر و ضلالت بود و بیراهی اگر بیند که از تاریکی برون آمد از غم بیرون آید و توانگر گردد و کارش گشاده شود .آتش به خواب دیدن بر بیست و هشت وجه بود حرب سلطان عقوبت فساد و فتنه جنگ خصومت ضلالت سخن ناخوش منع زکوت خشم نفاق دین بد معصیت بیم وفزع سوختن طاعون سرسام تباه گشادن کارها ایمن مال حلال روزی منفعت

[۲۵۲] انگور سیاه ؟

[۲۵۳] چیز بسیار، مُفَصَّل

[۲۵۴] در کرانه شرقی خراسان بزرگ که امروزه به خراسان ایران و افغانستان تقسیم شده است، دو رود بزرگ به نام های سیحون و جیحون جریان داشتند و سرزمین های آن سوی آنها را با نام «ماوراءالنهر» می شناختند. امروزه این دو رود به نام های سیر دریا و آمودریا هم نامیده می شوند.رود حیجون یا «آمودریا» که در روزگار گذشته به آن «اوکسوس» می گفتند بزرگ ترین و پرآب ترین رود آسیای مرکزی است. از ارتفاع ۴۰۰۰ متری از یخچال های «پامیر» سرچشمه میگیرد و بیش از ۲۵۰۰ کیلومتر طول دارد وبه دریاچه آرال می ریزد. این رود در تاریخ و جغرافیای فرهنگی ایران جریان ساز و تاثیر گذار بوده و در بسیاری از دوره های تاریخی و اساطیری مرز میان ایران و توران بوده است و حوادث بسیاری در شاهنامه در اطراف آن روی داده

[۲۵۵] زغال . اخگر کشته

روشنای سلطان جائر مال حرام اگر آتش بی دود بیند و اگر با زبانه بیند و از آن میترسید ایمن گردد و کار ها بالا گیرد و اگر بیند که آتش ا فروختی مال یابد نه بر آرزوی خود و اگر بیند که آتش همی خورد مال یتیمی خورد و اگر که به آتش چیزی می پخت و میخورد سخنان ناخشنود شنود ویا در غم افتد اگر بیند که آتش در جای دیگر افتاده در آنجا مرگ مفاجات و طاعون افتد اگر با آتش دود بود بیم و فزع رسدش از جهت سلطان و اگر بیند که در بازار آتش افتاد اهل بازار بر خرنده[۲۵۶]دروغ گویند و خیانت کنند و بر آخر از سلطان ایشان را رنج رسد و اگر از دور آتش بیند که آتش در خانه افتاد صاحب خانه مصیبت رسد یا مالی حرام یابد اما آتش سوخته مال حرام بود و فساد و اگردید که از زمین آتش بر آورد و در جای کرد گنجی یابد .داغ تافته در خواب دیدن ... زکوت بود. شمع و چراغ به خواب دیدن بر چهار رده وجه است سلطان قاضی رئیس ولایت مهتری شادی علم توانگری سخن خوش دولت کنیزک زن عروس شوی اگر بیند که در دست او یا در سرای او شمعی یا چراغی بود اگرعزب است زنی کند نیکوروی و اگر امید فرزند دارد پسر آیدش و اگر سزاوار مهتری بود مهتری یابد و سرای بنا کند و اگر غریب است بخان و مان خود برسد و اگر درویش بود توانگر گردد و اگر در شهر یا محله یا سرای شمی[۲۵۷]یا قندیل یا چراغی افروخته ببیند سلطان آن شهر عادل شود و قاضی منصف شود و علما پارسا شود و شادی و نعمت و فراخی اندر آن شهر و خانه و محله پدید آید و سرور و راحت و ایمنی بود .

باب هفتم در دیدن کوه و بلندی و مال یابد. ریگ به خواب دیدن مال و نعمت و نفع بود اما و با رنج و پایدار بود و اگر بیند که اندریک همی رفت اندر رنج و بلا افتد .خاک و سنگریزه به خواب دیدن مال حلال بود از جهت سلطان یا از جهت مردی سفلیه و گفته‌اند که اندیشه بود از جهت زنان. دیوار به خواب دیدن مهتری بود به مقدار بزرگی اما دیوار کردن یا عمارت کردن مهتری و کاری نو شدن و آن دیوار را که آبادان بینی یا عمارت بینی که همی کند کار خداوند دیوار را خراب کرد و اگر بیند که دیوار کهنه همی باز کندی و نو خواست کرد همچنین باشد اما دیوار خراب کردن و خراب شدن و فرود آمدن خرابی و صاحب خانه باشد و اگر بیند که سرای و خانه او نو بود وآبادان کارش نیکو شود و دولت یابد و نعمت و ولایت رسد اگر دید که دیوار را آهنین گشت یا کرد کارش محکم و بالا گیرد و بزرگی و ریاست یابد اگر بیند که از بامی ببامی بر شد این از کاری به کاری دیگر شود و از

[۲۵۶] خریداری کننده

[۲۵۷] شمعی

عملی بعملی دیگر و اگر بیند که دیوار خانه کسی را بشکست یا فرود آمد خداوند دیوار را اندر مصیبت افتد .

باب هشتم در دیدن شهرها و شهرستان و قلعه و باره و مسجد و منبر و مناره و راه شهر .راه شهر به خواب دیدن راه راست و ظاهر شدن کار و عیش خوش بود .شهرستان به خواب دیدن شادی بود و کار دین پاک و خیر و برکت و دولت. راه فراخ به خواب دیدن دین و اسلام و قوت و مملکت و آسانی و راحت و ظفر بر مراد بود اگر بیند اندر شاه راه میرفت با رئیس شهر صحبت کرد و آسانی مال یابد و اگردید که اندر شارستان[۲۵۸]شدی دینش قوی گردد و بر دشمنان ظفر یابد و اگر بیند که از شارستان بیرون آمد از حرام دست بردارد. قلعه و باره و حصار چون شارستان بود اگر بیند که بر قلعه یا بر حصار یا بر باره بر شد و عمارت کرد به مراد رسد و بر دشمن ظفر یابد و با مهتران شهر صحبت گیرد و از ایشان نیکو بیند اگر بیند که همی خراب کرد یا خراب شد مصیبت به صاحب شهر رسد. مسجد جامع شدی او را خیر و ایمنی و برکت پدید آید و همه مردم شهر را با او صحبت افتد اگر در مسجدی آبادان یا بیند که عمارت مسجد میکرد کار مهتران شهرنیک شود اگر بیند ویران و خراب بیند برضد اینبود اگر دید که در مسجد جامع نماز کردی کاری کند که همه مردم شهر پسند کنند و کار او بالا گیرد و بمراد خود رسد اگر نماز کردی خیر و برکت و مال حلال یابد اگر بیند که عمارت مسجد میکرد یا می رفت یا می آراست یا تعهد میکرد و همین تاویل بود و او را در بهشت خانه بنا کنند اگر کسی خود را در مسجد جامع دید پشت بدیوار باز داده این کس پشت به خدای عز و جل باز داده و توکل بر روی کرده است در دو جهان ایمن گردد و روزی و نعمت بر وی فراخ گردد و هر که در خانه خدای تعالی باشد از آفات ایمن گردد . منبر و مناره بخواب دیدن هم رئیس و هم قاضی بود اگر هر که بر منبر یا بر مناره بر شد اگر این کس مهتر است مهتریش زیاده گردد اگر عام است کارش بالا گیرد اگر عالم است بقاضی شود یا امام یا خطیب یا موذن چنان مشهور گردد اگر این خواب رئیس یا امیر ولایت بیند ریاست و ولایت او زیاده شود اگر بیند که مناره بشکست یا فرافتاد و کار بزرگان آن ولآیت خراب شود و نکبت بایشان رسد و غم خوردن.

باب نهم در دیدن سراها و کوشکها و بستانها و دروازها و ناودان و نردبان و آسیا [۲۵۹]و گرمابه و دکان و سرای و تنور و چاه .سرا خواب دیدن بر هشت و چه بود زن مال ایمن ولایت بود امانت

[۲۵۸] شهرستان

[۲۵۹] اسیاب

گشادی کارها و راحت وزن را شوی بود اگر بیند که در سرای بزرگ و فراخ شد اگر سزای مهتری بود مهتر گردد و کارش بالا گیرد و اندر عز و جاه بود روزی بر وی فراخ گردداگر عزب بود زن کند اگر امید فرزند دارد پسری آیدش اگر غمی دارد بی غم گردد و مال یابد اگر زن بیند شوی بزرگوار کند و کارش بالا گیرد یا کار شوهرش نیکو شود .گرمابه بخواب دیدن بر هشت وجه بود مرد را زن بود زن را شوی و غم و فجور و آدم و دولت و هیبت[۲۶۰]اگر دید در گرمابه رفت اندر غم و الم افتد مگر غسل کرده بیند به آب خوش دلیل کند که از غم برهد اگر بیند که لختی از موی بشد و لختی بماند از وام او چیزی گذارده شود و چیزی باقی بماند اگر بیند که گرمابه سخت گرم بود و محنت صعبتربُوَد[۲۶۱] اگر آب خوش بیند شادی کند اگر بیند که از گرمابه بیرون آمد از غم برهد. بوستان به خواب دیدن بر هشت وجه بود زن و کنیزک و عیش خوش و مال و بزرگی و شادی و قوت و بهشت اگر بیند که بوستان بودی زنی نیکوروی کند یا مال بسیار و روزگار و عیش او خوش گذرد و از غم برهد و روزی بر وی فراخ گردد اگر امید فرزند دارد پسری آیدش اگر بیند که میوه بوستان میخورد مهتر و بزرگ گردد .کوشک بخواب دیدن همچنان به بود که سرای دولت وریاست و جاه و مرتبه و ایمنی بود اگر بیند که اندر کوشکی شدی و یا در کوشکی بودی اگر سزاوار مهتری بود مهتر گردد و کارش بالا گیرد و حالش نیکو شود و مال یابد. اگر دید که در تنور نان پخت در آن خانه روزی فراخ گردد .چاه به خواب دیدن مکرر و غدر بود و فریب و زن سلیطه که پیشتر گفته اند.

باب دهم در دیدن مشک و عنبر و کافور و صندل و زعفران و گلاب و روغن های خوش و ناخوش بدان که هر بوی خوش یا صورت خوش نیکوست و مال حلال یابد عطر بخواب دیدن نیکو بود ثنای نیکو و سخن خوش و علم نافع و طبع خوش و دین پاک و مرد صاحب دین و ادب و زن پارسا بود مشک عنبر و لادن بخواب دیدن و یافتن و خریدن مردان را زن و زنان بود شوی و عالم را علم و دولت و کنیزک نیکوروی و مال بسیار و سخن خوش و زینت زنان .گلاب اگر بیند که گلاب برو زدندی مال حلال یابد اگر دید که گلاب در جای کرد و سرش به بست مال حلال یابد و بخوش بخورد و روغن اگر کسی روغن خوش بخواب دید که در خود مالید یا در سر مالید گویند که زن بود با مال حلال اگر ناخوش بود یا تلخ زن لابه کار(-) بود یا مردی فاسق و سخن ناخوش بسبب[۲۶۲] زنان. زعفران بخواب دیدن بیماری بود مگر در طعام کرده باشند آن وقت خوردن آن منفعت و شادی

[۲۶۰] شکوه

[۲۶۱] سخت تر

[۲۶۲] به سبب

بود کافور به خواب دیدن نیکوست گویند که بیم و فزع[263]بود که بخواب بیند یا بیابد مال فاخر و روزی حلال بود سیر و پیاز بخواب دیدن نیکست چون کشته رعقه[264]اگر از بیخ بر کنده بیند غم و خصومت بود اگر از بی بیخ بیند نفس و مال حرام بود .گل به خواب دیدن نیکو بود و بوئیدن و چیدن و یافتن چون بوقت خود اما گل سرخ بخواب دیدن دینار بود و گل سفید درم بود اگر کسی گل بوقت خود بیند بهربرگی دیناری بیابد و اگر گل سفید بیند بهر برگی درم بیند و بدست افتد. نثار[265]به خواب دیدن هر چیزی که برکس نثار کند چون جوز و بادام و شکر و درهم گفت و گوی و خصومت بود. با ب یازدهم در دیدن مردم پیر و جوان و غلام و کنیزک بدان که مردم پیر بخواب دیدن مردان را بخت بود و مردم جوان مکر و غدر و خبر مکروه و اگر بیند که پیری بخانه او در آمد یا پیش او باز آمد یا بروسلام داد یا او را چیزی داد دولت و بخت بود و کار نیکو کند دولت بدو باز آید و کار او بگشاید .با ب دوازدهم در دیدن غسل کرد و تیمم و حج و دست روی شستن و بانگ نماز گفتن و رکوع و سجود و عمره و زکوت و صدقه دادن و غزو و توبه کردن .غسل کردن اندر خواب از غم رستن و از دام بیرون آمد و توبه کردن و شفا از بیماری. دست و روی شستن اندر خواب ایمنی بود و قضای حاجت و عز و تدبیر در کار صواب و اگر دست و روی تمام نشوید کارش تمام نشود .نماز گذاردن بخواب همچنین بود قضای حاجت و دین پاک و کار بالا گیرد اگر نماز تمام کند کارش تمام شود و اگر ان تمام نکرد کارش ناتمام بماند. رکوع و سجود به خواب دیدن نزدیک شدن است بخدای تعالی حج بخواب دیدن خیر و برکت و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم بود اگر بخواب بیند که حج کردی زیارت سلطان عادل کند و وامش بگذارد و اگر دید که در حرم شد از غمها برهد و از دو جهان ایمن باشد .غزو کردن[266]امن و شادی بود .توبه کردن بخواب خیر و برکت و رحمت بود لبیک گفتن هم توبه بود و پرهیزکار از معصیت و از غم رستن. موقف بر توقف ایستادن مراد یافتن بود از کارهای دنیا و آخرت و مال حلال اگر بیند که از موقع همی آمد هر حاجتی که از ایزد تعالی بخواهد بیابد از دنیا و آخرت و مال حلال یابد و توبه خوب کند .مشعرالحرام[267]به خواب دیدن از شغل و دنیا و آخرت میرهد حرم اگر بیند که اندر حرم شد ایمن گردد در دو جهان و کارش بالا گیرد و مهتر

[263] ترس

[264] تکه ، قطعه

[265] پراکندگی ، افشاندگی

[266] جهاد دینی

[267] مَشْعَر یا مَشْعَرُالحرام که به مُزْدَلِفه نیز شهرت دارد سرزمینی بین عرفات و مِنا است.

گردد و ولایت یابد و نعمت برو زیاده شود .طواف اگر بیند که طواف می کرد دینش قوی گردد و امر خدای تعالی بجای آرد و مال حلال یابد و ظفر بر دشمن اگر بنده بیند آزاد گردد اگر آزاد بیند تقرب[۲۶۸] و معزز[۲۶۹]گردد اگر بیند که بخانه کعبه اندر شدی مهتری و ولایت یابد و مال و نعمت او زیاده شود و آموزش یابد از خدای تعالی و اگر فاسق بیند توبه کند و روزی بر وی فراخ گردد و رحمت بر وی کنند .آب زمزم را اگر دید که ازآب زمزم خورد از تشنگی قیامت ایمن گردد و بدیدار محمد صلی الله علیه و سلم شاد گردد اگر بیند که همی عمره کردی ثواب حاجیان یابد و کار او بالا بگیرد اندر دین. اما هر چیزی از کار حج که خواب بیند همه خیر و برکت و جمعیت بود مگر خود را که در بام کعبه بیند اگر کسی خود را بر بام کعبه دید که نماز میکرد از خوفها ایمن گردد و روزی بر وی فراخ شود(–) اگر کسی خود بر بام کعبه دید که نماز میکرد آنکس بددین است و بی دین از جهان برود زیرا که چون خلق نماز کند روسوی کعبه آورند او رو از کعبه گردانیده باشد زکوت و صدقه دادن او را بشارت بود بر خیر و برکت و ظاهر شدن کار مشکل و قضای حاجت و فرح از غم. بانگه نماز بوقت خود حج کند و ایمنی و ریاست و دولت و نیکی کردن از خداوند خواب اهل صلاح بود و اگر از اهل صلاح نبود قهر و ذل بود و بر وی .... سخن ناخوش شنود .اگر بیند که در میان قافله بانگ نماز گفتی هم بود که قافله را قطع افتد اگر بیند که بر سرای کسی یا از آن خود بانک نماز گفت آن سرا را در مزاد کند و بفروشند .

باب سیزدهم در دیدن امامان و قاضیان و خلفها و فقها و علما و خطبا و موذن و بیمار و طبیب و دارو خوردن و ترازو و قپان وکیل و مثله[۲۷۰].قاضی اگر کسی قاضی مجهول بخواب بیند به موافق قرآن و بفرموده خدای تعالی کار کند اگر قاضی با او خوش روی بود دلیل کند که خدای تعالی از او خوش نود است اگر ترش روی بیند خدای تعالی از او نا خوشنود است توبه باید کرد .فقیه اگر به خواب بیند که فقیه بودی یا قاضی یا مزکی[۲۷۱]یا عالم یا خطیب یا امام یا طبیب یا محتسب[۲۷۲]یا موذن یا مذکر یا این گروه را بخواب بیند اگر بصلاح است و از اهل آنست عزت و مرتبه و برکت و مال یابد و یا کاری پسندیده کند که بدان نام او بلند گردد و اگر صلاح نباشد توبه کند کارش بالا

[۲۶۸] قرابت و نزدیکی

[۲۶۹] عزیز

[۲۷۰] و مانند انها

[۲۷۱] پاک و پاکیزه کننده

[۲۷۲] صفت فاعلی از احتساب . شمارکننده . شمارنده

گیرد و اگر آن کسان را بخواب بیند دولت و ریاست بود .طبیب به خواب مردم عالم پاک دین بود اما حکیم جهود و ترسا مردی رفیق بود با دانش. بیمار بخواب دیدن مرد فاسق بود اگر بیند که داروی خوردی اورا غمی می رسد از دارو خوردن ... آمد از غم بره. قپان و ترازو بخواب دیدن و نقیر[۲۷۳] وکیل[۲۷۴]این همه قاضی شهر بود و زیاد شدن و نقصان بدو بازگردد اگر ترازو نیکو کردی حال قاضی نیکو شود و از غم برهد و اگر دید که ترازو برکشید و راست بود قاضی آن شهر عادل گردد اگر کج و مائل به یکسو بود قاضی آن شهر در حکم میل کند اگر بیند که ترازو یا قپان بشکست یا برگشت قاضی شهر را واقعه به او رسد و بمیرد ...

باب چهاردهم در دیدن قلم و دوات و محبره[۲۷۵]و مصحف[۲۷۶]و کتاب و قلمدان و مثله قلم به خواب دیدن و یافتن زن بود و مال و ریاست و خزینه و خیر و برکت محبره به خواب دیدن زنی بود عالمه با جمال و نیکو و توانگر و پارسا قلمدان هم زنی بود جمال و پاک دین و منفعت. کراسه[۲۷۷]مصحف و کتاب به خواب دیدن و یافتن قوت دین بود و بر طاعت کوشید و علم بود و مال جمع کردن و گنج میراث. کتاب دیدن توانگر گردد و حکم و منفعت بیند از بزرگی و میراث بسیار بیند.

باب یازدهم در دیدن مردم بسیار و پوست و گوشت و سر و اندام و مثله مردم بسیار بخواب دیدن با لباس سفیده و پاکیزه شادی بود و منفعت و پاک دین و فرح و توبه و امیدی که دارد بدآن رسیدن سر مردم معبران بر دوازده گونه تعبیر کرده‌اند ریاست و پدر و مادر و ولایت و امیر و امام و پسر و غلام و کنیزک و دوازده هزار درم بی رنج اگر کسی سر کسی را با سر خود از تن جدا بیند میان او و میان آن کس جدای افتد اگر بیند که سر کسی ببرید دشمن آنکس بود و برو ستم کند اگر دوست بود او را از غم بزرگ برهاند گردن زدن در خواب همچنین بود که سر بریدن موی ستردن اگر کسی به خواب بیند که موی سر بستردی اگر وقت حج بود حج کند و ایمنی یابد و فرح از غم و قضای حاجت اگر کسی بخواب بیند که ریش خود بستردی هر حاجتی که دارد یا بیمی یا وامی که دارد گذارده شود از غم برهد اگر محبوس بود خلاص یابد اگر سلطان است حکومتش زیاده شود اگر مالدار است مالش می شود اگر در خواب ریشدار سفید بیند تا پارسای شود و دعای مستجاب گردد

---

[۲۷۳] واحد وزن .وزنی معادل هشت قطمیر است

[۲۷۴] پیمانه. پیمودن به پیمانه

[۲۷۵] مرکب دان

[۲۷۶] دفترنوشتن

[۲۷۷] مصحف و کلام خدا را گویند. قرآن مجید

گوش مردم بر هشت گونه بود زن دختر دوست پسر غلام خواسته رفیق خبر خوش چشم بر هفت وجه بود نور هدا نعمت قرةالعین عزت خادم نماز اگر خود نعوذبالله نابینا بیند دینش برود و بیم بود که فرزند عزیزش بمیرد اگر چشم او طرفید[278]در نماز کاهلی کند پیشانی به خواب دیدن زن بود و عز و ریاست و معیشت و جمال و زیادت و نقصان بدین چیزها گردد دست بخواب دیدن زن و ریاست و برادر خواهر پسر و دوست یار قوت قدرت ولایت حجت فرزند اگر کسی به خواب دید که دست راست او بشکستست و مجروح شد و خون برفت برادرش بمیرد و اگر مجروح نشد بیمار گردد و مالش برود ولیکن نمیرد اگر از دست رگ زد و خون برفت مال برادرش برود بدآن مقدار که خون رفته باشد اگر از دست چپ بود همین تعبیر بود ولیکن حکم خواهد کند یا یاری مثل برادر و دوست پای به خواب دیدن بر هشت وجه بود عیش عمر سفر قوت طلب مال ستون قوام کار زن مستور اگر کسی پای خود را شکسته بیند هر مرادی که در دل دارد باز ماند اگر در سفربود دیر بماند اگر در وطن بود زن را طلاق دهد یا او را به مخاطره رسد لنگ شدن بخواب زن پاکیزه بود دل بخواب دیدن مال بود و ریاست و شجاعت و فرزند و جوانمرد و حرص و قوت و شهوت و نهان داشتن رازها اگر بیند که دل کسی را به خورد مال یابد و قوت و نعمت ساق قوت بود شجاعت دلیری سخاوت گشایش کارها ران بخواب دیدن اهل بیت خانه بود حشم خدم چاکر وکیل انگشتان دست بخواب دیدن فرزندان باشند و قوت و یاران و برادران و بعضی از معبران گویند پنج نماز فریضه است اگر پنج انگشت بر دست بیند پنج نماز فریضه را دست باز دارد انگشتان پای خویشان و دوستان باشند نقصان بودن بدیشان بازگردد کف دست سخاوت بود ریاست پسر و شجا[279]و از حرام دور شدن و فراخ دستی بازو بخواب دیدن برادر و یار سلطان و وزیر و قوت بود شکم بخواب جای علم بود و خزینه و قوام تن و عیش و خوش و مادر اگر کسی شکم خود را بخواب بیند تباه شد مادرش بمیرد یا مصیبتی رسدش از جهت اینا که یاد کردیم جگر مال جمع کردن بود و دوست و فرزند .اگر کسی به خواب بیند که جگر مردم میخورد گنجی یابد اگر جگر خود را بریده یا تباه بیند فرزندش بمیرد .ناخن به خواب قوت مرد بود و شجاعت و فرزند و برادر زاده و مولازاده. اما بخواب ناخن چیدن و سبلت[280]و موی بغل پاک کردن گذاردن وام بود و از غم خلاص شدن و سنت بجای آوردن .پستان بخواب دیدن دختر بود و خادم و دوست و برادر و زیادت و نقصان این بدیشان بازگردد .دهان و زبان

---

[278] پرش پلک چشم

[279] شجاعت ؟

[280] سبیل

بمنزلت مرد و خزینه علم و جایگاه و کار گشادن و یا رو صاحب و دربان و وزیر .سینه بخواب دیدن دختر بود و خادم و دوست و برادر. دندان به خواب دید پدر و مادر اگر از رشته زیر باشد قرابتان پدر بود و اگر از رشته زبرین[281]باشد مادر و خویشان مادری باشند و مال. اگر کسی دندان بزرگ زیر افتاده بیند یکی از خویشان پدری او بمیرد و اگر در خواب بیند که دندان زبرین قصور[282]کرده یکی از خویشان مادرش بمیرد و اگربه خواب بیند که دندانش بر کف دست افتاده و بر زمین نرسیده نگاه داشت از خویشان او کسی بیمار شود ولیکن به شود و اگر بدست خود بکند و نگاه داشت در کف دست خود از مهتری هزار درم بیابد. خیو[283]انداختن فرح بود از غم و مال نفقه کردن و دروغ گفتن به ناحق و ناخوب[284].اگر دهان و دندان و زبان و خود را خشک بیند عیش برو تنگ گردد .عطسه اگر کسی بخواب دید که او را عطسه زد کارش بگشاید و از غم برهد .پوست و گوشت و استخوان و روده و سرگین در شکم همه مال حلال بود و توانگری اگر از اینها چیزی بیند مال یابد .ریش و جراحت و خون و ریم[285]همه مال بود اندک حرام. محاسن اگر بخواب ریش خود را بشکوه[286]بیند عزتش بیفزاید و کارش بالا گیرد و اگر موی خود را دراز بیند از غم برهد معده اهل و فرزند و پیشه بود.و ذکر فرزند بود اگر دید بریدند منقطع النسل گردد بی قوت گردد .خصیه همچنین بود اگر کسی ذکر خود راسطبر بیند و قوی کارش بالا گیرد و بمراداش برسد اگر کچک[287]ببیند نقصان و... گردد گیسو زنان را به خواب عمر دراز بود و شرف و زن بیند شوهرش نیکو شود و دولت یابد اگر زن گیسوی خود را بریده بیند شوهرش بمیرد طلاق دهد او را .خصی[288]بخواب دیدن بهمه حال فرشته بود اگر بیند که او را خصی کردن از فرزند و اهل و عیال و مال جدا کنندش به قهر و منقطع النسل گردد.

---

[281] بالایی

[282] کوتاهی کردن

[283] آب دهان

[284] ناپسند. ناشایست.

[285] ریم کردن ؛ چرک کردن

[286] باشکوه. صاحب حشمت و هیبت

[287] کوچک

[288] اخته ؛ مردی که بیضه اش را کشیده باشند.

باب شانزدهم در دیدن کلید و چوب و درو کلیدان و تخت و کرسی و سراپرده و عماری و محمل وگنبد و گردون[289] و خیمه و ستون و فرش و بالش و شازروان[290] در گشادن و بستن و بیرون آمدن از جای تنگ .چوب بدآن که چوب را بخواب دیدن اگر رعیت بود کاری را بکند که نیک بود و چون چوب شکسته بود که هیزم را شاید[291] و سوختن را مردم دروغ زن[292] بود ولاف گو می باشند. دربخواب دیدن که خدای سرای[293] بود و وزیر. اگر کسی به خواب بیند که در بلند بر در سرای خویش یا بر در سرای دیگری بود کار آن صاحب سرا نیکو گردد و دولت وریاست و عزت یابد اگر در شکسته بیند یا سوخته بر خلاف این بود .اگر بیند که در بگشاید کارش گشاده گردد و مطلوب او حاصل شود اگر بیند که در به بست از بلا و آفت ایمن گردد و عقد و تزویج بود و مراد یافتن و گشادن در بهمه حال گشادن کارها بود. کلید اگر بیند که کلید گم کردند تدبیر کار خود گم کند و اگر بیند که کلید یافت تدبیر کار خود بیابد و قوت و دولت بود و حجت[294] درست و کارش بگشاید و امیدش حاصل گردد .شازروان بخواب دیدن دنیا بود و مشهور گردد میان مردان و باندازه بزرگی و خوردی شازروان عمرش دراز گردد و عزت و دولت یابد هرچند بزرگتر و نو تر و بهتر اما اگر دریده و پاره شده بیند در عمر و مال و جاه اونقصان پدید آید بدان اندازه. بالش و نمارق[295] بخواب دیدن حشم و خدم و خانه خویش بود اگر در خانه خویش بالش بسیار بیند خادمان او بسیار گردند اما نمارق پرهیز بود و دین پاک و پارسای و هدی مراد یافتن. اما جامه سرخ بخواب زن بود صاحب علم و عقل و ادب جامه زربفت دین بود و مراد یافتن و ظفر بر دشمن صندوق بخواب دین[296] مرتبه و عز بود از جهت زنان و ولایت و زن و کنیزک و غلام . دیبا[297] بخواب دیدن و سلاطین و کسی که عادت پوشیدن آن داشته نیک بود و مزید جاه و عزت ولایت بود از هر رنگی که بود مگر زرد که بیماری بود .جامه نرم به خواب دیدن ساختن کارها بود و تدبیر کردن و عنایت بکار مردمان .قفل

---

[289] گنبد گرد. هرچه دور خود بگردد. ارابه

[290] شادروان و شاذروان. پهلوی شاتوروان. پرده ی بزرگی را گویند مانند شامیانه و سراپرده که پیش در خانه و ایوان ملوک و سلاطین بکشند

[291] شایسته است . مناسب است

[292] دروغگو

[293] مالک و صاحب خانه

[294] دلیل ، برهان . سبب

[295] جمع نمرقه به معنای بالش و پشتی است ، که بدان تکیه میدهند

[296] دیدن

[297] پارچه ی ابریشمی معمولاً رنگین

بخواب دیدن و حجت و منفعت و زن و اعتماد کردن بر کسی. اگر کسی به خواب بیند که قفل بگشاد کارش بگشاید. تخت بخواب دیدن عز و مرتبه و شرف و دولت و ولایت بود خاصه که آراسته بیند و یا جامه بود بزرگی و جاه بود و بهمه مراد ها برسد. اگر کسی خود را بر تخت بیند ایمن بود و نیکوی بیند. گردون[۲۹۸]اگر به خواب بیند که بر کردون نشسته بود این کس مال یابد و ریاست و عز و مرتبه و بمراد برسد و چنین گویند که یوسف علیه السلام برکردونی نشاندند به پیش ملک مصر بردند و از آن روز هر که را عز و مرتبه دهند از بهر وی کردونی بیارایند و او را در آنجا نشانند .عماری[۲۹۹]و مهد و مهمل و کنبه[۳۰۰]و خرکاه این همه را به خواب دیدن ولایت بود و عز و مرتبه و ریاست و صحبت با بزرگان .اگر صاحب خواب سزای این‌ها نباشد و نیزنه پارسا باشد او را غم و اندوه و زندان و آوارگی. خیمه و سراپرده سلطان بزرگ بود و زیاد شدن مال و مرتبه و سپه سالاری اگر سزاوار آن بود بمقدار بزرگی صاحب خواب .ستون به خواب مردی محتشم بود قوی و راست گوی کدخدای محلت و در همه شغلها بکار آمده و مردم را بر او اعتماد بود .عمود بخواب دیدن قوت و دولت و منفعت بود.

باب هفدهم در دیدن تنور و دیک و دیکدان و خاکستر و انکشت[۳۰۱]و شراره[۳۰۲]و دود و دیکپایه[۳۰۳] . دیکدان بخواب دیدن مهتری بود و مرد عابد خاکستر و انکشت و شراره بخواب دیدن همه مال حرام بود و عمل ناپزیرفت[۳۰۴]و مکر و فسق و چیزی کند که اندر آن خیر نباشد. دود بخواب دیدن عذاب بود و فتنه و رنج و مشقت .دیکپایه صاحب خانه بود و مردم قوی و دلیر و شجیع[۳۰۵]. عصاره[۳۰۶]

۲۹۸ ارابه

۲۹۹ کجاوه ، محمل ، هودج

۳۰۰ کرسی ؟

۳۰۱ ذغال واتش

۳۰۲ آتشپاره و جرقه ٔ آتش

۳۰۳ سه پایه دیگ

۳۰۴ کار ناشایست

۳۰۵ شجاع

۳۰۶ شیره ، چکیده ، فشرده

سکوره[۳۰۷] بخواب خادمان باشند با منفعت .تنور اگر گرم باشد منفعت بیند اگر گرم نباشد اندک غمی باشد.

باب هژدهم[۳۰۸] در دیدن مردمان برهنه و آنکه زمین او را گرفته بود یا سباع و حشرات او را همی خورند یا گرفته اند یا آتش او را همی سوخت. اگر کسی بخواب دید که برهنه بود اگر پارسا بود از همه غمها فرح یابد و خیر و برکت بیند و زاهد گردد و دست از دنیا باز دارد اگر پارسای نبود گفتاری از آن آشکارا گردد که از آن شرم دارد.

اگر بیند که زمین او را بگرفت یا سباع او را میخورد اگراین کس مستور بود نیکو بود و اگر مستور نبود اندر غم افتد از جهت زنی یا زن او بمیرد یا مال او نقصان کردد اندرکار کل بی‌فایده یا گناه بزرگ زدن توبه باید کرد تا بخیر انجامد.

باب نوزدهم در دیدن رگ زدن و و حجامت کردن و موی ستردن و ریش بردن آوردند و درد در اندام و آماس و خون در تن رفتن .اگر کسی رگ زدن بخواب بیند اگر خداوند خواب مستور[۳۰۹] بود کارش نیکو شود و از غم برهد اگر مستور نبود فراق و سفر زیارتی بود به مقدار خون که رفت . و اگر بیند که خون از تن او برفت چنان که هیچ نماندی اجلش نزدیک آمده بود توبه باید کرد. حجامت اندر خواب امانت گذاردن بود و کتاب خواندن و خط نوشتن و با دیبان[۳۱۰] دوستی گرفتن بود اگر حجام ببر بود بهتر. اگر بیند که بر پشت وی حجامت کرندی[۳۱۱] و بر وی نشان بدید آمدی بروی قبالتی نویسند و مردمان را بروی گواه کنند. موی ستردن و چیدن از سر و بغل و زهار و بینی و جای که عادت بود نیکو بود و راحت و فرح از غم و سنت به جای آوردن و گذاردن وام و سفر بود. درد در اندامها بخواب غمی بود از جهت زنی یا فرزندی .ریش بخواب دیدن بر تن مردم جای که موضع بود مال بود و برکت و زیاده نیکوی .آماس بدید آمدن بر تن مردم خاصه بر ذکر مال و جاه و عز و مرتبه بود و ریاست و علم آموختن. امانقصان در تن خود دیدن ضد این بود اگر بیند که تن لاغر شدی زیان رسدش اندر مال یا بیمار شود و مگر اولاغر بود باشد خوره در تن اگر بیند که خوره اندر

---

[۳۰۷] سکرجه .کاسهٔ گلی

[۳۰۸] هجدهم

[۳۰۹] پوشیده

[۳۱۰] با دیوان ،با شیاطین

[۳۱۱] کرد ندی

تن او افتاد اگر مستور است عز و مرتبه و فرزند و نسل پیوستن و کار بالا گرفتن اگر مستور نبود عیال او فراوان گردد .در دیدن پیسی وریم و زردآب و آبله[۳۱۲]و کرّ و ریش و کمیز و غایط و آسیا کشیدن و پزشک بودن و آبستن شدن و مثله. پیسی[۳۱۳]بخواب دیدن بر تن مال بود بر تن خود و غیره و منفعت و ثواب بود از ایزد تعالی و ظاهر شدن کارهای مشکل. ریم[۳۱۴]و زرد آب[۳۱۵]بخواب دیدن مال و منفعت جستن بود یا سخنان زشت .آبله و کرّ[۳۱۶]و ریشهای[۳۱۷]دیگر مال و منفعت جستن و زیادتی. کمیز کردن[۳۱۸]درخواب فرح[۳۱۹]بود از غم و گشادن کارها و نیز گویند پسر بود چون در موضع خود بیند. اگر بخواب بیند که کمیز برجامه خود کرد مال بر عیال نفقه کند و فرزند با خصومت و بناحق با خویشاوندان. اما کمیز کردن بهمه حال نیک است. اگر خداوند خواب درویش بود توانگر گردد و اگر بیند بنده بود آزاد گردد و اگر غمگین بود فرح یابد اگر غریب بود خلاص از غربت و بخان و مان رسیدن بود با مراد دل اگر اسیر بود فرح یابد اما عامه را مال تلف کردن بر عیال و فرزندان خود غایط[۳۲۰]اگر بیند که در صحرا یا در جای که موضع حدث[۳۲۱]بود غایط کرد از غمها فرح یابد و وامش گذارده شود و کارش بگشاید و براحت افتد اگر کسی در خواب کمیز بیند در جای یا برجامه آلوده تر یا خشک همه مال بود. بشیک[۳۲۲]و همه سرگین های حیوانات مال حلال بود ضرط[۳۲۳] بخواب دیدن و به موضع بود و گشادن کارها و از غم رستن اگر در میان مردم بود شناعت بود و سخنان زشت از جهت زنان اما مستراح مال بود و موضع گنج و خزینه و خواسته و زن و خادم و

---

[۳۱۲] یک نوع بیماری واگیر بود که عامل آن ویروس آبله‌ٔ است قبل از اینکه محمد بن زکریا را ز ی کتاب «الجدری و الحصبه»را در قرن سوم هجری بنویسد آبله با سرخک یکی گرفته می‌شد رازی در این کتاب که کهن‌ترین و مهم‌ترین کتابی است که پیرامون آبله و سرخک نوشته شده‌است، این دو بیماری را جداگانه دانسته به بیان تفاوت‌های ان دو پرداخت

[۳۱۳] نوعی بیماری است که باعث از بین رفتن رنگ پوست در بخش های مختلف بدن می شود

[۳۱۴] چرک جراحت

[۳۱۵] صفرا یا زردآب

[۳۱۶] زخم سطحی

[۳۱۷] زخم ها

[۳۱۸] ادرار کردن

[۳۱۹] رهایی

[۳۲۰] نجاست . مدفوع

[۳۲۱] محل اتفاق

[۳۲۲] بشک. سرگین گوسفند . پشکل

[۳۲۳] تیز دادن

عیش و مال بو. آسبا کشیدن[۳۲۴]در خواب تهمت بود بر زنی بی گناه یا بر کسی دیگر. پزشک و طبیب بخواب دیدن منافقی کردن بود و بیماری و نفاق صعب.

آبستن. اگر مردی بخواب دید که آبستن بود او را دولت و کارش بالا گیرد اگر زنی بیند که او را پسری آمد و او جوان بود پسرش آید اگر پیر بود شادی و بشارت بود .اگر زنی به خواب بیند که دختری زادی از نسل او دختری یا مهتری پدید آید یا فرزندان او مهتر گردند اگر زنی دید که ذکر داشت چون مردان هرگز آن زن را فرزند نباشد و اگر فرزند دارد مهتر گردد و با مهتران بزرگ صحبت کند و عزت گیرند. اگر مردی بخواب بیند که فرج داشت چون زنان یا خود را خصی بیند یا ذکرش نماند نسلش بریده شود یا فرزندش بمیرد باز فرزندش میشود .اگر زنی یا مردی بخواب بیند که از فرج او یا ذکر ماری یا کرمی یا مانند آن از فرج او بیرون آمدند او را فرزندان آید بد کردار و ناپسند.

باب بیست و یکم در دیدن درختان و مرغزار و سبزی وریاحین بدان که درخت بخواب دیدن بقدر بزرگی و بلندی آن درخت مال یابد و بهره مند گردد .میوه خداوند آن درخت[۳۲۵]بود که بدو منسوب است برقدر خداوند اما درخت بریدن یا شکستن مصیبت بود و غم و درخت نشاندن فرزند بود و زیادتی و نیکوی .سبزی و مرغزار و آب روان روزگار و عیش خوش بود و مال و نفع و ولایت و دولت بود اما درخت خشک مردم منافق بود خاصه درخت خرما و مردم غماز[۳۲۶]و بی اصل و بی‌ادب باشد .اما میوه تر و خشک در وقت خود مال و شادی بود و روزی حلال مگر آنکه زرد بود و نا رسیده بد بود و اگر خام بود مال حرام و با رنج و عنا[۳۲۷]و بیماری. اما بهترین میوه ها بخواب خرما بود و هر که خرما خورد یا یافت بی شک منفعتی حلال بود .چوب خشک هر چه از او چیزی توان کرد نفع بود اندر دنیا اما اندر آن جهان نصیبی نباشد. سدر بخواب دیدن شادی بود و راحت و غمگینان را فرح بود و درخت او مردی مبارک پی بود .زیتون بخواب مردی رئیس بود و توانگر .انار درخت او بخواب مردی سبک روح بود و لطیف زبان و انار ترش یافتن مراد ها بود و مال اما با رنج و اگر بخورد بهر دانه ضربتی بخورد یا سخنان ناخوش بود که بشنود اما انار شیرین بهمه حال مال حلال و به آسانی بدست آید و گویند درم و دینار بود بهر دانه بخورد دیناری بیابد و هر که انار شیرین یافت یا بخورد اگر سلطان است مال او زیاده گردد و ولایت او بیشتر شود و اگر رئیس است منفعت یابد اگر بازرگان

---

[۳۲۴] اه کشیدن. خمیا زه کشیدن

[۳۲۵] مالک درخت

[۳۲۶] سخن چین

[۳۲۷] رنج کشیدن؛ سختی دیدن

است سود بسیار یابد و اگر بازاریست معامله با نفع کند و درویش را توانگر بود و دهقان را غله بسیار بود و قاضی را جمع مال بود و عالم و فقیه و مذکر را علم نافع بود بر خلق. و انار چون شکافته بود خصومت باشد و مال حرام و درم حرام یابد وا ما در بهار و زمستان کرّو ابله بود و نیز ماه غم و مصیبت .انگور در زمستان بخواب دیدن اگر مجهول بود بهشت باشد و چون و معروف باشد مردی بزرگ بود و درخت نافع بزرگ بود .و انگور سفید اگر بخواب بیند مال حلال باشد بی شک و نعمت و روزی فراخ بوقت خویش چون بوقت خود نباشد سرما و برف و باران و انگور سیاه هم مال بود ولیکین با رنج اگر بوقت خود بیند بیماری بود و غم و اما خوشه انگور مال مجموع بود و هر که بیند و خورد مال حلال باشد مویز به خواب دیدن بهمه وقت مال مجموع بود و روزی فراخ و هر که بزرگتر و شیرینتر بیند مال و نفع باشد و زیادت بود گویند خوشه انگور علم فرائض بود .کشمیش بخواب دیدن چون مویز بود غوره درو هیچ خبر نبود و گویند سخن ناخوش بود و انگور نیم ترش مال باشد و عزّ و برکت .عصیر[328] کردن و خوردن مال بود و خیر و برکت و باران بسیار و نشاط و شادی .سرکه بخواب دیدن مال بود و خیر و برکت ولیکین گروهی معبران همه ترشی را بخواب بد دارند و کراهیت[329] دارد بقدر ترشی .خربزه و نالیزه[330] زنی باشد با منفعت و توانگر و جوان مرد و مردم را از او نفع بسیار بود یا مردی باشد با تخلیط[331] و با عیش خوش اما خربزه زن بود و غلام و کنیز و هر یکی هزار درم و اگر بخورد بآن اندازه مال یابد و اگر بی وقت باشد بیماری بود و سرما و برف و باران اما هرچند شیرین تر و بهتر بود در کشته خربزه مال حلال باشد از جهت زنان خوب. زردآلو بخواب دیدن چون خربزه بود اگر ترشی بود و نه بوقت خود بیماری و علت بود و درد و خصومت و درخت او مرد غریب بود چنان که کار مردم را نیکو کند و واسطه‌گری کند در بین مردمان .انجیر درخت او بخواب مردی توانگر بود ولیکین بی ثبات و انجیرخوردن بخواب مردم بود و غلام و کنیزک و روزی حلال و ولایت و دولت و نعمت پیوسته یافتن و بیماری و پشیمانی از کارهای شتاب .سیب درخت او بخواب مردی شریف بود و میوه او مال حلال و هدیه یافتن و مراد بود چون رسیده بود بوقت خود سرما و باران و بیماری بود ولیکین زیان ندارد .و به درخت او بخواب دیدن مردی شریف بود و مبارک پی و برو مردم چوب زنان بود شغل مردم بر دست او بسیار درست شود

[328] آنچه که به فشاردن بیرون آید از آب و مایع . فشرد

[329] ناپسندی، ناخوشایندی

[330] بر وزن و معنای پالیز است که کشت زار خربزه و هنداونه و خیار باشد

[331] برآمیختن و مراوده با مردم

و نعمت بی رنج بیابد و هر که در خواب به بیند که خورد اگر بیمار است شفا یابد اگر غمگین است شاد گردد اگر دید که کسی او را به داد یا از درخت باز کرد پسری آیدش نیکوروی و اگر بسیار بیند سفر کند اگر نه وقت خود باشد بیماری بود اندک مایه. موز بخواب دیدن مال باشد و روزی حلال و زن خوب و غریب از اصلی نیک و توانگر. رطب[۳۳۲]مال حلال باشد و قوت قرةالعین[۳۳۳]. مورد[۳۳۴] مردم توانگر بود اندک مال حلال . آلو مال حلال بود و دین پاک و نیکی کردن و خیر و برکت .خرما درخت او مردی بود بزرگ همت دانه خرما و دل او و لیف او همه مال حلال باشد .اگر بیند که خرما خورد یا از درخت او باز کرد مال بود بی رنج .خیار و بادرنک[۳۳۵]و بادنجان و آنچه بدین ماند همه خیر و برکت بود چون بوقت خود باشد و چون نه بوقت خود نباشد پشیمانی از کارها و گویند خیار باد و باران بود . امرود[۳۳۶]درخت او مردی بزرگ همت بود با نعمت با مال حلال و ولایت و توانگری و آرزو یافتن اندر دنیا و زن بود با مال بسیار اما چون ترش بود بیماری باشد یا مال حرام و پشیمانی خاصّه که نه وقت خود بود. نرگس بخواب سخن خوش بود و مال و فرزند و دوست و رفیق و غلام پاکیزه .کدو بخواب مردی طیب و سبک روح باشد و لطیف و مبارک پی و مبارک دست اگر بیند که در سرای یا در بستان او کدو بودی او را پسری آید مبارک و صالح اگر بیمار باشد شفا یابد اگر مهتر بود مهتری او زیاده گردد اگر بنده بود آزاد گردد اگر عزم حج دارد حج کند اگر فاسق بود توبه کند اگر کافر بود مسلمان شود اگر غمگین بود شاد گردد اگر غریب بیند زن کند اگر دهقان بیند غله بسیاربیابد. شفتالو وعلک بخواب دیدن پسر بود و غلام و کنیزک اگر در باغ یا در سرای خویش شفتالو بخواب بیند پسری آید توانگر گردد و اگر شفتالو ترش بود بخورد غم بود از سبب فرزند .ترنج بخواب مردی رفیع قدر[۳۳۷]بود و بصیر و پسر نیز بود اگر بیند که او را ترنجی دادند و پسری آیدش و گویند که ترنج زن بود پاک دین یا کنیزک یا دوستان باوفا. توت درخت توت و بخواب مردی بود شریف و توانگر و سخی و مردم را از اون نفع بینند و هرچه از او بخورد از تر و خشک چون بوقت او بود مال حلال بود و نفع و روزی فراخ و اگر نه بوقت او نبود سرما و باران بود ناژو درخت صنوبر را

---

[۳۳۲] خرما تازه

[۳۳۳] نور چشم ، و بر فرزند اطلاق شود

[۳۳۴] درختی همیشه سبز و دارای برگی خوشبو و گلی سپید کوچک و خوشبو که به تازی آس گویند

[۳۳۵] بالنگ

[۳۳۶] گلابی وحشی

[۳۳۷] بلند مرتبه

گویند و سرو و چنار و جلغوزه[338]بخواب مردم توانگر و شریف باشند با قدر و عزت و منزلت اگر کسی در باغ خویش یا در سرای خویش درختی از این درختان بیند او را دولت بزرگی پیدا شود ... و بید و سفید دار بخواب همچون این درختان بود ریباس هر چه ترش و سبز تر باشد و خوب مزه بود نافع و خوبتر بود از جهت مهتری یا دوستی .فندق و غذای آدم علیه السلام بود در بهشت و درخت او مرد بود رفیق و شفیق و فندق خوردن مال حلال بود .عناب و سنجد درخت سنجد رازی بود بخواب دیدن مرد پاک دین و خوش طبع بود غرض سنجد بخواب منفعت بود از زنان اندک مایه و رنج .جوز[339]درخت او مردی عجب[340]بود ولیکین کارفرمای بود و بسیار گوی و درغ زن[341]اندک مایع و شعبد کن روغن کرد و مال حلال بود از مرد بخیل و مغز گردو و مالی بود با رنج و دشواری بدست آید. ناخ[342]درخت ناخ بخواب مردی و غریب بود و بار او مال حلال گردد از سبب مرد غریب بر آن گونه که دیده بود بیابد . جوز هندی و جوز بویا[343]بخواب دیدن صلاح دین باشد و دنیا و مال حلال و علم آموختن و منفعت بود چون بیند که می خورد بیشک مال یابد. بادام درخت او بخواب مردی غریب و بیچاره بود .و بادام مال مدفون بود و علم نافع و شفا بود خداوند خواب را .فستق[344]درخت او مردی شریف بود سخی و باراو مال حلال از چنین مردی بیابد هرکس که خواب ببیند که میخورد یا از باراو میکند بهمه حال یابد .عود درخت اوبه خواب دیدن مردی سخی بود و نیکوروی بود و توانگر و خوش زبان و هر که بخواب بیند که در سرای او درخت عود بود او را دولتی بزرگ بی حد پیدا آید و صرف احسانات کند اگر چوب عود یافت مال حلال یابد از مردی بزرگ و شریف .آبنوس[345]بخواب مردی بخیل و فاسق بود بر بی رنج. ریاحین[346]بخواب دیدن که کشته بود زن بود و غلام و کنیزک و دوست و فرزند و مال و مجلس علم بود و چون هم از جای برکنده

---

[338] چیزی باشد مانند فستق و باریکتر از آن و درخت آنرا سوسن گویند.آنرا بعربی حب الصنوبر الکبار خوانند

[339] گردو، گردکان

[340] عجیب

[341] دروغ گو

[342] معنی یافت نشد

[343] جوز هندی معرب گوچ هندوک پارسی یا جوز بویا نوعی ادویه است.جوز هندی تخم سخت و خوشبوی درخت جوز بویا است که آرد می‌کنند.

[344] پسته

[345] آبنـوس درختی استــوایی است و از جملهٔ چوبهای گرانبها است

[346] ریحان

بیند غم و اندوه او از سبب اهل زنان و غلامان که یاد کردیم .مورد[۳۴۷] به خواب دیدن درخت او بغایت مبارک بود زیرا که به زمستان و تابستان سبز بود اگر در سرای خود بیند عمرش دراز باشد و زنی یابد نیکو روی از کسان بزرگ باوفا بود .و گویند کل[۳۴۸] نارسیده غم بود اما بقای نبود مردم بد عهد و دون همت بوند . گندم و باقلا[۳۴۹] و پشک[۳۵۰] به خواب دیدن مال بود با رنج و تن درستی اگر بیند که گندم بسیار یافت مال بسیار یابد اگر دید که گندم خورد از کاری معزول ولیکین آخر کار بمراد رسد و پشک و باقلا اندک مایع و کم نفع بود .ارزن و جاورس[۳۵۱] و کنجد و برنج چون گندم بود . حبته الخضرا بخواب دیدن و منفعت بود از سبب مرد غریب.[۳۵۲] ارد بخواب دیدن مال حلال و روزی بی رنج بود که به آسانی بیابد و روزی حلال طلب کردن. اگر بیند که گاوجفت[۳۵۳] داشت چیزی که می طلبد بدو رسد اگر بیند کشن بسر همی رفت در میان صف غازیان[۳۵۴] برود خوشه گندم به خواب فرزند بود اگرنارسیده بیند فراخی و خیر و برکت باشد اگر رسیده بود فرزندی باشد کوتاه عمر و در آن سال بیم گرانی نرخ بود. جو بخواب دیدن بهتر از گندم بود و مال حلال چون طعام پیغمبران بود است علیهم السلام و چون نارسیده بود بیماری و زخم کارزار و کشتن بود و هلاک قومی در آنجا که دیده باشد .هر که در میان کشت درووده[۳۵۵] ببیند که می رود زود در بیان صف غازیان رود و غزا کند .خرمن و خرمنگاه مردم باشند که مال جمع کنند برنج و زحمت کنند و نفقات کنند بکذا[۳۵۶]... یا زنی باشد همچنین .کاه بهمه وقت مال حلال باشد که بی رنج بدست آید هرچند بیشتر بیند مال بیشتر باشد. گیاهها و بخواب دیدن هر چه حلال بود از آن گیاهها مال حلال بود و هرچه ازو حرام مال حرام بود با رنج .

---

[۳۴۷] درختی همیشه سبز و دارای برگی خوشبو و گلی سپید کوچک و خوشبو

[۳۴۸] گل

[۳۴۹] باقلی

[۳۵۰] پشگ . پشکل . فضله ֹ گوسفند و بزو شتر و بسک دسته ֹ گندم و جو دروکرده باشد

[۳۵۱] نوعی از غله باشد· معرب گاورس

[۳۵۲] به فارسی بنه یا ون نامند. وقتی که خشک شود وآن رابشکنیم از آن مغزی پسته ای رنگ بیرون میآید

[۳۵۳] دوگاوهمراه وسا یل شخم زنی

[۳۵۴] جنگجویان و سپاهیان

[۳۵۵] درویده .درو شده

[۳۵۶] کذا.مثل این و چنین

باب بیست و دوم در دیدن ترّه و سبزه و سیر و پیاز و بلبلی[۳۵۷]و نمک و نان و آرد و مثله هرکه از این چیزها که وی افزود و حوائج[۳۵۸]دیک[۳۵۹]است بیند که بخورد سخنان ناخوش و مال مکروه بود .نمک بخواب مال بود اگر بیند که نمک یافت درم یابد و مال و اگر بخواب ببیند نمک خورد بی نان بیمار و غم بود و نمک سیاه مال حرام بود و سخنان ناخوش .آرد و نان بخواب زود مال حلال یافتن بود و بسیار و بی غم گشتن از مال دنیا در خواب هیچ چیز از زنان بهتر نیست از[۳۶۰]خواب.

باب بیست سیم در دیدن نان و نان خورش و خوان آراسته وثرید[۳۶۱]و شیرینیها بدان که همه شیرینیها بخواب دیدن مال و منفعت بود و ولایت وعز و مرتبه و مراد یافتن به تمامی اما عامه را لطافت و علم و شادی و ادب و ثنای نیکو بود اما همه شوریها غم بود اگر بخورد رنجور شود زود صحت یابد .خوان آراسته اگر حلال باشد علم و خوبی از او منتشر گردد اگر حرام بود سخنان ناخوش ازو منتشر گردد ثرید خوردن اندک مال حلال بود کم مابه.

باب بیست و چهارم در دیدن شراب خوردن و دارو وفقاع[۳۶۲]و شیرها و زهرها و قی کردن و مثله بدان که بکامها و افشردنیها همه مال مکروه بود و سخنان درشت و نا خوش و شراب ها چون شراب سیب و به و بنفشه و هر چه خوش است و شیرین بود همه شفا بود و راحت و فرح از غم و هر چه ترش و تلخ باشد و بخوردن مکروه بود غم باشد .آب سافی بخواب عیش بود و عمر دراز و دولت و اقبال اگر بخوابد بیند که جای آب در دست راست داشت و همه بخورد عمرش نمانده و تمام شده است اگر نصفش بخورد نصفش عمرش مانده است و بدین منوال از کم و بیش تعبیر نماید اما اگر در خواب تشنه بود آن خواب اعتباری نباشد . گوارشها[۳۶۳]بخواب دیدن همه نیکوست و مال و خیر و برکت شیرها بخواب دیدن مال حلال بود و روزی و شفا چون تازه بود و چون ترشی بود بخلاف این بود .شراب بخواب دیدن مال حرام بود و تزویج پنهان و نعمت این جهان و فرح[۳۶۴]از غم .

---

[۳۵۷] لوبیا چشم بلبلی

[۳۵۸] نیازها و ملزومات

[۳۵۹] دیگ

[۳۶۰] در

[۳۶۱] معرب ترید. تریت . تلیت. نان شکسته در کاسه ابگو شت

[۳۶۲] نوعی نوشیدنی الکلی تولید شده از تخمیر دانه‌های جو است

[۳۶۳] خوشگوار. مخالف گلوگیر است و هر چیز را گویندکه ذائقه را خوش آید و به حلق به آسانی رود و زود هضم شود

[۳۶۴] شادمانی، سُرور

شلث[365]همچنین بود ولیکین درو مقداراباحت[366]است نعمت و مال حلال بود. زهرخوردن بخواب مال حرام باشد در کارهای یتیمان و فرو بستن[367]. مستی اگر کسی به خواب ببیند مست شد توانگر گردد بمال حرام و حریص بود در کارهای دنیا و در کار آخرت غافل گروهی از معبران گفته اند که بمال حرام و جاه دنیوی مغرور و فریفته گردد اما مستی در خواب توانگری باشد از مال حرام. دارو خوردن در خواب توبه نصوح[368]بود چنانکه دیگر بر سر گناه نرود. شیر مردم روزی حلال باشد و مال و فرزند نیکانرا و بدان را غم و اندوه بود از سبب عیال و فرزند فقاع بخواب مردی مالدار بود و بخیل اگر بینئ که فقاع خورد از مردی سفله[369]مال یابد و خدمت او کند .اسهال اندر موضع خود راحت بود و از غم و چون نه در موضع خود بود تلف مال بود و نفقه کردن بر زن و عیال و نیز گویند که وام گذاردن و توبه کردن بود . قی کردن بخواب توبه از گناه بود و از غم و اندوه فرح یافتن از غم و اندوه یافتن و پارسای .جلاب[370] و سکنجبین[371] و ترنجبین[372]و کلشکر[373] و بنفشه[374]در بشکر بخواب دیدن همه پاکی بود و علم و ادب و منفعت و عمر دراز و مال و عیش خوش و ... نیکو و قرآن خواندن و عبادت کردن .شیر دوشیدن مال فراهم کردن بود و جمع کردن باشد جغرات[375]چون تازه بود مال حلال بود و اگر ترش بود غم و پشیمانی و مال حرام. دوغ و قرّوت[376]بخواب همچنین بود شیر آهو میراث بود از سبب زنی و و خواسته و فراهم آوردن .شیر اسب مال بود از جهت سلطان و ولایت و عزت و نام نیکو شیر خر مال بود و دولت باندک بیماری.

---

[365] شلت. نوعی از جو

[366] حلال کردن ، روا دانستن. جایز

[367] مسدود کردن

[368] توبه خالص است استوار کردن عزم است بر اینکه دیگر چنین کاری نکند. آنجا که خدای متعال در آیه هشتم از سوره تحریم می‌فرماید : یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید به‌سوی خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص

[369] مردم ناکس و فرومایه

[370] عربی گلاب است

[371] عربی سکنگبین و این مرکب است از سِک به معنی سرکه و از اَنگُبین به معنی شهد

[372] عربی ترانگبین شیرابه‌های برگ و ساقه‌های گیاه خار شتر است

[373] گل و شکر

[374] ازگیاهان داروئی

[375] به لغت سمرقندی ماست را گویند و عربی آن سقرات است

[376] کشک

نوف[377] و شیراو[378] اندک مایه و منفعت بود مگر که در مشک باشد آن که مال بسیار بود. خیک[379] و روغن تازه و دوغ تازه وروغن گوسفند گواهی دادند بود راستی و توانگری یافتن مال حلال.

باب بیست و پنجم در دیدن جواهر ودرم و دینار و مس و روی و برنج و سرب و ارزیز[380] وزیف[381] . بدان که هرچه از این چیزها بخواب بیند مال حلال بود و شادی و فرح. یاقوت مال و علم و ادب بود و فرزند و کنیز و زن و دختر اگر ناسفته[382] بیند فرزند بود و غلام مروارید ناسفته بخواب بیند غلام بود و پسرو هرچه سفته بیند کنیزک و زن بود و هرچه در رشته بیند قران فراموش کند و گویند که از مردم نصیحت باز گیرد و فرزندان بود .جواهر ضایعکردن[383] قران بود و علم حکمت و ادب که فراموش نکند و گویند فرزند و میراث یافتن بود .نقره بخواب در خواب مال مجموع و حلال بود و زن. پای برنجی[384] زنان را مال بود و جمال و نیکویی و دولت و مردان را بند و خواری و فضیحت و زندان. دست برنجی[385] زنانرا و مردان را بزرگی و غرور و شرف بود .باره[386] همچنین بود که گذشت درم درست و سفید یافتن مراد باشد و مال حلال و سخن خوش و راست شدن خبرو مال مجموع و رفیق نرخها اگر اول تابستان باشد بهر درم هزار درم بیابد و اگر تیرماه و زمستان بیند همچنان بیابد اما سیم شکسته و نقایه[387] بی‌شک خصومت بود .دینار درست در خواب چنانکه توان شمرد فریضه خدای تعالی بود اگر بسیار بیند دین پاک و علم نافع و مال بسیار باشد و چنانکه بیند یابد .اگر بیند که دیناری را به کسی دادی یا گم کردی یا ازو بدزدیدن از غم فرح یابد و از بیماری شفا بیند اگر دید که دیناراز کسی بستد مال و ریاست سفید بیند نو یا کهنه از غم فرح یابد و مرادش

---

[377] معنی یافت نشد

[378] شیراب. شیرابه

[379] خیک یا مَشک ظرف چرمینی از پوست گوسفند و بز و گوساله است که برای حمل و نگهداری آب، دوغ، روغن و غیره در بین ایلات و عشایر از آن استفاده می‌شود

[380] قلع. بعربی رصاص خوانند

[381] نوعی صمغ. زر، سیم، و پول تقلبی را هم گویند

[382] سوراخ ناشده

[383] محو شدن ، تباه شدن

[384] پای آورنجن· خلخال پا

[385] دست آورنجن· خلخال دست

[386] تحفه ، ارمغان

[387] برگزیده شد وپاکیزه شد

تمام شود و در آنچه میطلبد کارش نیکو گردد و توبه و علم یابد و کارش پذیرفته شود .جامه سبز اگر بیند که پوشیده است در دو جهان بیغم گردد و تمامی مرادات یابد زیرا که این جامه اهل بهشت بود .عمامه ریاست و زیادتی جاه بود و مرتبه و بزرگی و عمر دراز اگر بیند که عمامه باز کرد و بدست همی پیمود سفری کند. کلاه اگر بیند که بر سر نهاده و او اهل آن بود مملکت و دولت و بزرگی وعز و جاه بود چنانکه مردم را از آن عجب آید. تاج و افسر اگر بر سر بیند و اهل آن باشد پادشاه گردد و بزرگی یابد اگراهل نباشد بقدر حوصله خود دولت و مرتبه و عزت یابد .حلقه و گوشواره زنان را نیکو بود اگر مرد بیند جواهراندرنشانده بود حفظ قران بود و اگر بی جواهر بود دختری آیدش .انگشتری سلطان را عمل بود و ضبط ولایت و عزب را زن باشد و توانگر را مال و دولت و درویش را مال و بی غمی و هر کس که بود هر مرادی که او را بود بیابد .نگین هر انگشتری که نگین او فیروزه باشد دولت و ریاست و بزرگی در کارها بود اگر امید فرزندی بود پسری نیکوروی مبارک قدم بودش اگر دونگین بودش دو پسر آیدش بیک شکم اگر نگین عقیق و بیجاده[۳۸۸] بود دختر بود اگر نگین آبگینه[۳۸۹] بود چیزی که از شمار فیروزه بود فرزندی آیدش مخنث .انگشتری از مس و برنج و روی اندکی دل او مشغول بود بکار دنیا اگر سیمین[۳۹۰] باشد پاکی دین بود و منفعت دنیا اما نگین زرین کراهت بود دردین و...و ارزیز[۳۹۱] غم و اندوه بود.اما آهنین سخت شکوه بود و دولت و قوی شدن کار و یافتن مراد و عمل بزرگ. جامه سیاه هر که پوشیده بینند ابریشمین است اگرو سلطان بود دولت و جاه و عزت گر نه سلطان بود و نه اصحاب سلطان و شایسته پوشیدن آن جامه نباشد غم و اندوه بود اگر بالین[۳۹۲] بیند ماتم و غم و اندوه بود. جامه زرد بخواب زنان را نیکو بود و مردان را غم و بیماری بود مگر که جامه قرمز بود که عز و مرتبه و ولایت اما جامه کبود مسافران را و حاجیان و صوفیان نیک بود و عالمان را غم و دیگر مردم را مصیبت بود و ماتم رسیدن و جامه فیروزه هر که بخواب بیند که پوشیده است کار او بالا گیرد و بی غم گردد و بمراد برسد و دولت یابد جامه تابیده[۳۹۳] بخواب غم و اندوه بود و درویشی بود. جامه شسته هر که بخواب بیند که جامه

[۳۸۸] نوعی یاقوت سرخ

[۳۸۹] شیشه

[۳۹۰] نقره

[۳۹۱] قلع

[۳۹۲] بالش ، بستر

[۳۹۳] پیچیده شده

خود را شسته یا بشویند از همه غم ها برهد و توبه کند و وام گذارد و عز دو جهانی یابد. اما جامه سرخ و لعل[۳۹۴]زنان را نیکوبود و اصحاب سلطان و کسانی را که عادت بگرد اند واهل نباشد غم وبیم کشتن بود یا از جهت کشته شد دوستی غم خورد زیرا که جامه سرخ پوشیده بیند بیم و بلا بود .دستارچه و شلوار بند و موزه و سر موزه و نعلین این همه در خواب زن بود و هر چه نوبیند بهتر از کهنه بود مگر موزه که کهنه بهتر از نو که موزه نو زنان را سازد و مردآن را غم بود و هر که خود را پای برهنه بیند توانگر گردد .کمر عزت و دولت و جاه بود هر که بیند که کمری بر میان بسته است کار او بزرگ شود و میراث حلال بدست او رسد و گویند اگر مرد عامه بیند که کمری بر میان بسته نیمی ازعمرش گذشته است .حلقه کمر بخواب دیدن عز و مرتبه و ولایت بود و کنیزک و زن و مال .بارانی[۳۹۵]بخواب روزی حلال و ولایت و راحت و نعمت و خیر و برکت و فراخی ارزانی نرخها بود لحاف زنان را شوی بود و دولت و خیر و برکت و فراخی نرخها و مردانرا زن و پسر و توانگری و ایمنی و راحت باشد. چادر جاه و عز ومرتبه و زن و پسر و توبه از گناه و حج کردن .پیراهن زیاده شدن مال و عیش خوش و وزارت. اگر پیراهن نو و درست پوشد دولت و نعمت یابد اگر پیراهن کهنه درّیده بیند او را مصیبتی رسد و غم و در تنش خللی افتد . طیلسان[۳۹۶]بخواب دیدن مرد را مرتبه و عزت و لیکین با رنج و دولت و یسر[۳۹۷]و علم نافع . قز[۳۹۸]و ابریشم و پنبه و محلوج[۳۹۹]این همه بخواب دیدن مال حلال و عز و مرتبه و لیکین با رنج و تصدیع[۴۰۰]. اگر مردی بخواب بیند که مقنعه[۴۰۱]دارد یا بیابد یا خرید زنی کند یا کنیزکی محبوب بخرد اگر زن مقنعه خود را درّیده بیند یا سوخته ببیند شوهرش بمیرد و کار او تباه گردد. پرده آویخته بخواب بیند بد باشد وغم و ماتم اگر آویخته نبیند عز و مال بود و ولایت و گشادی رزق و دولت و مرتبه .اگر کسی بخواب دید که نامه

[۳۹۴] قرمز. نام سنگی قیمتی به رنگ قرمز

[۳۹۵] کلاه و لباسی که موقع باران می پوشند

[۳۹۶] رداء که خطیبان و قاضیان بر دوش اندازند

[۳۹۷] توانگری و فراخ دستی . خلاف عسر

[۳۹۸] معرب کژ. ابریشم خام

[۳۹۹] پنبه که از پنبه دانه بیرون کرده باشند

[۴۰۰] دردسر ، زحمت

[۴۰۱] سراویزه. سربند

را مهر نهاد و یا کیسه را هرچه درو بود مهر کرد این همه تباهی عمل بود و کارش بالا گیرد و درست نشدن کار و اخبار اراجیف[۴۰۲] و تمام نشدن کارها و گویند که دروغ گفتن بود.

باب بیست وهفتم در دیدن بند و غلّ و زندان و دام و چوب زدن و تازیانه زدن ورسن و رشته و سوزن و دوختن و دوک و مثله بدان که رسن[۴۰۳] و راستی کردن بود و در کارها راست بودن و براه راست و اعتصام[۴۰۴] بایزد تعالی کردن اما رسن بسته مکروه بود و غدر[۴۰۵] و جادوی. بند را از چند گونه تعبیر کردند مستور را احکام دین و پرهیز و عزب را زن بود و مسافران را دیرماندن درغربت و محبوس را دیرماندن در حبس سلطان اعمال باشد و اگر عمل دارد دیر بماند درعمل .غل[۴۰۶] بخواب دیدن نعوذ بالله کفر وضلالت باشد و بلاو محنت. کنده[۴۰۷] از چوب اگر بر پای بیند فساد دین و شریعت بود او را و اگربندی از چوب اگر بر پای داشتی و یا خود را بر درختی بسته دیدی نیکو نبود اما زود گشاده شود و فرح یابد و از ناخوشی بخوشی افتد. زندان و دام. دام بخواب مکر و غدر بود و حیلت اگر دید که در دامی سخت افتاد اندر مکروهی افتد اگر بیند که در زندان بود و بندی بر پای اندر عمل که هست دیر بماند اگر بیند که او را بزندان بازداشته عملی با کره بکردن او اندازند اگر در زندان او را مطالبه میکردن نیکو بود اگر در زندانی بود مجهول کور گردد اگر بیند که او را چوبی زدند یا تازیانه زدند نیکو بود بهر تازیانه درم بیابد و بهرچوبی دیناری بیابد اگربیند که در زندان بیمار بوداندر فسق افتد اگر دید که در زندان فسق میکرد بیمار گردد .هیمه[۴۰۸] بخواب مردن باشد و منافق و دروغ زن اگر بیند که هیزم را سوختی بر مردمی بد دین بدعهد دست یابد و او را مقهور کند اما هیزم دیدن بسیار و بخانه آوردن مال حلال بود از آن مردم که یاد کردیم. سوزن بخواب دیدن منفعت بود نه بسیار و عملی بود نه بزرگ اگر در آن سوزن رشته است و جامه همی دوزد هر حاجتی که دارد بیابد بتمامی اگر جامه مردان دوزد. اگر جامه زنان دوزد او را غم و بلا باشد. ریسمان بخواب سفر بود و غم دنیا .پنبه و محلوج مال بود اما محلوج بهتر و آسان‌تر و نافع. دوک و دوکدان بخواب

[۴۰۲] جمع ارجاف ؛ سخنان یاوه و دروغ

[۴۰۳] ریسمان ، طناب

[۴۰۴] متوسل شدن

[۴۰۵] حیله

[۴۰۶] طوق آهنی و بند

[۴۰۷] تنه درخت

[۴۰۸] چوب خشک، , هیزم. حطب

دیدن مال بود و سرای زنان و شغل ایشان که همی کنند اگر بیند که دوک رشتی[۴۰۹]سفر کند اگر زنی بیند که دوک رشتی غایبش از سفر باز آید.

باب بیست و هشتم در دیدن نکاح بستن و تزویج و در کنار گرفتن و بوسه دادن و جماع و نشاط و لهوکردن و سور و مهمانی و ختنه و عروس .اگر کسی بخواب دید که تزویج کردی از سلطان نهب[۴۱۰] و خوف رسدش و تهمت کنندش مگر که او زن را ... بیند و باو منسوب شده باشد. نکاح بستن توانگری بود و امر خدای تعالی بجای آوردن و شادی و نیکوی و یافتن مراد .عروسی و ختنه و سور و مهمانی در خواب نیکو بود و شادی و دولت مگر که بان رقص بود یا پای کوبان یا دست زدن آن وقت ماتم و نوحه بود .بوسه و جماع اگر بیند که کسی را بوسه داد مراد خود بیابد ازو بوسه رضا دادن بود اگر بیند که با دختر دوشیزه جماع کردی بر دشمنان ظفر یابد اگر خواهر یا مادر یا مادر مادر یا کسانی که حرام است ایشانرا بزنی کردن یا با ایشان جمع آمدن تلطف و ثنای نیکو و این کس در میان مردان معروف گردد و در میان مردم بخیر و صلاح بود ولیکین کاری کند نه بر آرزوی خویش و نه در موضع خویش .و هرکه بیند که با مادر خود جماع می کند اگر زنده بود ازو جدا افتد اگر مرده بود حج کند و بمزد ایشان چیزی بدهد. اگر بیند که با سباعی یا بهائمی جماع کردی یا با ماده خری جمع شد کارش بالا گیرد و نیکو شود و مراد خود بیابد و حاجت او روا گردد و از بزرگی بزرگی یابد .اگر کسی را دوست دارد مراد خود ازو بیابد .اگر بیند که با اسپ و مادیان جماع کرد ولایت و عزّ و مال و جاه یابد و ریاست و بزرگی بود .اگر بیند که با زنان جهود و گبر و ترسا جماع کرد از آنچه میجوید مراد خود بیابد این جهانی اما از آن جهان بی نصیب بود و کاری کند نه بر آرزوی خود .اگر این خواب زنی بیند همچنین بود. اگر بیند که با زن خود جماع کردی نه از موضع راستکاری طلب کند. نه بر آرزوی خود اگر بیند که زن خود را یا زن خوبرویی را در کنار گرفت عمرش دراز گردد و مراد خود بیابد .اگر با پیره زنی جماع کرد بر دشمن ظفر یابد .اگر با مردی پیره جماع کرد حرمتش برود میان مردم. اگر دید که کسی با او جماع کرد قوت و منفعت بود که از آنکس باو رسد .اگر او کسی را جماع کرد همین بود. اگر بیند که خری با او جماع کرد همه افزار خود در کار کرد آنکس سزاوار پادشاهی بود پادشاهی یابد و دولت و مرادات بسیار و توانگری بود اگر تمام نکرد بدان اندازه که کرد دولت یابد و مرادی که داشته باشد بان برسد.

---

[۴۰۹] ریسیدن و تافتن پشم و ابریشم و کتان

[۴۱۰] تاراج ، چپاول ، غارت

باب بیست و نهم در دیدن سلاح ها و آلت آهنگران و دیدن پادشاهان و سوگند خوردن و حرب و طبل و بوق و سیل و باد بدان که سلاحها بخواب دیدن بهمه روی قوت بود و سلطنت و ریاست و زن و مراد یافتن .سپر بخواب دیدن برادر بود و یار نیک و قوت و ستر[411] و امن و ولایت و منفعت و پشت قوی و مدد در کارها و سفر نیز بود. تیر بخواب پیغام و رسول و نامه فرستادن و راست کمان شدن خبرها. اگر تیر راست بنشانه شد آن پیغام و آن نامه که فرستد جایگیر نباشد قبول افتد. و اگر کج رود جایگیر نشد حاجتی که دارد قبول نیفتد و اگر نشانه بشکند رسول را در راه سقطی افتد یا خیانت کند .نیزه بخواب مال بود و سفر و ولایت و فرزند و قدرت و ریاست و زن و مراد یافتن کمان ابن سیرین علیه الرّحمه اگر کسی بخواب دید که کمان در دست داشت بردشمن چیره گی یابد یا او را پسری آید اگر دید که کمآنی را همی کشید سفری کند و بجای خود رسد و اگر زه نکشد آن سفر تمام شود و اگر زه بگسست آن سفر تمام نشود و اگر بیند که کمانش بشکست او را مصیبتی رسد اندر پادشاهی یا کسی او را عزیز دارد از فرزندان و خاندان و اگر بیند که کمان او بی آنکه تیر اندازد زیانی یا مصیبتی رسدش از کسی که از وی دور بود اگر بیند که کمان همی کشید یا از وی تیرهمی انداخت نام او در پادشاهی پراکنده شود برحد آن که تیر او رسیده بود و اگر زن بیند که او را تیری یا تیغی یا کمانی دادند او را پسر آید نیک روی اگر بیند که کمان اندر دست دارد شوی کند کرمانی گفته اگر بیند که کمانی همی تراشید او را پسری آید و اگر مرد سپاهی بیند پادشاهی یابد اگر او را زن نبود زن کند و او را فرزندی آید و اگر زن بخواب ببیند که کمانی در دست داشت و آن کمان بشکست از شوهر جدا شود یا به مرگ یا بزندگی و اگر بیند که کمان برزه نتوانست کشیدن یا تیر از وی نتوانست انداخت چیزی که تاویل وی بود از پادشاهی یا برادر یا پسری بر وی دشوار گردد و یافتن آن ناممکن گردد و اگر بیند که بر زه کرد یا بر وی آسان گشت یا تیر انداخت یا بتوانست کشیدن آن دشواری بروی آسان گردد و اگر بیند که کمان بفروخت بچیزی که دیدن آن خیر بود بر آنکس تاویل آن کمان بود و خریدنش همچنین .کمان گروهه[412] و منجنیق[413] و عراده[414] بخواب فتنه و آشوب باشد و اخبار زشت بود که از آنکس بدو رسد که مهره بروی افتاد و اگر بیند از آن تیر می‌انداخت سخنان نا حق و باطل باشد که ازو بدو آید و کار کردن آن سخن چندان بود که کار

---

[411] پرده و حجاب

[412] کمانی که با آن مهره و گلوله گِلی یا سنگی می انداخته اند. جُلاهِق . قوس الجلاهق. برقیل

[413] در جنگ های قدیم برای پرتاب کردن سنگ یا گلوله های آتش مورد استفاده قرار می گرفت

[414] از ادوات جنگ و قلعه گیری است و کوچکتر از منجنیق که بدان سنگ بر سر دشمن اندازند. و آن را حصارگشای نیز گویند

کردن آن تیر. کارد و خنجر در خواب حجت بود و قوت و ولایت و برادر و ظفر بر دشمن و منفعت واگر بیند که او را کاردی دادند و هیچ سلاح دیگر با وی نبود بدین جایگاه پسر آید و اگر سلاح دیگر با وی بود آن کارد پادشاهی بود و همچنین است پیکان و تیر و حربه وقار دره [۴۱۵]و هرچه بدین ماند که با سلاح بود و از سلاح شمرند و نه آن بود که تفسیر پدر یا برادر بود بلکه آن نیکوی بود که بیننده خواب را بود اگردرویش بود توانگرگردد و اگر توانگر بود کارش بالا گیرد و اگر کارد اندر نیام بود زنش به پسری آبستن گردد و اگر دو کارد اندر یک نیام بود زنش به دو پسر آبستن گردد یا بود. همچنین نیزه و تیر و حربه توانگری و ریاست و نیکی نماید .علم و منجنیق درخواب ولایت و دولت بود و کارها بزرگ کند و مشهور شدن خبرها و ظفر بر دشمن و قهر کردن[۴۱۶]و کار بالا گرفتن .طبل زدن و اواز آن در خواب کار باطل بود و خبر ناخوش و دروغ .کوس و بوق اهل چیزی بیهوده باشد از جهت سلطان چنان که مردم را بشکوهند[۴۱۷]و اگر بر در سرای کسی کوس زدن و بوق و دهل بیند که میزدند آنکس را عملی دهند و اگر بخواب لشگر بیند که بشهر در آمدند و اندر آن شهر باران آید .سیل بلا بود و محنت و خصومت حرب کردن در خواب وبا و طاعون بود و آنجا که حرب بیند فتنه بود و عداوت .غارت در خواب فضیحت و شنیعت بود و زیان و غم و محنت و نیز گفته اند که نرخ ارزان شود و غنیمت یابد. چوگان و گوی زدن سلطان را مراد یافتن بود و ظفر بر دشمن و عامه را سخن و ناخوش و مناظره و خصومت از سبب زنان .سندان سلطان بزرگ باشد یا مهتری بزرگ با منفعت .گرز و تبرزین و عود ایمان و اسلام و قوت دین بود .علم اگر بیند که در دست داشت این کس در مبارز مشهور گردد. تازیانه اگر بیند که تازه تافت یا پالهنگ[۴۱۸]ولا یابد لجام[۴۱۹]فرهنگ و ادب و عقل بود. اما هر چه در خواب بیند از آهنینه همه مال بود و نفع بمقدار آن آهن . درع[۴۲۰]مردی کریم و استوار بود فاضل. جوشن[۴۲۱]امن بود از دشمنان خفتان ایمنی و مال و غنیمت بود تیغ سلطان را ولایت باشد بهمه حال و علما را امانت و حجت و رعیت را مال و نعمت و

---

۴۱۵ معنی یافت نشد

۴۱۶ خشم، نا آشتی، رویگردان

۴۱۷ ترسیدن . بیم بردن . واهمه کردن

۴۱۸ افسار، مهار، کمند

۴۱۹ لگام .دهنه اسب

۴۲۰ جامه ای است که از زره آهنین بافته می شود

۴۲۱ پوششی است از زره‌های فلزی

هر که زنش آبستن بود پسری آیدش اگر بیند که تیغ از نیام بر کشید او را پسری آید مبارک پی اگر دید که تیغ بیرون آمد و نیام برکشید و شکست فرزند بماند مادر بمیرد و اگر تیغ بشکست و نیام درست ماند مادر بزید و پسر بمیرد اما آهن بخواب بهمه وقت قوت و منفعت بود و اگر در خواب بیند که کسی را بکشت از کشنده قوتی رسد مقتول را و زخم همچنین بود. اگر جراحت کند. برکستوان[۴۲۲] قوت و دولت بود و از سلطان خوب رو. آینه به خواب ظاهر شدن کارهای مشکل بود و زن و پسر و شادی و فرح و روشنای و خلاص شدن از غم و مراد یافتن دو جهانی و عامه رامنفعت بود و بازاریرا سود بود و سلطان دولت و مزکی و معدل و قاضی را مال و جاه وکرده. معبران گویند اجلش نزدیک آمده بود زیرا که چون خودش به جای خود همی بیند. سلطان اگر بیند که در شهری در آمد یا در محله اینه یابد در آنجا زنا آشکارا شود و بی برکت کردند .سوگند اگر کسی بخواب بیند که سوگند خورد براست توبه باید کرد و در میان مردم راست گو گردد اگر بیند که سوگند بدروغ خورد این کس عهد خدای تعالی را بشکند توبه بکند.

باب سیوم در دیدن خز[۴۲۳]و قز[۴۲۴]و ابریشم و پشم و کتاب و تصاویر بدان که این همه بخواب دیدن مال بود و نفع و نعمت و عز و مرتبه ولیکین هرچه ابریشمین بود در دین کراهیّت دارد مگر ابریشم متبرکه که او را نیک دارند پشم و موی بهمه حال مال بود و نفع بسیار تصاویر و جامه اصحاب سلطان را نیکو بود که عادت دارند اما عامه را غم بود و خصومت و مصیبت ولیکن زنان را نیکوی بود و شادی و عیش .کتابت و نوشته همه نیک بود و شادی و فرج از غم و مصیبت.

باب سی و یکم در دیدن نابینا و بیماری و کسی که از علت نالد و عصا .بدان که آن کس را بخواب دیدن میانجی بود زیرا که به بیداری چون پیش کسی آیند بفال نیک نبود .اگر دید که او را از این علتها چیزی هست و از آن مینالد آنکس بقضای حق تعالی راضی نمیشود و اگر بیند که صبور شدی شاد و ایمن گردد و نعمت یابد و جاهش زیاده گردد و اگر کسی به خواب خود را نابینا بیند دینش برود یا از سبب فرزند عزیزغم و اندوه خورد .گنگی[۴۲۵]و لنگی[۴۲۶]و آنچه بدین ماند چون خداوند خواب به بیداری راضی و شاکر و نیکو بود و اگر شاکر نبود غم و اندوه و مصیبت بود و مشقت و

[۴۲۲] پوششی باشد که در روز جنگ پوشند

[۴۲۳] جانوری مانند سمور که از پوست وی پوستین سازند

[۴۲۴] معرب کژ. ابریشم

[۴۲۵] بی زبان، لال

[۴۲۶] لنگ بودن

درویشی. عصا اگر در خواب بیند در دست داشت قوتی و منفعتی رسدش و مراد بیابد اگر بیند که بر عصا تکیه زد بر مردی اعتماد کند در کار خود .اگر دید که با کسی از خداوندان این علتها دوست شدی همه کارها بر خداوند علت گشاده شود و از چیزی که امید داشته بود بدان برسد .اگر کسی در خواب پای شکسته بیند روزی بر وی تنگ گردد و از شغلی که میطلبد فرو ماند و بدان نرسد.

باب سی و دویم در دیدن بساط[۴۲۷] و حجله و گورستان و مرده و جنازه و نماز جنازه و کفن و زیارت کور بکور کردن بدان بساط و شاذروان[۴۲۸] بخواب دیدن چون نو و بزرگ بود ولایت و عز و مرتبه و جاه و مال و نام مرد بود که گسترده شود و اگر کهنه و دریده بود غم و اندوه بود. حجله مردی جوان مرد نیکو روی خوش طبع و به خرد بود و توانگر و پاک دین و پاک مذهب و شریعت و بکار آمده قفس زندان بود و غم و اندوه و جای تنگ و دشوار و اگر کسی خود را یا دیگری را در قفس بیند بیشک او را بزندان کنند و اگر مرغی را در قفس بیند آنکس که دیده است در زندان افتد و غم رسدش. زندان: معروف اگر کسی خود را در زندان بیند مراد یافتن بود و اندر عمل دیر بماند زندان مجهول نعوذ بالله گور بود.گورستان به خواب دیدن عبرت بود و پشیمانی از گناه. اگر کسی بیند که از گور برآمدی از غم بزرگ برهد و اگر خسته بود شفا یابد. مرده زنده شدن در خواب مراد یافتن بود از چیزی که طمع از آن بریده بود و اگر بیند که او مرده است زندگانی اش دراز گردد و اگر بیند که مرده زنده شدی اگر مهتر بود عز و جاه و شرف یابد و اگر نه مهتر بود مهتری یابد و کار او بگشاید و مراد خود بیابد در دو جهان .اگر بخواب بیند که مرده همی گریست آن مرده از این جهان با ایمان بیرون شده باشد و کارش بحضرت خدای تعالی نیکو بود و اگر بیند مرده زنده شد هر مرادی دارد بعمل بیاید اگر بیند که مرده همی خندید دلیل بود که آن مرده از عذاب ایمن شده باشد و بهشت یافته و اگر مرده را بیند که بیمار است چیزی بدرویش باید داد تا حق تعالی بر وی رحمت کند .اگر بیند که مرده زنده را در آغوش گرفت این زنده را عمر دراز گردد و کارش بالا گیرد. اگر زنده مرده را در کنار گرفت میان خویشان خصومت و جدای افتد و باشد که بیمار شود .قبر اگر بیند که گوری کندی در آنجا کوشکی یا سرای بنا کند اگر بیند که مرده را بگور کرد این زنده در غم افتد و بلا و سختی و حال بروی تنگ شود و اگر بیند که بجای تنگ اندر آمده بود همچنین بود و اگر بیند که از گور یا از آن جای تنگ بیرون آمد زود از آن غم فرح یابد و برهد اگر بیند که مرده کسی را چیزی بخشید در میان مردم آن چیز بسیار شود و ارزان گردد و اگر بیند که مرده چیزی خورد یا چیزی

---

[۴۲۷] خوان، سفره گستردنی

[۴۲۸] پرده

بستد آن چیز کم و تنک شود و در میان مردم عزیز شود .اگر بیند که از مرده سخن می‌شنود هرچه او بگوید راست بود و اگر مرده را با جامه نیکو بیند و تاز روی آن مرده نیکو بود و اگر مرده ترش روی بیند و یا جامه کهنه و بد باید از بهر او صدقه بکند تا ایزد تعالی بر او رحم کند و اگر کسی را خود در جنازه بیفتاد از عملی که دارد معزول گردد و اگر بیند که جنازه برداشت خدمت سلطان کند و اگر کسی را مرده بخواب نمایند بی جزع[۴۲۹] و خروش ویرانی خانه بود. کفن فرسوده را معصیت بود و وصیت کردن مبارک بود و حکمت و زیارت گورستان سنّت بجای آوردن بود .مرگ بخواب نیکوان را نیک بود و بدان را اندوه و محنت از سبب سلطان .اگر کسی بر در سرای خود جنازه بیند او را عملی بود با اودهند و اگر کسی را بر تن شوی بیند که او را شویند از همه غمها برون آید و ایمن گردد و توبه باید کرد و اگر کسی بیند که با مرده جماع کرد مالش برود و اگردید که با مردگان میرفت آن مرد اجلش نزدیک بود.

باب سی و سیم در دیدن تازیانه و چوب زدن و گردن زدن و کشتن و درّه زدن[۴۳۰] و دست و پا بریدن و اندام شکستن و مثله کردن[۴۳۱] اگر بیند که کسی را به کشت بر خصم خود مظفر گردد و آنکس را که بکشت برو بیداد کند و آنکس اگر مرده بود بر اهل بیت و فرزندان او زیادتی کند و اگر بیند که دوستی را بکشت باوی نیکوی کند و یا آشنایی به جای او مردمی کند[۴۳۲] یا او را از دشمن برهاند و اگر دشمن او بود برو ستم کند و ظفر یابد. گردن زدن و گلو بریدن اگر خواجه بیند که غلام خود را گردن بزد او را آزاد کند و به جای او نیکوی کند و اگر بیند که او را گردن بزدندی اگر مستور بود آن زنده دوست او بود او را از غمی بزرگ برهاند و وامش گذارده شود و اگر نه مستور بود زنده دشمن او بود برو ظفر یابد و برو ستم کند و اگر بیند کسی را سر از تن جدا کرد میان او و مهتری جدای افتد .تازیانه زدن اگر بیند که او را تازیانه زدندی و خون ازو برفتی زیان برسدش و سخنان ناخوش شنود و اگر خون از او نرفتی و درد نکردی و برو مردم نظاره نبود و بانگ و شغب[۴۳۳] نکردند بهر تازیانه درمی یابد بی خلاف .چوب زدن همچنین بود بهر یکی درمی بود و بعضی گویند تازیانه زدن شعب و خصومت بود و آشکارا شدن کارهای پنهانی و اگردید که او را درّه زدندی کار زشت او

---

[۴۲۹] فریاد و زاری

[۴۳۰] شلاق زدن

[۴۳۱] بریدن اندامها

[۴۳۲] انسانیت کند

[۴۳۳] شور و غوغا

بر خلق ظاهر گردد و اگر از آن زخم خون برفت بر وی دروغ و افترا گویند و اگر از آن پشت او بیاماسید از سفر بیاید بسلامت .دست و پای بریدن در خواب قوت دین بود و عمر دراز و مراد یافتن دو جهانی و عیش خوش اما جدای افتد او را از دوستی عزیز و فرح و راحت و توبه نصوح کند .دار: بر دار کردن اندر خواب مهتری یابد برقدر بلندی دار و مشهور گردد در دنیا .انگشتان بریدن: جدای افتد میان او و فرزندان و کاری کند که خدای تعالی نپسندد. درد اندام افتادن و نقصان اندر تن دیدن غم بود و مصیبت از سبب آنکس که بدو منصوب بود مگر بیند که از درد بیارامید. درد استخوان بخواب دیدن اصل مال و قوت بود و همه استخوانها در تن قوام مردم باو بود هرچه ازوها شکسته بیند هلاکت مرد بود و فرو ماندن از کارها.

باب سی و چهارم در دیدن نای زدن و طنبور[۴۳۴]و ربط[۴۳۵]و رباب[۴۳۶]و چقانه و دف و سنج[۴۳۷]و رقص و نرد و شطرنج و جسر[۴۳۸]و پل و مثله که بدان آواز اینها در خواب نیک بود و بعضی گویند ماتم بود و سخنان ناخوش و کار باطل. نای زدن و رقص بهمه حال معصسیت بود و غم . دف[۴۳۹] زدن یا آواز دف شنیدن نشاط و شادی و بخت و دولت و فیروزی بود و آواز مردم چون بدید آمدن دشمن بود و اگر بیند که در خانه او یا دیگری چنگ[۴۴۰]و چقانه [۴۴۱]و بربط زدندی و آواز مردمان همی شنیدندی و بانک سرود همی آمدی در آن خانه شور و شغب بود اگر کسی بیند که کس اندک

---

[۴۳۴] تنبور یکی از قدیمی‌ترین سازهای ایران است که جنبهٔ عرفانی و مقامی دارد. در کارنامه اردشیر بابکان یکی از متون‌های پهلوی نام ان آمده. فارابی که در موسیقی الکبیر به‌طور گسترده در مورد تنبور توضیحات مفصل داده‌اند. ابن سینا، عبدالقادر مراغی و صفی الدین ارموی نیز از این جمله‌اند. در آثار شاعران بزرگ فارسی‌زبان از جمله ، فردوسی، مولوی، منوچهری دامغانی، نظامی گنجوی، حافظ، به کرات از تنبور سخن به میان آمده‌است

[۴۳۵] بربت بمعنی سینه بط زیرا که ساز بربط شبیه است به سینه بت یا مر غابی . مرکب از چهار تار است نام زفت ترین آن چهار بم است و تاری را که بعد از بم است مثلث خوانندو تار بعد از مثلث را مثنی نامند و چهارمین را که از همه باریکتر است زیر گویند و عرب بربط را عود نام دهد

[۴۳۶] رباب معرب رَواده است و معنی رواده آواز حزین دارنده است چه رواد بمعنی آواز حزین است. آن مانند طنبوری بزرگ است با دسته کوتاه و ان چهار تاردارد

[۴۳۷] دوپارهٔ مس که بهم زنند

[۴۳۸] پل . چوبی در برخی از زه صداها که برای انتقال ارتعاش و گاه خنثی کردن فشار زه ها بکار میرود

[۴۳۹] قابی که بر یک طرف وگاه دو طرفش پوست کشیده شده است و با زدن یا کشیدن انگشتان بر آن و در صورتی که مثلاً دارای زنگ باشد باتکان دادن نواخته میشود

[۴۴۰] ساز زهی باستانی است نخستین چنگها در سومر یافته شده اند. قدیمیترین نقش و نگار های چنگ، در پرسپولیس ایران باستان مربوط به ۵۰۰ سال پیش از میلاد است در دوره ساسانیان چنگ معروفترین و محبوبترین سازها بوده است

[۴۴۱] نوعی ساز تار یکه با مضراب و زخمه نواخته میشده است. بهندیش «سرمندل » هم گویند . و بعضی گویند ساز قانون است

مایه رودی[۴۴۲]همی نواختی بی مشغله راحت و شادی بود و حکمت و پند و غلط دادن[۴۴۳]و اگر بجای همی رقص کنند و پای کوبند همه ماتم بود و اگر به خواب او از سرنا[۴۴۴]شنود خبری خوش زود باو برسد. شطرنج باختن درخواب کار باطل بود هر که ببرد او غالب گردد بر دشمن خود و بعضی گویند نا بردن بهتر از بردن. نرد باختن در خواب از ایزد تعالی عاصی شدن بود و رسول او .پل و جسر بخواب مردی بود که مردم را از او فایده بینند اگر بیند که از پلی بگذشت از غم فرج یابد و جسر نیز همچنین بود اما پلی که از خشت پخته و محکم بود مردی بزرگ باشد و خداوند خواب را از او منفعت باشد و خوبی و راحت و میان مردم الفت بود که افکند.

باب سی و پنجم در دیدن حبوبات و خریدن و فروختن و نرخ اینها بدانکه اگر حبوب براه ریخته بود نرخ ارزان شود و کاسد[۴۴۵]گردد و اگر بیند که در جوال[۴۴۶]یا درخم یا در کندوح[۴۴۷]می کردند گران گردد و اگر بیند که میفروختند ارزان شود و اگر بیند که طلب می کردند که بخرند عزیز شود و اگر بیند که آتش در بازار گندم فروشان افتاد اهل بازار از سلطان نهیب و غارت رسد و اگر آن بازار خیانت می کند و بر خریده دروغ میگویند و اگر بیند که مرده چیزی میخواست صدقه چشم دارد.

باب سی و ششم در دیدن بهوا رفتن و از جای به جای پریدی سفری کند و اگر بیند که از دست راست پریدی سفری کند با خیر و برکت و سلامت و اگر بیند که از دست چپ پریدی سفری کند اما نفع آن کمتر بود و به باطل پیوسته بود و اگر بیند که می پرید و بر درخت می‌نشست اندران سفر با مهتران صحبت گیرد و اگر بیند که از پس پشت باژگونه[۴۴۸]می پرید سفری بود با رنج بسیار و بی منفعت و اگر از پیش روی راست می‌پرید سفری بود با نفع و اگر بیند که راست بر آسمان پریدی و بهیچ نترسیدی سفری کند با نفع بسیار و جاه او زیاده گردد و اگر دید که بر آسمان شد و باز نیامد توبه باید کرد که دلیل مرگ بود و اگر دید که باز آمد بسلامتی بود از آن سفر و اگر بیند که از آسمان افتاد زن را طلاق دهد و زن دیگر کند و اگر بیند که بر آسمان بر شد و در آسمان گشاده دید و

---

[۴۴۲] تار یا زه سازهای موسیقی

[۴۴۳] غلت دادن آواز ؛ تحریر.. بگردانیدن آواز.نغمه زدن در آواز. ترنم کردن.

[۴۴۴] مخفف سورنای است که در نقاره خانه ها و روزهای جشن و سور نوازند

[۴۴۵] ارزانی و کم قیمتی کالا

[۴۴۶] کیسه، خورجین

[۴۴۷] کندو

[۴۴۸] واژگونه

فرشتگان دید این کس حج کند روزی بر وی فراخ گردد و اگر بیند که با فرشتگان آسمان بیامیخت و تسبیح می‌کرد از جمله زاهدان گردد و پایگاه و بزرگی یابد و اگر بیند که چون مرغ بهوا پرید ولایت و ریاست یابد و مال و کامروای بیند و اگر بیند که از سرای خود بسرای دیگر پرید توبه باید کرد که ازآن سرای اورا بگور برند و اگر بیند که از بامی به بامی یا از دیواری بدیواری میجست سفری کند یا از کاری بکاری یا از عملی بعملی نقل کند و از شهری بشهری رود و اگر بیند که بر آسمان رفت و بنشست پادشاهی یابد و مملکت و کارش بالا گیرد و بمراد برسد و اگر بیند که در هوا خانه یا کوشکی بنا کردی کار وی در دو جهان نیک شود و اگر بیند که خانه از خشت و گل می کرد مال یابد و ولایت و دولت و اگر بیند از خانه از گچ و سنگ و جاروب و چوب بنا کرد در کار دنیا فریفته شود و غم خورد.

باب سی و هفتم در دیدن سخن گفتن با بهائم[449] و سباع[450] و حشرات و طیور اگر بیند که از بهائم و سباع و حشرات با او سخن گفت او را کاری عجب پیش آید و چیزی که از آن طمع بریده باشد بیابد چنان که از آن عجب بماند و نیز علم و ادب حاصل کند و اندر میان مردم عزیز گردد و مشهور شود و و اگر بیند که پا برمرغ نهاده بود بکسی ستم کند اگر بیند که زاغ و عکّه[451] با او سخن گفت از مردی غریب سخنی شنود مکروه اگر از دور آواز عکّه یا کلاغ یا زاغ شنود تعزیتی رسدش از قوم.

باب سی و هشتم در گریستن و گریختن از دشمن و ترسیدن از سباع و بهائم و منازعت کردن و کشتی گرفتن و کشتن .گریستن در خواب بهمه حال شادی بود مگر ببانک سخت یا بلند یا جامه دریدن آنکه غم وهم[452] و محنت بود فزع[453] و ترسیدن اندر خواب ایمنی بود چون آن خصم را بینی زیان رسد و غم و اگر بیند که از دشمن یا بهائم یا از سباع میگریخت از آن دشمن یا آن چیز که بیند ایمن گردد و بر دشمن ظفر یابد و اگر بیند که همی گریزد غم و اندوه بیند اما منازعت کردن با حیوانات یا چیزی که جنس آن باشد اگر برو غلبه کند دلیل بود که بر دشمن ظفر یابد و اگر بیند که با کسی کشتی گرفتی و او را بیفکندی همچنین بود و اگر آنکس او را بزمین زدی و بیفکندی دلیل کند که آنچیز یا دشمن ظفر یابد کشتن در خواب قاتل ظالم بود و مقتول مظلوم و اگر بیند که او را

---

[449] حیوانات

[450] درندگان مثل گرگ و شیر

[451] کشکرک . از جنس کلاغ است و سیاه و سفید می باشد و به عربی عقعق.

[452] در دل گذشتن

[453] ترسیدن. هراس

بکشتند از کشنده او را منفعتی رسد و اگر بیند او کسی را بکشت او بیدادگر بود و یا غمی و عاصی و مخذول[۴۵۴] گردد.

باب سی و نهم در دیدن قصاب و پوست فرو کشیدن از گوسفند و دست با شنان شستن و خلال کردن .بدان که قصاب مجهول ملک الموت است علیه السلام اگر بیند که قصابی کردی بخونی ناحق مبتلا گردد بعد یا از خطائی حذر کند و اگر قصاب معروف بیند که با او صحبت می کرد یا با او برفت مردی بیدادگر بود و با بیداد کردن صحبت گیرد اما گوسفند از پوست بیرون کشیدن ظلم بود و عذاب و مال حرام جمع کند و اگر بیند که از بهر پوست باز کردن خانه بنیاد کرد آنجا سرای بنا کند که مردم را در آنجا مطالبت و عذاب خلق کند چون دیوان و زندان و او را از آن سرا غم و اندوه رسدش و اگر این کسی معلم خانه بنا کند و کودکان را در آنجا تعذیب[۴۵۵] کند جهت تعلیم کردن و اگر بیند کسی را گلو برید برآنکس ستم کند و اگر بیند که آنکس را سر از تن جدا کرد میان و وی و زنش جدای افتد که مقتول است و اگر از گوشت او بخورد مال آن زن بخورد و با او عتاب کند و اگر بیند که گوشت مرده همی خورد زبان اندر مردم دراز کند و بدی مردم گوید و اگر بیند که دست با شنان بشست از چیزی که می جوید ناامید گردد و یا خود دست باز دارند و در دوستی یا برادری یا فرزندی رها کند و اگر بیند که خلال همی کرد با خویشان خصومت کند و منفعتی از او بریده گردد از جهت ایشان یا از علما و فقها دور گردد و اگر بیند که فقیهی کردی یا خطیبی و اهل آن نبود او را فزعی[۴۵۶] رسد سخن زشت شنود و کاری کند که خود را به فضیحت[۴۵۷] برساند و اگر از اهل آن کار بود دولت و ریاست یابد و اگر بیند که امامت می‌گیرد مهتر گردد و ریاست یابد و اگر از اهل آن نبود برخلاف آن بود خوب نبود.

باب چهلم در دیدن گوسفندان و میش و بزینه و موی و پشم و پوست و آلات این ها اگر کسی میشی بخواب بیند که بیاورد و یا بکشت بر مردی بزرگ ظفر یابد و اگر پوست از او بکند و پوست پاره کرد دشمن را بکشد و پراکنده کند اگر گوشت او بخورد مال او بخورد و اگر بیند که بر کبش[۴۵۸] نشسته بود آن کبش او را فرمان بردار بود و هر کجا او خواست میرفت بر مردی بزرگ قادر شود و

[۴۵۴] خوار شده و ذلیل

[۴۵۵] به رنج افکندن

[۴۵۶] ترس و بیم

[۴۵۷] رسوایی ، بدنامی

[۴۵۸] گوسفند نر یعنی میش نر شاخ دار

فرمان او کار بندد و اگر بیند که کبشی بر پشت کردی مونت[۴۵۹]بزرگ بر گردن او نهند و اگر بیند که کبشان و گوسفندان بدست او بودندی بر اشراف آن ناحیت بزرگ گردد و مهتر گردد و موی و پوست گوسفند در خواب مال بود اگر بیند که گوسفندی باکاردی قربان کردی از بهرعید از غمی بزرگ برهد و اگر در زندان بود راحت یابد و اگر اسیر بود خلاص بود و اگر اندوهگین بود فرح یابد و اگر از چیزی می ترسید ایمن گردد اگر وام دارد بگذارد و اگر بیمار بود شفا یابد اگر مراد حج دارد او را در روزی شود و اگر بیند که روز عید است و مردم از بهر عید برون شدند از همه غم برهد و ایمن شود و مردم آن شهر و ناحیت را ایمنی و نیکوی و فراخی رسد و هیچ خوابی نه بیند کسی در شب عید و ایام التشریق[۴۶۰]که آن راست آید و پدیدار .و اگر بیند که روز عید است و روزه گشاده است مردم آن ناحیه از قحط ایمن گردند و روزی بر مردم فراخ گردد خاصه بر خداوند خواب و اگر بیند که روز جمعه است شادی و نیکوی رسد او را و مردم را و اگر بخواب ببیند که رمه گوسفند بخشیدند یا در خانه او آوردند و یا آمد دلیل غنیمت و مال حلال بسیار بیابد .میش بخواب زنی بود شریفه از اهل بیتی بزرگ و اگر بیند که میشی بکشت و گوشت او بخورد زن کند و اگر از بهر گوشت که بکشت حاجتی که دارد روا گردد و اگر بیند که میش را همی دوشید از سبب زنی مال حلال یابد و اگر بیند که میشی بخانه خود آورد یا دو یا سه زنان باشند که بخانه آرد آلات گوسفند از دنبه و گوشت و گوشت و پوست و غیره بخواب مال بود و خیر و برکت و اگر بیند که میش را پوست فرو کشیدی پسری آیدش شریف و مبارک پی. برّه و بزغاله اگر کسی بخواب ببیند که بره یافت یا بزغاله یافت پسری آیدش یا غلامی مبارک پی و اگر بره و یا بزغاله بکشت نه از بهر گوشت فرزندی بیمار گرددش یا عزیزش بمیرد یا کسی به مثابه فرزند باشد اگر بیند که از گوشت بره یا بزغاله خورد میراث یابد از فرزند اگر بیند که با گوسفند جنگ و منازعت کردی یا بکشت با مردی جنگ کند اگر برو غلبه کرد بران مرد غلبه کند اگر بیند که از کبش پوست فرو کشیدی اندر آن سرا یا در آن محله بزرگی بمیرد و اگر بیند که از اندام گوسفند کشته گوشت همی خورد در سرای او کسی بمیرد و اگر بیند که از پهلوی او و یا پشت او گوشت میخورد زن او بمیرد اگر گوشت او تازه همی خورد با مردم منازعت کند اگر بیند که رمه گوسفند دردشت یا در جای که فرمان او بر ایشان روان بود بر قومی مهتری یابد باندازه آن گوسفندان .بزینه بخواب مردی بود با قدر و بزرگ که دنیا را دوست دارد نه اصلی بود اگر بیند که بر بزان دست یافت بر مردم با قدر دست یافته شود اگر بیند که بزی را بکشت

---

[۴۵۹] بار و گرانی نفقه عیال و کفالت عیال و قوت روزانه

[۴۶۰] اَیامِ تَشْریقْ عنوانی برای روزهای ۱۱ تا ۱۳ ذی الحجه است. بخش مهمی از مناسک حج مثل قربانی و رمی جمرات را در همین ایام انجام می‌دهند

بر مردی بزرگ دست یابد شبانی اگر بیند که شبانی کردی بسیار گوسفندان داشت و اندران تصرف میکرد ولایت یابد بر مرد عرب و عجم بر مقدار گوسفند. گوشت اگر بیند گوسفند و برّه و بزغاله گوشت اینها را میخورد غم و بیماری بود اگر بره یا بزغاله خورد اندک مایه و نفع بود اگر بیند که گوشت خرید از قصاب مجهول و بخانه فرستاد یا بخانه دیگری بدان خانه که آن گوشت شد مصیبت رسد اگر بهای گوشت بقصاب داد آن مصیبت به سوی قصاب بازگردد و او را سلامتی بود و اگر بیند که گوشت سر کوسفند همی‌خورد مهتری یابد و عمرش دراز گردد و بمراد برسد و اگر بیند که گوشت سر گاو همی‌خورد با آن مردم مال یابد و کارش بالا گیرد و نعمت دنیا بر وی فراخ گردد و مراد یابد بدان که همه سرها بخواب دیدن نیک بود یافتن مال او و خوردن سر مردم از آن همه بهتر بود اما هر که بخواب بیند اگر بخورد و اگر نخورد ریاست و دولت بود که خداوند خواب از اهل آن بود و فرزند نیز بود یا غلام و کنیز یا ستور یا ده هزار درم بیابد اگر بیند که در سرای گوسفندی کشت اندران سرا مال و نعمت گرد کند و اگر بیند که برّه بریان بخورد خیر و برکت بود و منفعت پیه مال بود بهر حال که باشد پیه بهتر از گوشت زیرا که آنچه در شکم او بود همه مال بود و عز و جاه .جگر بدان که همه جگر جانوران در خواب مال مدفون بود اگر بیند که جگر میخورد یا بدست داشت مال مدفون بیابد بسیار و بخورد اگر بیند که جگر مردم میخورد مال و گنج یابد دل مجموع مال بود از هر چه بود اگر بیند که دل مردم میخورد و یا بان چیزی دیگر مال بسیار یابد از کسی دیگر و اگر روده کان بخواب بیند خیر و برکت بود و منفعت و نزدیکی کردن با خویشان .پشک و بول و شیر گوسفند و هرچه از شکم بیرون می آید مال بود و خیر و برکت باب چهل یکم در دیدن میش کوهی و آهو و نخجیر و خرگوش و خر گور و آنچه بدین ماند اگر کسی درخواب ببیند که از این چیزها شکار کردی و همی اندیشه کرد که گوشت یا پوست یا شیر بخورد کسی دارد بر دشمن ظفر یابد و دولت بسیار یابد بدان که هر چیز که گوشت آن حلال است شیران بخواب مال و غنیمت بود اگر تازه بود و هرچه ترش باشد مالی بود که برنج بدست آید و بیماری نیز بود اما طعام شور و ترش همه غم بود و سخنان ناخوش خرگور اگر بیند که بر خرگور نشسته بود هر کجا که میخواهد همی‌رفت بر معصیت دلیری کند و آنچه در دین واجب بود ضایع و اگر بیند که بر خرگور نشسته بود و او را بیفکند چنانکه اندامی از آن او بشکست او را غمی و شدتی رسد و از دین او خللی افتد اگر دید که خرگوری بخانه برد و چنان دانست که صید کرد که دو چیز جنس از وحوش با یکدیگر منازعت کردند دو مرد مناهب[۴۶۱]با یکدیگر منازعت کنند چنان که دردین هر دو فساد بود اگر بیند که با

[۴۶۱] گناهکار

وحوش منازعت کرد و او غالب آمد و وحش را بکشت بر مردی بد دین غالب گردد و او را قهر[462] کند و اگر وحش غلبه کرد آنکس برو غالب آید و اگر پوست و گوشت خرگور یابد مال و منفعت بود اندر دین و دنیا و اگر دید که خرگوری را بکشت از دین بد جدا گردد و اگردید که یکی از انواع وحوش کشت در نماز کاهلی کند و اندر دین او خیر نبود و بر زنان مولع[463] بود و از ایشان لذت یابد خرگوش بخواب زن بد بود و لیکین بدخوی چنانکه با او عیش خوش نبود اما گوشت و پوست و سر گین او همه مال و دولت نهانی بود و اگر در خواب خرگوش یابد یا بگیرد زن بکند بدین صفت که و نیت کرد که او را بکشد و طعام سازد غنیمت بود و منفعت و خیر و اگر بیند گفته شد آهو اگر بیند که آهوی بگرفت دختری دوشیزه گی بستاند و اگر بیند که آهوی را بگرفت و بکشت از پس پشت با زن جماع کند و اگر آهو نر بود بگرفت با غلامی جماع کند و خود را شناعت[464] آورد .گوزن ماده در خواب زنی بود نیکو هرچه از این وجه بخواب بیند همه زن بود و اگر بیند که در دست او آهوی بمرد از جهت زنی غم خورد و اگر بیند که آهویا گاو وحشی را رمانیدی زن را یا کنیزک را از پیش خود برمانیدی و اگر بیند که گوساله وحشی یافت فرزندی آیدش یا غلامی بخرد و هر بچه وحشی که بیند همه دلیل فرزند و کنیزک بود.

باب چهل و دویم در دیدن گاوان و آلات ایشان گاو دیدن گاوسرای[465] بود و عمل و خیر کردن بود اگر بیند که بر گاوی نشسته بود یا گاوی در سرای او آمد مال و منفعت در سرای او فراوان گردد و اگر بیند که گندم و جو بر گاو نهاده و بخانه برد روزی بروی و بر اهل او فراخ گردد و عملی بزرگ بیابد و در مال مردم تصرف نماید .اگر بیند که گاوی او را شاخ زد و از آنجا که بود بیشتر برد از عملی که دارد معزول گردد و زیانی رسد و اگر او را بشاخ زد اما شاخ او قوّه نداشت از جای خود نجنبانید او را در عملی که دارد مشرفی[466] گذارند و خواهند که معزول کنندش او را ولیکن نتوانند اگر بخواب بیند که گاوی یافت یا شاخهای بسیار یا دوشاخ بر آمده نه از موضع خود این همه عمّال[467] را بد بود

[462] شکست

[463] حریص

[464] زشتی و بدی و قباحت

[465] منزل، مسکن، جا

[466] ناظر و جاسوس

[467] کارگزاران، گماشتگان، مزدوران

و گوشت گاو مال بود و پوست گاو میراث بود از عامل[468] زیرا که گاو نرعامل بود و اگر بیند که گاو نر را بکشت و گوشت او بر مردم بخش کرد عامل آنجا بمیرد و میراث او بردارند و اگر گاونر نبود درآن محله مردی بزرگ بمیرد اگر دید که گاوان نر و ماده از پیش و پس او میرفتی یا در جای میرفتند و برون می آمدند از هر رنگی سیاه و سرخ وغیرهما[469] اندران ناحیت بیماری پدید آید و اگر گاوان فربه بیند از هر لون دلیل بود که سالی نیکو باشد با منفعت و فراخی و اگر گاوان لاغر بیند دلیل قحطی و تنگی و گرانی نرخها بود اما گوشت گاو و پیه او بخواب مال ومنفعت وفراخی روزی بدان قدر که دیده شود و شیر گاو دین بود و شفا و مال حلال و گاو فربه بهتر ازگوسفند بود و پوست گاو مال و برکت بود و سرگین گاو مال بود ولیکین با رنج و تعب (سختی) و سرگین گاو از همه سرگین ها خوب تر است که از ماده گاو شیر می دوشید و می خورد اگر بنده بود آزاد گردد و اگر غریب بود بوطن رسد و اگرعزب بود زن کند و اگر آزاد بود مهتری یابد و اگر درویش بود توانگر گردد و اگر بیمار بود بهتر شود و اگر در خواب گوساله بیابد یا بخرد فرزندی آیدش فراخ روزی و اگر گوساله خورد[470] یا بزرگ یا نر یا ماده برگرفت بخانه برد فزعی[471] رسدش و اگر بیند که بر گاوی نشسته بود مهتری و ریاست یابد و مال و جاه بود.

باب چهل سیم در دیدن پیل و گاومیش و گردون[472] و آلات ایشان اگر بخواب ببیند که بر پیلی نشسته بود و هر کجا میخواست میرفت و برآن پیل هیچ آلت ندید از سلاح و تیغ و گرز و نیزه با سلطانی بزرگ دوستی کند و ویرا مطیع خود کند و اگر بیند که گوشت پیل میخورد از سلطان بزرگ مال یابد یا از مردی بدو. بچه پیل بخواب مال و نفع از بزرگی و اگردید که پیلی بر پیلی بود در حربگاه دولت و نصرت خداوند پیل را بود زیرا که تا بر پیلی ننشیند تصرف نیابد و اگردید که پیلی پای بر وی نهاد یا او را مالیدی او را غم و سختی رسد بزرگ و نیز مردم آن شهر را محنت رسد و اگر بیند که روزحرب بر پیلی نشسته بود و پیل برهنه بود زن عجمی کند و اگر پیل را دید که مسخّراو بود آن زن بفرمان بود و اگر آن پیل را از خود دور کرد آن زن را از خود دور کند و اگر آن پیل او را مکروهی نمود که او را طاقت نبود از آن زن او را مکروهی رسدش و اگر دید روز حرب بر

---

[468] مامور، وکیل

[469] و دیگر رنگها

[470] خرد و کوچک

[471] بیم. خوف. ترس

[472] ارابه. کالسکه

پیل برهنه نشسته بود و برو نچسپید زن را طلاق دهد و خدمت و تعهد کردن پیل در خواب هیچ نبود و گویند که پیل سلطان عجمی بود اگر بیند که پیل از شهری بشهری شد مملکت بر سلطان آن شهر زوال آید و اگر بیند که پیلی را بکشت مردی بزرگ را قهر[۴۷۳] کند. دانیال علیه السلام گوید که پیل را دوازده وجه است پیل نر ملکی است از عجم اگر سلطان خود را بر پیلی نشسته بیند او را زیادتی ولایت بود و اگر لشکری بیند خداوند او را بود که خدمتش میکند و اگر بازاری و رعیّت بیند زن بود و اگر عزب ببیند فتنه بود و اگر پیل بان بیند صحت[۴۷۴] او بود که بروزدیده است و حدیث نفس و جماعت پیلان لشکر بود از عجم اما گوشت و پوست و دندان پیل مال بود از جهته زن نابکار شیر و سرگین پیل مال بود از جهت زن. گاومیش بخواب مردی بزرگ بود از اصحاب سلطان اگر بیند که بر گاومیشان دست یافت بر قومی از اصحاب سلطان مهتر و بزرگ شود و اگر بیند که بر گاومیش نشسته بود بر مرکبی از آن سلطان بر نشیند و از شرف یابد و کرامت و اگر گاومیش بسیار بیند مردم[۴۷۵] بزرگ باشد .گوشت و پوست و شیر و موی گاومیش همه مال بود و اگر بیند که بر گردون نشسته بود بر مرکب سلطان نشیند و ولایت و مهتری یابد و منفعت بسیار اگر بیند که بر گردون بار می کشید غم و اندوه بود اگر بیند که از گردون بیفتاد از مهتری بیفتد و اگر بیند که گردون بشکست مهتری بزرگ بمیرد.

باب چهل چهارم دیدن خوک و خرس و موش و گربه و مار و کژدم و اژدها و سوسمار و عنکبوت و غنده[۴۷۶] و غیره اگر بخواب بیند که خوکی را بیافت با مردی نشست و برخواست کند و او را قهر[۴۷۷] کند و اگر بیند که گوشت خوک همی‌خورد مال حرام خورد اگر بیند که رمه خوک داشت و شبانی میکرد ولایت یابد و امیری بر مردم بد اصل. اما خوک مردی بود که همه مال حرام خورد و اگر بیند که بر خوکی دست یافت مردی را بدین صفت مقهور گرداند و حاجت خود ازو بیابد و اگر بیند که بر بسیاری خوک دست یافت بر مال فراوان دست یابد بی رنج و اگر بیند که با خوکان می آمیخت کار دنیاش نیک شود و بی غم زید اما آخر کارش بد بود .بچه خوک در خواب شغل دنیا بود و غم و اندوه .شیر خوک غم و مصیبت بود بدان مقدار که خورد و اگر بیند که خوکی را بکشت دردین عزیز گردد

---

[۴۷۳] جنگ

[۴۷۴] درستی

[۴۷۵] مردی

[۴۷۶] رطیل

[۴۷۷] غلبه در جنگ

و خواردنیا[478] شود و اگر بیند که بر خوکی نشسته بود ریاست و دولت و مال یابد و بر دشمن ظفر یابد و اگر بیند که خوک اورا بزد یا برو حمله کرد از مردی بد اصل او را رنجی رسدش موش بخواب زنی بدکار بود نهانی و فاسق و دزد اگر بیند که موش بکشت حج کند و بدست او سنّتهای نیکو رود و باشد که دزدی بدست او گرفتار گردد اگر بیند که موش را بگرفت زن نابکار بزنی کند که دزد و فاسقه بود اگر بیند که گوشت موش پخته یا بریان کرده میخورد برزنی همچنین دست درازی کند و از جهت اومال یابد و اگر این خواب زن بیند از مردی دزد و فاسق همچنین بیابد و اگر موش بسیار بخواب بیند ازهر لون و با او سخن گویند که مردم برو خندند یا از اهل و عیال او زن نابکار بیرون آید. گربه بخواب دیدن مردم سخن چین و میان مردم تفرقه اندازد و بدی آموزد اگر بیند که گربه را بکشت برغمّازی[479] دست یابد و او را قهر[480] کند و اگر بیند که از قضیب[481] او چیزی بر مثال گربه برون آمد او را پسری اید که غماز[482] و نمام[483] بود .ماردرخواب مردم حیلتی باشد از عرب و دلیر و نیز گفته‌اند پسر و غم بود و دشمن .اگر بیند که گوشت مار بخورد مال و منفعت بود اگر بیند که با ماری منازعت کرد اگر او بر مار غالب آمد بر دشمن ظفر یابد و اگر بیند که ماری را بکشت دشمنی را بکشد و مار سیاه در خواب دشمن کافر بود ومار سفید دشمن مسلمان بود و اگر بیند که ماری را بگرفت و در صندوق نهاد یا در کیسه یا آستین یا کنار کرد این همه مال بود بر مقدار بزرگی مار اگر دید که درسرا یا در خانه او شد اورا غمی رسد اگر دید که بیرون رفت غم ازو برود اگر مردی یا زنی بیند که ماری از ذکر او یا فرج او بیرون آمد پسری آید که غماز و نمام بود اژدها و سوسمار در خواب سلطان ظالم بود و اگر بیند که برو دست یافت و او را قهر کرد بروی بزرگی ظالم دست یابد .عنکبوت مردی زاهد و گوشه گیر و بی رنج بود و گویند زنی نابکار بود و اگر بیند که عنکبوت را بگرفت یا بر جامه او رفت زاهد و پارسا گردد .عقرب دشمن ضعیف و غماز بود یا زنی سلیطه.

[478] زندگی محقر دنیوی

[479] سخن چین

[480] غلبه و شکست دادن

[481] آلت تناسلی مرد

[482] سخن چین

[483] سخن چین

غنده[۴۸۴]دشمنی قوی بود و نمام و بدگوی اگر بیند که از چنین حشرات رنجی رسد از چنین دشمنی او را رنجی رسد.

باب چهل پنجم در دیدن سباع و دد و دام و گوشت و پوست و سرگین ایشان بدان که شیر بخواب سلطان بود گردنکش .اگر بیند که با شیر منازعت کردی با سلطان بزرگ منازعت کند و اگر برو ظفر یافت بر دشمن ظفر یابد و درمال نقصانی شود زیرا که ایشان از دو نوع مختلفند .اگر دید که شیر یا سبعی دیگر با او سخن گفت کار عجب او آشکار گردد بمیان مردم و دشمنان را بدان مقهور کند و مراد خود بیابد و اگر بیند که بر شیری نشسته بود و آن شیر او را فرمان بردار بودسلطان بزرگ او را مطیع گردد و کام خود بر دشمنان براند و دولت یابد و اگردید که شیر از پیش او باز آمدی او را از سلطان یا از دشمن فزعی[۴۸۵]رسدش .اگر بیند که از شیرهمی گریخت و شیر او را طلب نمیکرد و از پی او نمیرفت از چیزی که حذر میکند و میترسد ایمن گردد و اگر بیند که گوشت شیر همی‌خورد مالی یا چیزی یابد که از آن امید نداشته بود اگر پوست یا موی شیر در خواب دید مال و نعمت یابد اگر بیند که ماده شیری بزنی کرد کنیزکی از آن سلطان بزنی کند و کار او بالا گیرد واز سختی برهد و عز و جاه یابد اگر دندان شیر یا از سباعی دیگر بیافت او را بدشمنی منسوب کنند مگر که دندان سگ بود زیرا که سگ با مردم آمیخته برای کار مردم بکار آی.د پلنگ بخواب دیدن دشمنی را میان بسته برای دشمنی او اگر بیند که پلنگ با و منازعت کرد با دشمنی بخفیه دشمنی کند و اگر پلنگ برو ظفریافت از دشمن ضرر رسد اگر بیند که بر پلنگ نشسته بود سلطانی بزرگ یا دشمنی را که چون سلطان بود قهر کند و اگر بیند که پلنگی را بکشت او را فزعی رسد از سلطان و بیماری بود یا بیم و آخر شفا یابد و اگر بیند که شیر پلنگ میخورد از سلطان یا از دشمنی او را بیم رسد و عداوت با او کند به آشکارا تا آخر ظفر او را یابد و بود چنگال و استخوان و موی او همه مال بود از سبب دشمنان .ببر در خواب دشمنی شریف و بزرگ و لطیف بود با نام و حسب نزدیک بود و هرچه از او دیده شود تعبیرش همچو تعبیر شیر بود. یوز[۴۸۶]کسی بود که دشمنی آشکارا کند و پنهان نتواند کرد و نزدیک بود به دلیری که چون شیر بود .خرس دشمن ابله بود بد دین اگر بیند که خرس را بکشت بردشمنی ابله دست یابد و او را قهر کند و اگر گوشت و پوست او در دست داشت بدان مقدار مال و نفع یابد و اگر بیند که شیر خرس را همی خورد وام بسیار افتدش و غم خورد و در میان مردم خوار

---

[۴۸۴] رطیل

[۴۸۵] ترس

[۴۸۶] یوز بُن مضارعِ مصدر «یوزیدن» به معنای «جَستن، جهیدن و طلب کردن» بوده و ازاین‌رو یوزپلنگ به معنای پلنگی است که به دنبال شکار خود گشته و آن را با جستن و دنبال‌کردن می‌گیرد

گردد. کفتار بخواب زنی پیر و زشت رو اگر بیند که بر کفتاری نشسته بود زنی پیر زشت را زن کند و اگر بیند که کفتار را تیر زد در میان او و آن زن نیک بود و پیغام ها رود و اگر دید که کفتار را بسنگ زد اند ر آن زن طعن کنندش و اگر بیند که گوشت کفتار میخورد این زن او را جادوی کند ولیکن به آخر این مرد مال او را بخورد اگر بیند که شیر کفتار خوردی این زن با او مکر و غدر[۴۸۷]و خیانت کند .اگر کفتار یا گوشت یا پوست او را بخواب بیند مال بود که از آن زن بیابد که بمیراث باو رسد. اگر کفتار بخواب دید دشمن مخذول[۴۸۸]ملعون[۴۸۹]بُود و آخر ضعیف شود گرگ در خواب سلطانی بود ستم کار یا دشمن دروغ زن یا برادر بی وفا اگر بیند که با گرگی منازعت کرد با سلطانی یا دشمنی قوی او را منازعت افتد اگر بر آن گرگ ظفر یافت برای آن کس ظفر یابد و اگر بیند که شیر گرگ همی خورد آب روی او در میان مردم برود اما پوست و گوشت او مال بود .روباه بخواب مردی مکارو غدّار و فریبنده بود یا زنی یا کنیزکی .اگر بخواب روباهی را بیند که بگرفت و یا کسی بدو دهد یا بیابد زنی یا کنیزکی یابد اگر بیند که روباه با او یا او با روباه منازعت کرد با زنی یا کنیزکی یا با دزدی منازعت کند یا با خویشان خود و اگر بیند که روباه را طلب داشت رسد ش .اگر بیند که شیر روباه خورد اگر بیمار است شفا یابد و اگر وام دار است وام او گذارده شود و از غم فرج بود و پوست و گوشت و موی شیر و روباه همه مال بود .از سبب زنان شغال مردی بود دزد اگر بیند که شغالی در خانه او شود دزدی در خانه او شود و اگر بیند که شغال را بگرفت دزد را بگیرد اگر او را قهر کرد آن دزد را قهر کند پوست و گوشت و موی او همه مال بود .از سبب دزدان سگ بخواب دیدن دو نوع بود سگ شکاری و سگ اهلی سگ شکاری دانشمندی بود سگ اهلی نا شکاری بود دشمنی بود طامع یا خادم یا زنی دراز زبان زشت سلیطه و اگر بیند که او را با سگی منازعت افتاد با این گروه منازعت کند و اگر دیدید که سگی شکاری داشت با دانشمندی صحبت گیرد و از او چیزی نیابد. و اگردید که برو بانگ کند دشمن برو طعن کند اما او را زیان ندارد و سگی ماده بخواب زنی بود شیطانه و فاحشه که مردمان در حق او زشت گویند و اگر بیند که با سگ ماده منازعت کرد با زن بد و سلیطه جنگ کند و اگر دید که سگ ماده او را بگزید از چنین زن ملامت یابد و اگر سگی ماده در جامه وی آویخته بودی او را خوارگرداند از فضیحت آن زن مال خود را پراکنده کند و در مکروهی افتد از این زن و رنجی رسدش اما گوشت سگ خوردن در خواب بر دشمن ظفر یافتن

---

[۴۸۷] حیله

[۴۸۸] بی بهره ، خوار شده

[۴۸۹] رانده شده و دورشده از نیکی

است و برمال او دست یافتن و باشد که بیمار گردد و اگر بیند که شیر سگ خورد بیمی و فزعی رسد او را یا کشتن یا منازعت با دشمن اگر در خانه خود بیند دشمن بود از خویشان او و اگر سگ غریب بود دشمن بیگانه بود و گویند که اگر سگ را بیند که در محلّها گردد زنی دلّاله بود که قوادگی[490] کند و کارهای باطل و اگر در خواب سگ را بزند مردی را که بدان صفت که یاد کرده شد مقهور کند[491] و فائق آید .راسو درخواب چون گربه بود و زیان کار بود برو ایمن نباید بود خارپشت از دو گونه است خورد و بزرگ آن چه بزرگ است آن را سکرنه[492] می‌گویند و خرد را غوک[493] گویند هرکه غوک را بخواب بیند که بگرفت یا با او منازعت کرد او را یاران بسیار بود و مردمان همه او را یاری دهند و همه در باب او سخن گویند از بهر کم آزاری او هر که ویرا برنجاند آنکس را زیان دارد اگر از آن یکی را بگرفت یا بخانه او درآمد یا در باغ او پیدا شد مردی عابد بخانه او در شود و دشمنان او باز دارد و یا پسری آیدش نیک مرد کرد[494] و فراخ روزی اما از آن بزرگتر بیند که او را سکرنه گویند خوانند آن دشمنی بود قوی اگر باوی منازعت کرد با دشمنی قوی منازعت کند اگر بر او ظفر یافت بر دشمن ظفر یابد و اگر او غلبه کند ظفر دشمن را بود او نیز گوشه گرفته بود لیکن در باغها و پالیزها[495] زیان کار است .بوزینه[496] در خواب دشمن مخذول[497] و مقهور[498] چنانکه حق تعالی رحمت ازو باز گرفته بود اگر بیند که بر بوزینه نشسته بودی بدین صفت دست یابد و او را مسخّر[499] کند و اگر بیند که گوشت بوزینه خوردی اندوه گین شود یا بیمار گردد و اگر بیند که بوزینه را بکشت دشمن را قهر کند و اگر بوزینه دید برو حمله کرد یا او را بگزید بیمار گردد یا دردی رسد یا جراحتی که هرگز علاج نپذیرد و یا علتی برو پدید آید که تا او باشد آن عیب برو باقی بود.

---

[490] زن جلبی

[491] شکست دهد

[492] سقرنه است که خارپشت را گویند

[493] در سغدی : غووک جمع آن غوکت. جانوری است که در آب و زمین نمناک میماند، بعربی ضِفدِع. وزغ و چغر وچغز نیز گویند

[494] کردارو رفتار

[495] فالیز. جالیز. باغ. بوستان

[496] میمون

[497] خوار شده و ذلیل

[498] شکست خورده

[499] فتح، رام، مطیع

باب چهل ششم در دیدن مرغان و خانه اوشان[500] پرّ و پوست ایشان اگر کسی به خواب بیند که کرکس داشت یا بگرفت پادشاهی و مهتری یا رئیسی و سرداری یابد و یا بسلطانی نزدیک گردد و اگر بیند با کرکس منازعت کرد یا او را به تیر زد با سلطانی منازعت کند اگر گوشت و استخوان او بیافت مال و جاه یابد و اگر بیند کرکس او را بگرفت و ببرد تا به نزدیک آسمان سفری کند دور دراز و کارش بالا گیرد اما دین او را زیان دارد اگر بیند که از آن کرکس بیفتاد از آن بزرگی بیفتد و کارش تمام نگردد اگر بیند بر آسمان رفت و ناپدید شد سفری کند و در آن سفر بمیرد مگر بیند که بازگشت آنگه سخت بیمار گردد ولیکن به شود و گوشت و پوست کرکس همه مال بود از سبب سلطان و سرگین او هم مال بود .عقاب بخواب سلطان بود بزرگ و قوی چنانکه مردم ازو شکوه دارند و از او بترسند و جنگ دوست دار بود و اگر بیند که با عقاب منازعت کرد با بزرگی چنین منازعت کند و اگر بیند که عقاب او را بچنگال بزد سخنی بشنود از حدیث سلطان چنان که او را زیان ندارد. بال و تن و گوشت و پوست و سرگین او مال بود از سبب سلطان و هر که در خواب از اینها داشت یا بیافت مال یابد بی شک. بوم[501]اگر به خواب بیند که بومی یافت یا بگرفت بیمار گردد و یا با کسی دوستی گیرد که به اهل فسق و فساد نزدیک بود چنان که باو کرد آیند ... و گوشت و پوست و پیه و سرگین او همه مال بود و اگر بیند که بومی بر بام او نشست یا بانگ کرد او را غمی رسد یا مصیبتی. باله بان[502]اگربخواب بیند که باله بانی یافت نا اموخته او را پسری آید و چون ببلوغ رسد متابعت او نکند و اگر بیند که شکاری و آموخته است طاعت او داشت و شکار کرد ولایت و قوت و دولت یابد ولیکن ناپاک بود .گوشت و پوست و پیه و سرگین و بال او همه مال بود باز[503]سلطانی بود بیدادگر ولیکن با نفع بود اگر بیند که بازی یافت یابگرفت یا او را بخشیدند یا بربام یا بر دیوار یا بر دست او نشست این کس را دولت بزرگ رسد و اگر عامیه است هزار درم بیابد و اگر بیند که باز از دست او پرید و شکار بند در دست او بماند اگراین کس بازدار بود چنانکه دیده بود و هر که باز بخواب دید بشارت رسدش به پسری یا بمال و ولایت و اگر باز پرید و شکاربند در دست او نماند ولایت برود و مال بماند.

---

[500] ایشان

[501] بوف، جغد

[502] بال بان. نام نوعی پرنده شکاری به کردی

[503] قوش، سنقر، شاهین

سقر[۵۰۴] و شاهین و باشه[۵۰۵] بخواب دیدن ولایت بود ومال و فرزند و ظفر بر دشمن و هرکه از اینها یکی بخواب بیند که بیابد ویا بگیرد و یا در دست دارد ولایت و ریاست و مال و فرزند بود و پرو پوست و سرگین اینها همه مال و منفعت بود و استخوان نیز. اگر این کس علم ندارد حاکمی بیابد ولیکن مستحیل[۵۰۶] بود اندر کار یتیمان و درویشان. عکّه[۵۰۷] و کلاغ مردم فاسق و دروغ زن و دزد . اگر دید که بر کلاغی دست یافت یا بگرفت یا بکشت برچنان کس دست یابد اگر دید که کلاغ در روی او بانک کرد یا بر بام او نشست او را چیزی بد رسد چنان که از آن تافته[۵۰۸] گردد و زاغ کوهی[۵۰۹] و زاغچه[۵۱۰] غریب بود اگر بیند که یکی از آن بگرفت غلامی بیابد یا بمردی غریب دوستی کند اگر بخواب بانک زاغ کوهی شنود او را خبری خوش آید طاووس سلطان بود از عجم با مال و جمال اگر دید که طاووس نرّبگرفت یا داشت از سلطان مال و جاه و شرف یابد اگر دید طاووس بر بام سرای او بود یا در باغ یا در سرای او بود ناچار او را دولتی رسد و مهتری بیابد اگر طاووس ماده یافت یا بگرفت یا در جای خود دید زنی کند بدان صفت یا کنیزکی نیکو روی آورد گوشت و پوست مال بود از جهت زن شریفه اگر بچه او ماده بود دختری آیدش و اگر بچه نر بخواب بیند مال بود. بط[۵۱۱] مردی بود با مال و خدم و اهل و بیت بسیار از سلاطین اگر بیند که بطی بگرفت یا بیافت بر چنین مردی دست یابد و مال و نعمت و روزی حلال یابد اگر بیند که گوشت بط بخورد یا از پر و پوست و استخوان او چیزی یافت مال بود و منفعت و مراد یافتن بود کلنک[۵۱۲] مردی غریب و مسکین بود اگر بیند که کلنکی بگرفت یا بیافت یا بیافت این چنین مردی بخانه او آید و با او نیکوی کند اگر بیند که در خانه او کلنکی یافت و بگرفت زنی درویش را بزنی کند و سر و پوست و گوشت وسرگین او همه مال بود از سبب درویشان . اگر بیند که کلنک را از جای براند درویش را رنجه دارد اگر بیند که بچه کلنکی یافت فرزندانش درویش شوند .کبوتر بخواب دیدن زن

---

[۵۰۴] مرغ شکاری

[۵۰۵] جانوری است شکاری از جنس زردچشم و کوچکتر از باز باشد. باشه یا واشه در گیلکی و کردی. در پهلوی هم واشک . در فارسی باش . در لاتینی فالکون

[۵۰۶] مستهلک. ازمیان رفته

[۵۰۷] کلاغ، دارای پرهای سیاه وسفید

[۵۰۸] آزرده، دلگیر

[۵۰۹] بعربی غراب گویند سیاه میباشد ومنقار سرخی دارد

[۵۱۰] کلاغ پیشه. زاغی. از غراب الزرع کوچکتر و منقار و پای آن سرخ است

[۵۱۱] مرغابی

[۵۱۲] در پهلوی کلنگ و کردی غاز کلنگ گویند . پرنده ای است مانند غاز و غالباً بر لب آبها نشینند و بر هوا یک دسته ٔ آن به ترتیب و قطار و نظام پرواز کند جزو پرندگان مهاجر محسوب است

و کنیزک بود اگر بیند که کسی او را کبوتری بخشید کسی او را کنیزکی باو دهد یا زنی بخواهد و از او دختری آیدش اگر در خانه خود کبوتران بسیار دید زنان و کنیزکان بسیار بیابد و بخرد و آزاد کند و بچه کبوتر و خایه[۵۱۳] و مثل کبوتر بود و بعضی گفته اند که کبوتر بچه شغل[۵۱۴] و غم بود و نیز بچه مرغان همچنین بود و گویند که کبوتر ماده غم بود از سبب زن و کبوتر خانگی و آموخته هم زن بود و کنیزک و کبوتر خانه سرای زنان بود و نیز گفته‌اند که کبوترخانگی و بچه ایشان مولی[۵۱۵] زادگان یا اسیران اگر کبوتر با مرغان بسیار بیند در ملک خود و آن را عدد نبود ریاست یابد بر گروهی از اسیران و پوست و پر و سرگین ایشان مال و منفعت بود از سبب اسیران یا مولایان و یا زنان اگر بیند که کبوتری بر کنار بام او نشست غائبش از سفر باز آید یا خبری خوش شنود یا بشارت رسدش مرغ خانگی بخواب دیدن هم زن بود و کنیزک اگر بیند که مرغی یافت یا بگرفت یا بخرید زنی کند بزنی یا کنیزکی بخرد با جمال و اگر ماکیان بسیار بیند زنان و کنیزکان بسیار باشند و گویند که مرغ خانگی مولایان باشند و بچه ایشان مولی زادگان و خایه مرغان بخواب زن بود اگر دید که مرغ می‌پخت و میخورد مال حرام خورد از جهت زنان و یا او را غمی رسد بزرگ و اگر بیضه[۵۱۶] مرغ در آتش کند تا بپزد پس بخورد مال بود و منفعت ولیکن با تعب اگر بیند که زرده و سفیده تخم مرغ می‌انداخت و پوست می خورد این کسی گورها باز کند و کفن مردگان بر کند و بروزگار ابن سیرین زنی نزدیک او آمد و گفت ای امام مسلمانان بخواب دیدم که بیضه پاک میکردم و میخوردم گفت ای زن از خدای تعالی بترس که شوهر تو پسر توست زن گفت ای امام شوهر من بازرگان است از فلان ولایت و اکنون چند ماه بیش نیست که شوهر کرده ام گفت بروتفحص کن که همچنین است و غلط نگفته‌ام زن چون بخانه رفت از شوهرش سوال کرد که پدر و مادر تو کیست شوهر گفت پدرم فلان نام بود و مادرم ازین شهر بود و همین نام داشت که تو دادی و مرا در دو سالگی از این شهر بردند و پدرم در آن ولایت وفات کرد اکنون که باز آمدم مادر خود را نیافتم زن چون این سخن بشنید فریاد برآورد که مادر تو چه بود که خدای تعالی ما را در این جهان رسوا کرد بعد از آن دوازده سال گوری کنده بود و بمسکن خود ساخته و در آن گور زیست تا بمرد و پسرش را آن ولایت را بگذاشت و آنچه اموالی داشت رها کرد و کلیمی در کردن انداخت و برفت تا

---

۵۱۳ تخم

۵۱۴ زحمت و وظیفه

۵۱۵ آقا، ارباب

۵۱۶ تخم

او نیز در غربت بمرد و اگر در خواب دید که مرغ خانگی را بکشت از دختری یا کنیزکی دوشیزگی بستاند خروس بخواب دیدن موذّن بود یا مردی بزرگ از عجم اگر بیند که خروس بخانه او آمد با موذّنی دوستی کرد بچه مرغ خانگی بخواب مولی زادگان باشند از نژاد عجم تذرو[۵۱۷]بخواب مردی خیانتکار و مکّار بود و جفا کار و اگر زن بود همچنین باشد و گویند تذرو و خروس هر دو در کشتی نوح علیه السلام بودند این هر دو را به کاری فرستادند تذرو خیانت کرد باز نیامد خروس باز آمد از بهر آنست که تذرو با مردم نیامیزد. درّاج [۵۱۸]بخواب زنی بود نیکو روی و بی وفا اگر بیند که درّاجی را بگرفت یابیافت برزنی نیکو روی دست یابد و مرادش برآید .هزاردستان[۵۱۹]بخواب غلام قران خوان بود یا سرودگری[۵۲۰] مطرب خوش آواز اگر کسی هزار دستان را بخواب دید که بگرفت یابیافت غلام خوش آواز بیابد یا پسری آیدش که مطربی آموزد یا با مطرب دوستی گیرد .شترمرغ مردی بود از خلق دور شده که با کسی نیامیزد و از اصل بزرگ بود و اگر بیند که بر شتر مرغی نشست بر مردی ازین صفت دست یابد و ولایت بود و اگر شتر مرغ ماده بود زن پارسا بزنی کند و بچه و خایه او مال بود و فرزند .جوجه ربای جوجه ربای و موش گیر[۵۲۱]نیز گویند و در مآورالنّهر آنرا خاط گویند او بخواب مردی بود ناپاک دزد و جلد[۵۲۲] درونش همه از حرام بود بدین صفت یابد و او را مهتر کند و پوست و گوشت او مال حرام بود. گنجشک مردی بود با خطر[۵۲۳]اگر بیند که گنجشکی دست یافت یا او را بگرفت با چنین مردی دست یابد و او را منفعت بود و گنجشک ماده زن بود با خطر و بزرگ زاده بود و اگر بیند که از گنجشک پر همی کند مال حلال یابد و اگردید که گنجشکی بر دست او نشست دویست درم بیابد اما خایه و بچه او فرزند بود اگر بیند که گوشت او میخورد از جهت زن مال یابد و اگر آواز گنجشک شنود چنان که او را آواز او ناخوش آید و خبر ناخوش و غم بود اما گنجشک بسیار مال بود اگر بخواب دید که گنجشک بسیار بگرفت بهر یکی ده درم بیابد جغد بخواب مردی ضعیف و بیچاره بود اگر که جغدی بگرفت یا بکشت بر مردی ضعیف

---

۵۱۷ در پهلوی تدر. قرقاول. خروس صحرایی

۵۱۸ پرندهای شبیه کبک، باپرهای خالدارسفیدوسیاه

۵۱۹ عندلیب. بلبل

۵۲۰ اوازخوان

۵۲۱ راسو. موش خرما

۵۲۲ چابک و چالاک

۵۲۳ بزرگ

ستم کند و اگر بیند که جغدی بر گوشه بام او نشست یا بانک اوبشنود او را مصیبتی رسد لک‌لک مردی بود بد دین و بی وفا و بدعهد و اگر بخواب ببیند که لکلکی بیافت یا بگرفت بر چنین کسی دست یابد .طوطی در خواب غلام بود فصیح و ماده او زن بود خوب روی و شیرین زبان و اگردید که طوطی بگرفت بر زن یا برغلام یا بر کنیزکی دست یابد .کبک هر چه نر بود غلام بود و ماده زن بود و کنیزک. اگر دیدکه کبکی بگرفت یا بخرید کنیزکی ظریف زن کند و گوشت و بچه و خایه او مال بود از جهت ایشان که گفتیم و گویند که فرزند نیز بود اگر کسی را فرزندی در راه بود و این خواب بیند پسری آیدش و هرکه در خواب کبکی یافت غلام بیابد مبارک پی و بر خداوندان مهربان چنان که بدیدار او شاد بود فاخته[۵۲۴]زن بود مخالف و بر طبع کودکان و اندر دین او نقصان بود اگر زن به خواب بچه فاخته بیند یا بچه کبکی او را فرزندی آید نیرینه[۵۲۵]و اگر بیند که فاخته بگرفت یا بیافت زن بیابد بدین صفت زن کند که اندک مایه نفع بود موسچه[۵۲۶]و نایح[۵۲۷]بخواب زن بود یا پسر یا دخترپارسا و نیکوروی و نیکو نام بود. صعوه[۵۲۸]زن بود یا کنیزک یا غلام پارسا و صلاح اگر بیند که صعوه بکشت از دوستی جدا شود و غم خورد از بهر او. هدهد[۵۲۹]مردی بصیر بود و عالم و دانا و گویند که نیکو بود اگر بخواب بیند که هدهد را بگرفت یا بیافت بر مردی بدین صفت ظفر یابد اگر بیند که هدهدی بر درخت او بود یا بر دیوار او نشست او را غائبی آید باز یا رسول ایدش یا نامه یا خبر خوش بدو رسد گوشت و پوست و پر وی مال بود. سیمرغ شاه مرغان است اگر به خواب بیند که سیمرغ با او سخن گفت یا بیافت یا بگرفت یا بر بام او بود او دولتی عظیم بود و کاری عجب او را پدید آید و گویند که زنی بود شریفه و پاکیزه از اصلی بزرگ اما فرزندی آید او را ابله و نادان اگر بیند که گوشت سیمرغ میخوردی از دختری پاکیزه دوشیزگی بستاند اندر آن سال اگر بیند که سیمرغ داشتی و از پیش او برفتی زن را طلاق دهد و اندر آن سال و از آن پشیمان شود.

---

۵۲۴ قمری . کوکو. از کبوتر کوچکتر است

۵۲۵ نرینه . پسر

۵۲۶ نوعی فاخته . کوکو. صلصل.سفید قمری. یشتر در میان طبق و کاسه و کنار طاقچه ٔ خانه ها تخم میکند

۵۲۷ نوحه کننده و زاری کننده

۵۲۸ هر پرندهٔ کوچک به اندازهٔ گنجشک.به فارسی سنگانه .

۵۲۹ شانه بسر

باب چهل هفتم در دیدن مگس و پشه و ملخ و مورچه و زنبور و شپش بدان که مگس انگبین به خواب مردی با ظفر بود و جوان مرد و هر که در خانه خود زنبور بیند با زنی صحبت کند از حلال و او را خیر و برکت پدید آید زیرا که انگبین شفای مردمان است و هر که آن را بخواب بیند مال بود بی رنج و در خانه او نعمت پدید آید و اگر بیمار بیند شفا یابد. پروانه مردی ضعیف و نادان که خود را به نادانی در هلاکت افکند. شپش و کیک و کرم اندر تن و جامه خواب و خانه بخواب دیدن عیال و خرج عیال بوند. زنبور و مگس غادی بخواب مردم سفله و سفیه و ضعیف باشد و نیز گویند اگر بسیار بود زنبور غادی[۵۳۰] خاصه غوغا بود و مگس مردی سفله و سفیه بود ملخ سپاه بود اگر بیند که در شهری یا در محله ملخ فرود آمد لشکری در آنجا فرود آید ستم کار و دراز دست و مردمان را زیان رسد اگر کسی بخواب دید که ملخ خورد مال یابد و منفعت از جهت لشکریان اگر دید که ملخ و میگرفت و جمع کرد مال جمع کند و اگر دید که میکشت قومی را از لشکریان بکشد و اگربیند که با ملخ در هوا می پرید با لشکریان موافقت کند مورچه بخواب چون ملخ بود و اگر بیند که در سرای یا در محله مورچه بیرون شدندی مردم بسیار در آن محله جمع شوند اگر دید که در سرای مورچه بیرون میرفت مردم از آن سرای محله برون روند و باشد که آنجا مرگ مفاجات افتد اگر مورچه با یز[۵۳۱] بیند لشکر بود و فتنه و هر چه بر زمین بود از معنی مورچگان معبران همه را نیک دارند مگر مورچه با یز که آن را نیک ندارند.

باب چهل و نهم در دیدن ماهی و نهنگ و کشف[۵۳۲] و سرطان[۵۳۳] و آنچه در دریا بود ماهی تازه بخواب آن چه بزرگ بود و نیکو مال حلال بود و زن تزویج و رسیدن بمراد و اگر عددش بداند گویند کنیزک بود و اگر امید فرزند دارد دختری آید او را و اگر مروارید در شکم ماهی یافت یکی یا یا بیشتر بدان عدد غلام یابد اما پیه و گوشت او مال حلال بود و ماهی تازه غنیمت بود و خیر و برکت و اگر کسی به خواب ماهی شور ببیند یا خورد غم و اندوه بود و ماهی خورد غم و اندوه بود با اندیشه و اگر مارماهی بیند در خانه یا در حوض سخنان مخالف او را گویند اگر بیند که ماهی از سوی او بیرون آمد دختری آیدش نهنگ به خواب دیدن دشمن بود بی محابا که دوست و دشمن را یکسان دارد و اگر بیند که نهنگی او را در آب کشید یا فرو برد مرگش نزدیک آمده به دست دشمن یا دزدی هلاک

---

[۵۳۰] رفت و آمد کننده.مهاجم

[۵۳۱] هالک.کشنده

[۵۳۲] به کسر کاف. لاک پشت

[۵۳۳] خرچنگ

و شهید بمیرد و اگردید که ماهیان دیگر بنزدیک او شدندی بنده او به کاری مشغول گردد که دین و دنیا را زیان دارد و اگر بیند که بر نهنگی ظفر یافت یا او را بکشت بردشمنی قوی ظفر یابد. چغز[534] مردی عابد بود و مجتهد و بسلامت اندر کار خود و قرآن خوان و خوش آواز و اگر بیند که او را بگرفت یا او را دید با مردی چنین صحبت کند و اگر بخواب چغز بسیار بیند در شهری و محله سپاه و عذاب ببیند کشف مردی عالم بود و اگر بیند که کشفی را بگرفت یا بیافت عالم صحبت کند و او را گرداند و اگر بیند که او را بگرفت و در صندوق یا در جوال نهاد یا در جامه پیچید آن عالم را عزیز دارد .سرطان اگر بیند که بر سرطان دست یافت یا بگرفت دوستی گیرد سازگار مطیع خود نیکو خوی و از وی نیکوی بیند و اگر بیند که گوشت او میخورد مال حرام یابد اندر نیکوی و هر چیزی از حیوانات که بخواب بیند تعبیر وی بمقدار قوت و منفعت او بود و خوبی و زشتی او .

باب چهل و نهم در دیدن مار و کژدم و حشرات و زهر ایشان ماراگر بیند که مار با وی سخن میگفت نرم و بی کلفت[535]خیر و برکت و نیکوی یابد چنانکه مردم بکار او عجب مانند و هر چیزی که به بیداری سخنی نتواند گفت چون در خواب بیند که سخن می گوید کاری عجب آنکس را پیش آید اگر با تهدید و یا نه غیبت کردن بود رجعت آن بدشمن باز گردد و اگر دید از مار می گریخت و مار او را ندید شادی رسد و اگر مار او را میدید غمی رسدش اگر بیند که از گوش یا شکم او ماری بیرون آمد عیال او بر وی دشمنی کنند. کژدم بخواب دیدن که کژدمی او را بگزید مکروهی برسدش و اگر بیند که کژدم او را نگزید دشمن از او ترسد و اورا ضرر نرساند و اگر بیند که کژدم را بخورد مال دشمنی چنین بخورد و اگر بخواب کژدم بسیار بیند و از غلبه اوها[536]ترسید ضرر از دشمنان به او نرسد .کژدم دوست و دشمن به نزدیک وی یکی باشد و اژدها و سباع هرچه بخواب ببیند دشمن بود بمقدار قوت و بزرگی و برین جمله قیاس کنند.

باب پنجاهم در دیدن دیوان و پریان و جادوان و کاهنان و تا شیطان بخواب دیدن شیطان دشمنی بود مکاره و نومید از نیکی کردن و ضعف در کار خود دروغ گو و بی شرم آخر پشیمانی از همه کارها. پری بخواب چیزهای باطل با شکوه و غم بود مگر خبری دهد از خیر و خوبی. جادو فتنه و فریب بود و کارهای باطل و کید و دروغ و کاری که آن را بی اصل و بی وفا بود. غول مردی بود که مردم

[534] وزغ ، قورباغه

[535] بی رنج و سختی

[536] انها

را از راه ببرد و به بیداری همچنان بود بزبان خلاف آن گوید که در دل دارد. دجّال العین[537] بخواب فتنه بود در آن موضع که او را به خواب بیند فتنه پیدا کردد و مردی بدید آید که بکار باطل دعوی کند. بت مردی بود غدّار و مکار نیکوروی و بدخوی که اندرو هیچ نفع نبود و فریبنده بود اگر بیند که بت را بشکست بر زنی لآبه کار ظفر یابد و مراد خود از او حاصل کند. باب پنجاه یکم در دیدن پیشه وران و اصناف و ساز و آلات ایشان آهنگر بخواب سلطان قوی و بزرگ و با قوت و منفعت و همه چیزی که از باب آهن دیده شود قوت بود و منفعت. ترازوگر نزدیک بود بآهنگر اگر بیند که هر دو پله ترازو آویخته داشت و چیزی می سنجید و میفروخت حاکمی بود که حکم‌ها کند اگر هر دو پله راست بود عدل کند و اگر پلّه بگشت[538] آن حکم حاکم میل کننده بود. پیمانه گر[539] مردی بود راست گویی و دانسته باش[540] که در وی هیچ کجی نبود .قپان گر[541] حاکمی بود که راست رود و میل نکند. صیقلی[542] بخواب وزیری بود که ولایت معموردارد و آموزان[543] و ناپارسایان را دور کند از سلطان و نیز بر دست او حق از باطل جدا گردد و براستی با مردم یار بود. زرّاد[544] مردی بود یاری دهنده پر خیر برکت و مردم را ادب آموزد و ادب نگاه دارد. سیّاف[545] مردی بود یاری دهنده و دلیر و قوی و فصیح زبان. غواص[546] بخواب حاکمی بود که راست رود و میل نکند و بر هیچکس بیداد نکند و خود را راست دارد. جوشن کر[547] مردی بود که مردم را ازو انس و شادی و خیر و برکت بود.

• دَجَلَ به معنای روی چیزی را پوشاندن است. نماد دروغ و تزویر است

[538] بر گشتن

[539] کسی که غله و جز آن را با ضرف و پیمانه مخصوص می سنجد

[540] اگاه

[541] قپان ترازویی است که یک پله دارد و بجای پلهٔ دیگر سنگ از شاهین آن می‌آویزند ·قپاندار .کسی که کار نوزین با قپان را انجام میدهد

[542] زداینده آینه و شمشیر و جز آن و تیزکننده انها

[543] ؟

[544] زره گر که زره را می سازد

[545] شمشیردار. شمشیرگر. شمشیرزن

[546] غواص. آنکه در دریا فرورود

[547] سا زنده زره و خفتان جنگی

سرّاج[548] به خواب قوّاده[549] و قلب زن[550] بود که بحلال و حرام گرد آرد از بهر نفع خود. لجامّی[551] و رایض[552] در خواب مردم ادیب و بزرگ بود چنانکه مردم را ادب و علم آموزند و نصیحت کنند.

تیرگر[553] بخواب چون کمان‌گیر بود و مردی بود که مردمان را یاری دهد خلقانی[554] مردی بود که در میان مردم الفت انگیزد. قفلی مرد دلّال بود کفشگرمردی بود که بدی از خود و از مردم دور گرداند خوزی[555] و عطّار بخواب مردی بود که کار زنان کند و در کار باطل به سرّاج نزدیکست. حنّاط[556] و رصّاص[557] و صفّار[558] مردمی باشند دون همت و خرافات آموزند مردم را چنان که کار زنان سازند .زرگر مردم ولایت جوی بود و با دوستان بسیار بود از خاص و عام و از دست او خیر بسیار درآید و برو تهمت کنند. گازر[559] مردی عالم بود اندرکار دین و دنیا و مردم را پند دهد. حائک[560] و نساج[561] مردمی باشند که کاری کنند که کفارت گناه شود و گویند که مردی بود که مال پراکنده بر دست او جمع شود و مرد با خیر و برکت بود .خیاط مردی مسافر بود اگر بیند که کرباس میدوخت سفری کند و اگر ریسمان بگسست آن سفر باطل شود و اگر با کسی خصومت دارد فاضل شود نعلین گر[562] و

---

[548] زین ساز، آن که زین اسب سازد و فروشد

[549] زنی را گویند که به جاها رود و زنان بجهت مردان بهم رساند

[550] کسی که سکه قلابی ضرب کند ۲ – متقلب

[551] گیرنده لگام و دهانه اسب

[552] رام‌کننده یا تربیت‌کنندهٔ اسب یا جانور وحشی

[553] سازنده تیر

[554] کهنه خر. آنکه کالا و متاع کهنه می خرد

[555] کوفتن گوشت

[556] هرکه بوی خوش به کفن و جسد مردگان زند

[557] فروشنده ٔ ارزیز و یا سرب و قلع گر

[558] روی گر

[559] لباس شوی

[560] بافنده . جولاه

[561] جامه باف

[562] انکه نعلین سازد. حذاء. خَصّاف

فراش[۵۶۳]و دبّاغ[۵۶۴]و کوزه گر[۵۶۵]و آبگینه گر[۵۶۶]و آنچه بدین ماند مردمی باشند که در صلاح مردم جهد کنند و فراش که فرش گستردن زن بود و کوزه و سبو هرچه در دست توان گرفت زن بود پالان دوز قسمت مال بود و پوست حیوانات میراث بود چرم زن مردی با پرهیز بود اما پالان دوز توانگر بود. نخّاس[۵۶۷]مردی بود که اخبار مردم با مردم بگوید نجّار مرد منافق بود و بر مردم قهرکند و تدبیر دنیای باطل کند قصّاب اگر معروف بود مرد باشد که بر دست او توبه کنند و اگر مجهول بود ملک الموت بود اگر بیند که قصاب مجهول یا در سرای یا در محلّه میرفت و در آنجا مصیبت افتد طبّاخ و خباز و حلواگر در خواب سخنان راست بود از اخبار سلطان باعدل و حلواگر مرد شیرین سخن و طباخ مردی مشغول و حریص و هر طعام که بآتش پخته بیند منفعت بود طحّان[۵۶۸]مردی بود که بر دست او روزی بمردم رسد اگر بیند که پیر است با خیر و صلاح بود و اگر جوان بود به فساد نزدیک بود صرّاف[۵۶۹]مرد خلاف گوی بود و اندر کار دنیا نیک باشد و در کار دین بی اصل بود. ضرّاب[۵۷۰]مردی بود ظریف و نیکو روی و به لطف از مردم چیزی ستاند. ناقد[۵۷۱]مرد بود که نیک از بد نداند و توانگر و قوی بود .مطرب مردی بود که دروغ های شیرین گوید و لطیف زبان یا شاعر یا چنگی[۵۷۲]. طبّال[۵۷۳]مردی سازنده بود و با هر گروه ماند ساخت و بلند آواز. رقاص نوحه گر بود اگر در خانه کسی رقاص بیند که رقص میکرد غم و مصیبت بود که در آنجا واقع شود نوحه گر اگر بیند که در خانه کری کردندی شعف و رقص و شادی بود. زر[۵۷۴]مردی بیمار بود چنانکه بمرگ نزدیک بود و آخر بهتر گردد. اما در آن موضع که دزد بیند با کسی دامادی کند یا کسی از سفر باز

---

۵۶۳ پیشخدمت، پیشکار

۵۶۴ چرم ساز

۵۶۵ سفالگر، فخار

۵۶۶شیشه گر

۵۶۷ مس. مسگر

۵۶۸ آسیابان

۵۶۹ درم گزین. گوهرشناس

۵۷۰ سکّه زن ·درم زن

۵۷۱ تمیزدهنده میان پول سره و ناسره. درست و تقلبی . سیم گزین

۵۷۲ چنگ نواز

۵۷۳ طبل نواز

۵۷۴ به عربی د گمه های جامه را گودند

آید یا فرزندی آیدش اما دزدیده بخواب دروغ ظاهر شدن است و ذلّ[575] و سختی در کارها صیّاد مردی روس[576] و مکّاره و در هیچ چیزی نبود. سپرگر[577] مرد ثناگوی[578] بود و هر که با او بیامیزد او را نیکو بود و نیکنام گردد. رفوگر[579] بخواب مردی بود خصومت کننده پرخاش کن و بکوشد تا زشتی مردم بپوشد و کارهای مردم بصلاح آرد. کلاه دوز مرد بود که خدمت سلطان باشکوه کند ولیکن حقیر نفس بود. سرمه فروش[580] مردی بود که راه دین بمردم نماید و از ضلالت دور کند و میان مردم الفت افکند و حق که باو دهند زود بخداوند باز رساند و نیک معامله بود و اگردید که سرمه در چشم کرد اگر غایبی دارد باز آید و شاد گردد و سرمه بخواب دیدن و یافتن بهمه حال مال بود فصّاد[581] بخواب مرد بود که کار مردم بدست و قوت او گشاده شود و باشد وکیلی بود و بزبان فاضل بود وحجت گری. شبان و ستوربان[582] و رایض و بیتال[583] و خربنده[584] و شتربان و بوزبان[585] و خرفروش این همه بخواب خداوند تدبیر باشد هر یک به قدر دانش. سلّه باف[586] و ارزیزگر[587] و حقّه گر[588] بخواب خادمان باشند و زنان. برزگر و حمّال در خواب مرد باشند با فضل و رنج از مردم بر گیرند و کارهای مردم بصلاح بازآرند و بدی دور کنند و ایشان را بخیر یار باشند .خشت زن مرد بزرگ و با نعمت بود و و خیر دوست دارد. کورکن و کهن کن[589] بخواب مرد باشند مکّار چنانک بر

---

[575] خواری ، ذلت

[576] مخفف روپاس پهلوی · روباه

[577] انکه سپر جنگی میسازد

[578] دعاگو. ستایشگر. حامد

[579] کسی که رفو می نماید. مرادف همگر

[580] سرمه گردی سیاه رنگ برای آرایش چشم، مخلوطی از کانه های آنتیموان که سیاه رنگ است

[581] کسی که کارش رگ زدن و خون گرفتن است

[582] آنکه تیمار اسبان کند

[583] شکسته بند

[584] الاغدار. کسی را گویند که الاغ بکرایه می دهد ·و عربی مکاری خوانند

[585] یوزبنده. یوزوان .کسی که محافظت می کندیوزهای شکاری را. فهاد

[586] کسی که سله ها و سبدها بسازد و ببافد

[587] ارزیر فلزی است نرم و نقره ای رنگ و قابل تورق ، از آن برای سفید کردن ظروف مسی استفاده می کنند

[588] آنکه حقه سازد. ظرف کوچک. خراط

[589] مقنی، قنات کن

دست ایشان کاری بحیله برآید از هر کار که بود و هیزم شکن و هیزم کش مرد سخن چین جاسوس و نمّام[۵۹۰]درو خیری نبود .حلّاج[۵۹۱]ندّاف [۵۹۲]حلّاج مرد قوی بود از وی کارها بگشاید ندّاف مرد با خصومت بود ولیکن کار مردم را نشاید. نفّاط[۵۹۳]مرد سفیه بود و غماز و ثنای سلطان خواند حجّام مرد بود بیرو[۵۹۴]هرکه بیند بی ضرر بود و با نفع و قوی اندر کار خود .مشّاط[۵۹۵]مردم بود که مردم را باو انس گیرد و اندوه از مردم دور کند و وام گذارد[۵۹۶]اگر کسی به خواب ریش و موی شانه کند بی غم شود و وام بگذارد .نبّاش[۵۹۷]مرد طالب علم بود و حاضر جواب و چیزی که پنهان بود بکوشد که آشکارا گردد و اگر بیند که مرده از جای دور دفن کردند خداوند خواب مال بسیار جمع کند ولیکن درو خیری نباشد. سیم پالای [۵۹۸]مرد بود که سخنان بوی گویند ولیکن با خیر و منفعت بود ماهی گیر و ماهی فروش به خواب مردم گدا باشند و کم چیز. داس گر[۵۹۹]مرد بود با خطر و بزرگ چون ملوک و مهتران[۶۰۰].دبیران بخواب مردم با رای و تدبیر باشند و حیلت کردن اندر عیش و تصرف در کارها .مدّاح مردم محتال[۶۰۱]بود که کار ملوک کند ولیکن بسلامت بود و دست گیری مردم کند. نقاش. نقاش در خواب مردی بود با زینت دنیا و باطل جوی و فریبنده و از کار آخرت بی‌بهره .پرده دار[۶۰۲]مرد طامع و طمع کار بود که درو خیری نبود و جنگ جوی .ساقی[۶۰۳]مرد شریف و جوانمرد و پاک دین و با پرهیز که مردم را آب میداد از کوزه خود در خانه خود مالی بی منّت خرج کند زیرا

[۵۹۰] سخن چین

[۵۹۱] کسی که پنبه را با کمان می‌زند

[۵۹۲] پنبه زن

[۵۹۳] کسی که به‌وسیلهٔ منجنیق گوی‌های مشتعل آغشته‌به‌نفت را به‌سوی دشمن پرتاب می‌کرد

[۵۹۴] بی حیا. بی چشم و رو(

[۵۹۵] کسی که شانه زند

[۵۹۶] پرداختن وام و بدهی

[۵۹۷] آنکه نبش قبرها کند. گورشکاونه

[۵۹۸] کسی که نقره را ذوب میکند و سکه مینماید

[۵۹۹] کاردی است چون کمان که بدان کشت دروند

[۶۰۰] با مقام و منزلت

[۶۰۱] حیله گر و فریبنده و مکار

[۶۰۲] دربان ، حاجب ، کسی که در قدیم در دربار پادشاهان مسئول دادن اجازه ورود بود

[۶۰۳] آب دهنده

که آب در کوزه مال جمع کرده بود چون روشن بود و اگر تیره بود ضدّ این بود و اگر این بیند که عصیر[۶۰۴] بُفشرد خدمت سلطان کند و اگر شیره بخواب بیند نیک بود و ولایت یابد و اگر بازرگان بود مال حلال یابد بی تکّلف .غلام و کنیز اگر بیند که غلامی کشت یا کنیزکی او را غم و اندوهی رسد اگر بیند که غلامی یا کنیزکی بفروخت غم و اندوه بود اگر بیند که یکی از اینها بگریخت اندوه بود اگر بیند که بخرید شادی و بشارت بود اگر بیند که زن را بفروخت از عملی که دارد معزول گردد یا مصیبتی رسدش. و اگر بیند که دست خود را دراز بیند نعمت این جهان بر وی فراخ گردد و کارش بالا گیرد و جاهش زیاده شود و اگر خود را با دم بیند چون مرغان توانگر گردد و همه مراد ها بیابد اگر چون دم ستور بیند نسلش دراز گردد و فرزندان او بسیار باشند و میراث او را بخورند اگر کسی دید که از دریا یا از رود یا جای ناممکن بجست اجلش نزدیک آمده باشد واگر بیند که او را پرّ بود چون مرغان و هر کجا خواست همی پرید بهمه مراد برسد و توانگر گردد و میان خلایق معروف گردد تا مردن.

باب پنجاه و دویم در دیدن آنچه دلیل کند بر درازی عمر ملوک و نیکوی حال ایشان و دیدار امامان پرسیدند از استاد ابراهیم بن عبدالله کرمانی که کدام خواب است که دلالت کند بر درازی عمر ملوک و نیکوی حال ایشان و سعادت و نحوست جواب گفت آب روشن و سرد از جوی و حوض یا از حوض یا از زاویه یا از سبوی این همه چون ملوک بینند دلیل بود بر درازی عمر ایشان و اگر طعام فراوان بیند همچنین بود یا بیند که به نردبانی یا جای بلند برمی شد دلیل در درازی بود و کار بالا گرفتن و پرسیدند که چیست دلیل کند بر نیکوی حال ایشان گفت نماز گذاردن و متوجه قباله بودن و رکوع و سجود یا بیند که مصحف در دست دارد و میخواند یا صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که میفرستاد یا بیند که بر پی پیغمبر رفتی و ازو جدا نگشتی این همه دلیل بر درازی عمر ملوک بود اگر بیند که دست آدم علیه السّلام بگرفتی ریاست بزرگی یابد و همه‌کس مطیع او گردد اگر از آدم علیه السلام عاصی شدی هلاکت بود اگر نزدیک او شدی بخت و دولت بود اگر غمناک بود شاد گردد.اگر مهتر بود مالش زیاده گردد امّا بفرمان زن کند .هر کس که خواب ببیند و دلیل درازی عمر کند و آنکس اهل نباشد اگر چاکر است بدان کسی که خدمت او کند باز گردد و اگر زن است بشوهر برسد اگر فرزند بیند به پدر رسد اگر غلام بیند بخواجه رسد و هر خواب که ملوک بیند اگر یاد ندارد از بسیاری تدبیر فراموش کند و هر که جناب امیرالمومنین و امام ع بخواب ببیند در آنجا عدل و

[۶۰۴] آنچه به فشاردن و عَصر بیرون آید. افشره. شیره ٔ انگور

مروّت بود و جور و ظلم برخیزد[605] و مردمان علم آموزند و عزت علما و فقها زیاده گردد و اهل بدعت خوار گردند و اهل حرب و بغی[606] را جنگ و کشتن و کفر و نفاق برخیزد امّا هر یک از امامان بخواب سیرت و طریقت آن امام ظاهر گردد و هر چیز از دست افزار پیشه وران به خواب بیند چون سندان و تیشه و ارّه و سوزن و کارد و درفش جمله صلاح و فساد اینها بخداوند خواب باز گردد .اگر بیند که کسی را نام بردند خیر و برکت بود اما نام‌هایی که دلیل کند بر سعادت چون سعد و سعید و سعدان و برحمت و عافیت چون احمد و محمّد و محمود اگرجهود بیند هدایت بود بر دین حق اگر ترسا بیند مردی فریبنده و حریص و شتاب کار بود اما نام ها که دلیل نحوست کند چون حرب و کلب و شهب[607] و فهد[608] ضرر و شرر بود

باب پنجاه سیم در دیدن تماثیل و نوشته و سنت کردن و عروس و تزویج و مهمانی بدان که تماثیل بخواب دیدن خواه بر جامه و خواه بر دیوار غم و اندوه بود اما نوشته خیر و برکت بود و روزی و رزق و بیمار بود غم هم گفته‌اند عروس درخواب چون آواز و رقص و پای کوفتن و نای و طبل زدن غم و مصیبت بود مهمانی و ختنه و سور و تزویج هر چیزی که با او رقص نبود و نای زدن و پای کوفتن نباشد خیر و برکت .ختنه سنّت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بجا آوردن بود و هم گفته‌اند جدای بود از خویشان و اقربا[609] بود.

باب پنجاه چهارم در دیدن عبادت و شکر و ثنا و تسبیح و استغفار و قرآن خواندن و نمازگذاردن و روزه داشتن و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم قرآن در خواب خواندن امر و نهی بجا اوردن عز و شرف بود سلامتی تن و توانگری از پس درویشی و ایمنی از پس خوف و امر نهی بجا آوردن .و شکر و ثنا و تسبیح و تهلیل[610] و استغفار و رکوع و سجود این همه قوّت و نصرت بود و ندامت از گناه. نماز گذاردن در وقت ایمنی بود طاعت و امانت و خیر و برکت و حجّت بود اگر بیند که نماز میکرد و روی بمشرق داشت اگر مستور بود حج کند و یا کاری کند ثواب این هر دو بیابد و اگر مستور نبود خواری و ذلیلی بود. اگر بیند که نماز میکرد رو سوی شمال داشت بدین جهودان

---

[605] ترک کردن و رفتن

[606] تجاوز و تعدی به حقوق دیگران

[607] سفیدی آمیخته با سیاهی سپیدی بر سیاهی غالب آمده و غالب آمدن آن

[608] سخت خشم. یوز. یوزپلنگ

[609] نزدیکان

[610] به لا اله الا الله گفتن تهلیل می‌گویند.

میل کند یا سفری کند بخانه نرسد اگر بیند که بر طریق نماز کردی و رو به طرف مغرب داشتی به دین ترسایان میل کند و زود بمیرد اگر بیند که رو بقبله داشتی از همه بیمها ایمن گردد زود شفا یابد .و نماز با قیام بخواب سروری بود و نماز نشسته دلیل بیماری زود شفا یابد .عبادت با خضوع و خشوع عبادت میکرد دلیل کند که همه حاجات وی روا کند در دنیا و آخرت و گناهان ویرا بیامرزد روزه اگر بیند که روزه همی داشت سلطنت و عزّت یابد بر دشمن روزه گشادن بعمد بیماری بود و سفر نیز بود و اگر به فراموشی بود روزی حلال بود و زاهد و عابد گردد.

باب پنجاه پنجم در دیدن زلزله و خسف[۶۱۱] و مسخ[۶۱۲] در آتش افتادن و ابر و سیلاب و زنرا طلاق دادن و خلق کردن بدانکه. زلزله و خسف بلا و محنت و زوال نعمت و کفر و جور سلطان بود که آنجا بدید آید بدان مقدار که او دیده و اگردیده که در کوه زلزله بودی سلطان آن شهر را بیم و فزعی رسد بزرگ و فرح یابد طلاق دادن اگر بیند که زن را طلاق داد از عملی که دارد معزول گردد و در تجارت زیان کند یا روزی بر وی تنگ شود و اگر بیند که زنی بازداشته را بخود باز آورد عملی که ازو رفته بود بدو بازآید خلع[۶۱۳] کردن نیکو بود. سیل بخواب دشمنی بود ستمکار و کسی که او را خورد[۶۱۴] نبود و عاقبت را ننگرد و اگر بیند که اندر سیل افتاد یا سیل او را در ربود و محنت افتاد امّا در آتش افتاد و افکندن در مکر افتادن بود یا در حرب و جور سلطان و معصیت. ابر بخواب تدبیر کردن بود در کارها و حیلت[۶۱۵] کردن و نیز توانگری غرقه شدند و اگر کس خود را در آب روشن غرق بیند در تنگی دو جهان غرق باشد و با مهتران بزرگ پیوندد از آن مال بسیار یابد اگر آب تیره بود مال حرام بود و با سلطان ستمکار بد دین صحبت گیرد.

---

[۶۱۱] نقصان . کمی.گرفتگی ماه

[۶۱۲] تبدیل صورت یافتن به زشتی

[۶۱۳] خُلع به ضم خاء· قسمی از اقسام طلاق به شمار می‌رود . چنانچه زن به شوهرش بگوید: اگر طلاقم ندهی نافرمانی‌ات می‌کنم

[۶۱۴] اندرخورد ؛ سزاوار

[۶۱۵] تدبیر

باب پنجاه ششم در دیدن گبر[616] و جهود و ترسا[617] و کلیسا و کنشت [618] و ناقوس و رهبان و خصی[619] و مخنّث[620] اگر کسی در خواب ترسا بیند و نام او نداند نام او نصره بود آن کس را با دیگری خصومت افتد و ظفر او را بود جهود به خواب دیدن مردم ... نادان باشند گبر مردم فریبنده بود در کارهای آخرت غافل و حریص شتاب زده بود کنشت و کلیسا جای عبادت است و پرستش ایزد تعالی دیدن آن خیر و برکت بود اگر مستور بود و اگر مستور حایض[621] در فساد و شغب[622] بود اگر مردی بیند که در کلیسا یا در کنشت نماز میکرد دینش درست گردد و آتش گاه موضع خصومت بود از جهت سلطان منزلت یابد که آتش سجده کرد سلطان را خدمت کند .ناقوس. ناقوس مردی منافق بود که درو هیچ خیر نبود و آواز او خبر باطل بود اگر بیند که یهودی یا ترسای مسلمان شد دلیل کند که از اهل ذمّه[623] کسی مسلمان شود زود بمیرد و اگر از ایشان کسی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله صلوات فرستد یا مسلمان شود زود بمیرد اگر بیند که زنّار[624] بر میان داشت اگر پارسا بود دینش درست شود و اگر نا پارسا بود دلیل کند که از عمرش نیمی بگذشت. اگر بیند جای را بنا کردی کارش تمام گردد در دنیا و دین و اگر دید که مسجدی یا کلیسایی یا کنشتی یا آتشکده ویران گشتی آنکس که بدان منسوب بود او را مصیبت یا زیانی رسد یا غایبش از سفر باز آید و آن جای بعینه خراب گردد گورستان بخواب دیدن حجت[625] کند یا قومی که در دین ایشان فساد بود با غم و اندوه رسدش یا از صحبت مردی بدفهم پشیمانی خورد و اگر بیند که راهی یا مشرکی که پیش باز آمدی اگر نه مستور بود طالب علم شود یا امیر ستمگری یا ماخوذ یا میانجی اگر مستور است بد مذهب شود یا مفرط صاحب بدیعت[626] خصی در خواب مردی بود زاهد و متکبر اگر بیند که با

[616] واژه‌ایست در فارسی دری به معنی زرتشتی از واژهٔ آرامی : گَبْرا یا گَوْرا؛ به معنی بزرگ

[617] مسیحی

[618] معبد یهودیان

[619] خواجه، اخته

[620] مرد از رجولیت دور شده

[621] زن خون دیده

[622] برانگیختن فتنه و فساد

[623] غیر مسلمانان که در پناه اسلام باشند.(

[624] شالی که زردشتیان به کمر بندند.

[625] دلیل، فتوا

[626] بدیع، بدعت

خصی بیامیزد یا مردی که او را خورد مال و جاه نباشد بیامیزد گروهی گویند که خصی در هیئت نیکوی بود فرشته بود و اگر بیند که خصی شدی یا بودی او را خواری رسد مخنّث اگر دیدی که مخنّث شدی یا زنی شدی و غم واندوه رسدش از جهت خصومتی که درو هیچ نبود دیدن مخنث در خواب عسرت[۶۲۷]بود.

باب پنجاه هفتم در دیدن خانها[۶۲۸]و جای فرود آمدن و دیدن قمامات[۶۲۹]خانه و مثله. بادبزن اگر بخواب دید زنی نیکو روی چنانکه با او عیش خوش بود و ازو راحت یابد. غربال خادمی بود ممیز[۶۳۰] و معاشر[۶۳۱]و لطیف زبان و شادی بود در عشرت کردن یاری خواهد. پرویزن[۶۳۲]زنی فضول بود و بدون فرمان بردار شوهر. ناخون[۶۳۳]برای مردی بود از اصل بزرگ با منفعت و موافق که دوستی را بکار آید در دین و دنیا. شیشه مردی با یاران بسیار چنانکه یکی را بر دیگری فضلی نباشد ولیکن موافق باشد و غم از مردم دور کند .شانه اگر آهنین بود برادران موافق و هم پشت و چو بین نیک مردان و دوستان و یاران باشند هم دل و هم پشت .کوزه بخواب زنی بود یا خادمه اندر خانه چنانکه مردم را بدو حاجت باشد لیکن پایدار نبود. طبق[۶۳۴]خادمی بود که مکرهای زنان را آراسته دارد در وقتها مردم را ازو نشاط و شادی بود چنانکه همه کس از دیدن او شاد گردد. کاسه بخواب خادمی بود با خیر و برکت و منفعت و بر دست او خیرها رود و روزی و خواسته قسمت کند. دبّه [۶۳۵]و سبو[۶۳۶]و کوزه بخواب خادمان باشند که همیشه خدمت کند و ایشان را خدمت چاره نبود و ایشان قوام دین باشند و صلاح تن خداوند خواب .جاروب بخواب زن بود و کنیزک و عمود[۶۳۷] را ازو منفعت

---

۶۲۷ تنگدستی ، بی چیزی

۶۲۸ خانه ها

۶۲۹ اشیا معمولی وپیش پا افتاده

۶۳۰ خبره، کارشناس

۶۳۱ هم صحبت و رفیق

۶۳۲ غربال

۶۳۳ ناخن و ناخن چین

۶۳۴ ظرفی شبیه سینی اما بزرگ تر از جنس چوب یا فلز که با آن خوردنی حمل کنند.

۶۳۵ ظرف چرمین که از چرم خام باشد و اکثر در آن روغن پر کنند

۶۳۶ کوزهٔ سفالی

۶۳۷ رئیس؛ سرور و ستون؟

و خیر و برکت نیز گویند و مشاطه[638] بود و هر که بیند که خانه را خود را می روبد مالش برود و اگر خانه دیگران بروبد آن نفع بدو بازگردد و هرچه از قماشآت بخواب دیده شود همه خدمتکاران باشند چون زن و غلام و کنیزک و چاکر[639] هرچه اندرین انواع زیاده و نقصان بیند بدیشان بازگردد.

باب پنجاه هشتم در دیدن اسپان گوناگون و استران و خران و شتران و پوست و گوشت و شیر و سرگین ایشان اگر بخواب بیند که بر اسپ نشسته بود و اسپ خوش همی‌رفت دلیل عزّ و مرتبه و ریاست و جاه و رغبت بود اگر بیند که دمّ اسپ ببرید اهل بیت او ازو بریده گردد اما دم اسپ و ستوران طبع[640] و اهل بیت او بود اگر بیند که بر اسپ[641] راهوار از میان زمین و آسمان می پرید عزّ وشرف بود اندر دین و دنیا باشد که سفری کند بآسانی و منفعت اگر بیند که از اسپ افتاد از عمل معزول شود و اگر بیند که اسپ او را لگد زد هم عزل بود و اگر بیند که از اسپ فرود آمد هم چنین بود و اگر بدست نگه داشت آن عمل باز بدو دهند .مادیان بخواب زن بود اگر بیند که بر مادیان نشسته بودی زن پارسا و شریفه بزن کند اگر بیند که اسپش بمرد یا ندیدند و یا کم شد یا زن جنگ کند و باشد که جدای افتد میان ایشان یا عیش برو ناخوش گردد از بهرآن که اگر بیند که گوشت اسپ میخورد از جهت مهتران مال یابد و با ایشان دوستی گیرد و اگر بیند که بر اسپ یا شتر نشسته بودی و خوش همی‌رفتی بخت و دولت موافق او بود و گویند شتر زن بود و معیشت طلب کردن اگر بیند که شیر اسپ خورد او را دولت بود از مال سلطان و از آن بهره یابد اسپ خنک[642] صلاح دین و دنیا بود اسپ سیاه مهتری[643] و دولت بود اسپ کمیت[644] قوّت بود و مراد یافتن اسپ اشقر[645] صلاح دین و دنیا بود و کارهای مبارک اگر بیند که اسپ بخرید زنی بزنی کند از نسل مهتران چنانکه او بدان زن بزرگ شود و اگر کسی خود را بر اسپ روان بیند با همه آلات و سلاح و اسباب زین و آنچه سواران بکار آید بشارت مراد را که کارش زود بالا گیرد و بگشاید و عزّت یابد و اگر بیند

[638] آرایش کنندهٔ زن

[639] خدمتگزار

[640] تابع، پیروان

[641] اسب

[642] اسب خنگ،اسب سفید موی

[643] بزرگی

[644] اسب سرخ رنگ که به سیاهی زند و یال و دم او سیاه باشد

[645] اسب سرخ رنگ که به سیاهی زند و یال و دم سرخ باشد

که او را اسپی بخشیدند اگر اسپ بود ریاست باشد و اگر مادیان بود کنیزک بخرد یا باو بخشند استر[۶۴۶]برهنه مردی غریب بود یا زن و اگر بیند که استری بخرید زنی مبارک زن شود و یا کنیزکی نامبارک بخرد اگر بیند که بر استری نشسته بود سفر کند یا زنی کند که از او فرزند نیاید امّا عمرش دراز گردد و اگر بیند که استری در خانه او آمد مردی غریب در خانه او آید اگر بیند که برخری نشسته بود پالان و بمراد او براه رفتن آن بخت و دولت است که مسخّر و راست و دلیل است که او بمراد برسد و کارش بالا گیرد از غم برهد و فرح یابد و اگر ماده خر بود بهتر بود و باشد که زنی بزن کند مبارک پی و کار او بسبب آن زن بگشاید و اگر درویش بود توانگر گردد و بخت و دولت بدو بازگردد اگر بیند که خری او کم شد یا بدزدید و از کار او آشفته شود و بنقصان بازگردد و اگر بیند که کسی او را خری بخشید کار او زود نیک شود و دولت او تازه گردد و اگر بیند که خری او بمرد دولت او مرده شود و باشد که او خود بمیرد و اگر بیند خری بجوید بزنی که از وی نیکوی بیند و بر وی مبارک آید و اگر دید که گوشت خر میخورد مال یابد از میراث آن زن و اگردید که گلوی خر بکارد برید اندرتن نهاد و معیشت خود فساد گردد و اگردید که خری شتر کشت معیشت او از سفر بود اگر دید که اسپ کشت معیشت او از سلاطین بود اگر بیند که خری او مرغ کشت معیشت او از آن کس بود که بدان مرغ منسوب است و اگر بیند که خر او کسی بکشت معیشت او از دزدی بود شود که اگر خری خود با بار بیند که بخانه آورد یا در ملک او بود دولت و نعمت او بسیار گردد و اگر بیند که خر او را لگد زد و باربیفکند بگریخت دولت او برود. شتر بخواب دید که بر شتر نشسته بود و آن شتر را نشناخت سفری کند اگر آن نجیب بود آن سفر دراز بود اگردید آن شتر بر شتری دگر گشت غمی بیند اگر بیند که از شتر فرود آمد بیمار گردد اگر بیند شتریرا بکشت دشمنی بدست او هلاک گردد و اگردید که شتری حمله برو کرد اگر برو ظفر یافت دشمن برو ظفر یابد و اگر او شتر را قهر کرد و از دشمن ایمن گردد و اگر اشتران بسیار بیند که گرد شهر و محلّه گردیدند بیماری و غم و اندوه بود اگر برهنه بیند بدرجه اعلی غم و غصّه بود و اگر بیند که شتریرا مهار نهاد مهتر گردد و بر دشمن ظفر یابد و اگر بیند که گوشت شتر میخورد بیمار شود اما زود بهتر شود و اگر دید که شیر شتر خورد مال یابد و روزی حلال از سبب زن اگر خود را به جهاز[۶۴۷]نشسته بیند سفری دور کند با منفعت اگر شتر ماده بود زن شریفه بزن کند و اگر شیر شتر میدوشید یا میخورد مال حلال یابد از سبب زن اگر در آن شیر خون بود مال حرام بود اگردید شتری ماده از آن او بمرد زن وی بمیرد اگر بیند که

[۶۴۶] حیوانی که از خر نر و مادیان زاید

[٦٤٧] پالان شتر

شتری وی بچه آورد زن و پسری آرد و اگر بیند که شتر را بکشت و گوشت او بخورد مال حلال یابد از میراث زن اگر بیند که در محلّه یا در شهری شتری بکشند و گوشت او را قسمت کردند اگر بیند که شتری مجهول از پس او همیرفت غمی رسدش و پوست و گوشت و موی و سرگین او مال و نعمت بود امّا به نسبت اگر بیند که چون ستوران و چارپایان میرفت زندگانیش دراز گردد و عزّ و جاه او زیاده گردد و اگر بیند که چون سباع گشت در دین اونقصان پدید آید و اگردید که چون ستور کشت بصورت هیچ چیز نبود مگر روزی بر وی فراخ گردد بی رنج و اگر بیند که شتران بسیار برهنه در شهری یا در قلعه لشکری کران آید اندر آن شهر و محلّه باران عظیم و سیلاب چنان که همه خانها را خراب کند یا حرب یا فتنه پیدا شود.

باب پنجاه نهم در دیدن امیران بزرگ و صاحب سرهنگ و منجم و خندیدن و گریستن و مثله و خواب‌های مشکل از هر نوع که باشد. حکایت چنین آورده اند که بعضی پریان بخواب دیدند که از آسمان مار می بارید دگر سال دیدند که گوسفند می‌بارد سیم سال دیدند که شمشیر می بارد چهارم سال دیدند بود که روباه می بارید دانای که در میان ایشان بود که معروف بعلم تعبیر سوال کردند جواب داد که سال اوّل مار بارید سال عداوت و خصومت بود سال دویم سال که شمشیر بارید سال حرب و قتّال بود و سیم سال گوسفند بارید سال غنیمت و فراخی بود چهارم سال که روباه بارید سال مکر و غدر بود حکایت چنین آورده اند که بروزگار دانیال پیغمبر ع بخت النصر را بخواب دید که بتی در سرای او زرّین بود و سینه او سیمین بود و ران او از برنجه و زان سوی او از مس و ساق او از آهن و قدمگاه او از سفال و سنگی بران بت آمدی و بشکستی ومعبران گفتند تعبیر آن را ندانیم پس دانیال ع بخواندند و پرسیدند و گفت آن بت عالم است و آن سر از زر بود بخت النّصر است و مملکت و نسل او بر کسانی که از عقب او باشند چون فضیلت زر بر چیزهاست سینه او که از سیم بود پسرتست و فضل او بر کسانی که از پس از او باشند چون فضیلت سیم...

پایان

اشعار سر کتاب

۸

تو مپندار که بختیاری کرد حق مدد کرد و بخت یاری کرد
شاه ایران و نادر دوران خاک بر فرق قندهاری کرد

میرزا مهدی خان استرآبادی

۹

.جهاندار محمود با فر و جود. که او را کند ماه و کیوان سجو

فردوسی

۱۰

.به جایی که تنگ اندر آید سخن پناهت به جز پاک یزدان مکن

فردوسی

۱۱

. هر کـه آمد عمارتـی نو ساخت رفت و منـزل به دیگـری پـرداخت

سعدی

۱۲

.بنارم به این برم پیروز را پریروز و دیروز امروز را

فردوسی

۱۳

.خدایا به ذات خداوندیت به اوصاف بی مثل و مانند یت

سعدی

۱۴

.طَلی گشته هر جای جون کوه کوه روان جشمه خون رمرده گروه
(تلی کشته هر جای چون کوه کوه زمین گشته از خون ایشان ستوه)

فردوسی

۱۵

هوا گشت چون چادر نیلگون زمین شد بکردار دریای خون

فردوسی

۱۶

جهاندار محمود با فر و جود. که او را کند ماه و کیوان سجود

فردوسی

۱۷

دلا کی میشوی اگه بیا ار علی گویم ربان بگشای بسم اله بیا تا ا زعلی گویم(؟؟)

-۱۸

-۱۹

علی عین صفا امد علی عبن وفا امد مرضها را شفا امد بیا تاز علی گویم

(؟)

۲۰

علی مشکل گشا امد علی شیر خدا امد علی صاحب لوا امد بیا تا از علی گویم

(؟)

۲۱

علی منصوص ذات حق علی عین صفات حق بود حی از صفات حق بیا تا از علی گویم

(؟)

۲۲

علی بر شهر دانش در علی بر سروران سرور علی بعد نبی مهتر بیا تا از علی گویم

(؟)

۲۳

علی با انبیا در سر علی با مصطفی زاهر علی ازمعصیت طاهر بیا تا از علی گویم

(؟)

۲۴

علی بر مرشد مکمل علی اعلم علی اعدل علی بعد از نبی افضل بیا تا از علی کویم

(؟)

-۲۵

علی بعد از نبی افضل

-۲۶

؟

-۲۷

اگر هندوی را زهند اوری به پروردنش رنج بی حد بری

فردوسی

-۲۸

ز هفت اسمان جبرییل برین در اید به تعلیم او برزمین

فردوسی

-۲۹

چه بر مسند علم ماوا کند همان مذهب خویش دعوا کند

فردوسی

-۳۰

پادشاها جرم ما را در گذر ما گنه کردیم و تو امرزگار

عطار

-۳۱

تو نکو کاری و ما بد کرده ایم جرم بی ااندازه وبی حد کرده ایم

عطار

-۳۲

سالها در کفر و عصیان بوده ایم هم قرین نفس شیطان بودهایم

عطار

-۳۳

بی گنه نگذشته بر ما ساعتی با حضور دل نکرده طاعتی

عطار

-۳۴

بر درآمد بندهٔ بگریخته آب روی خود بعصیان ریخته

عطار

-۳۶

مغفرت دارد امید از لطف تو زان که خود فرموده ای لا تقنطو

عطار

-۳۷

بحر الطاف تو بی پایان بود ناامید از رحمتت شیطان بود

عطار

.۳۸

نفس شیطان زد کردیما راه من رحمتت باشد شغاعت خواه من

عظار

-۳۹

چشم دارم کزگنه پاکم کنی پیش از آن کاندر لحد خاکم کنی

عظار

-۴۰

اندران روزی که از من جان بری   از جهان با نور و با ایمان بری

عظار

-۴۱

دنیا همه رنج است و غم و محنت   عاقل نکند وطن در این منزلگاه

سعدی

-۴۲

صد هزاران سبز پوش از غم بسوخت   تا که آدم را چراغی برفروخت

عظار

-۴۳

صد هزاران چشم خالی شد ز روح   تا بدان حضرت که کشتی را راند نوح

عظار

-۴۴

چنین است رسم سرای درشت   گهی پشت به زین و گهی زین به پشت

فردوسی

-۴۵

درختی که تلخ است وی را سرشت   گرش بر نشانی به باغ بهشت

فردوسی

-۴۶

هر اتکس که در اصل نا فابل است   بر اقباب کو جهد بی حاصل است

فردوسی

-۴۷

جز خدای از هیچ کس حاجت مخواه ....

عطا ر

-۴۸

غم دنیای دنی چند خوری باده بنوش   حیف باشد دل دانا که مشوش باشد

حافظ

-۴۹

یکی را بر اری به چرخ بلند   یکی را کنی خوتر و زار و نژند

فردوسی

-۵۰

یکی را بر اری شاهی دهی		یکی را بر اری به ماهی دهی

فردوسی

-۵۱

یکی را بر اری قارون کنی		یکی را بنان جگر خون کنی

فردوسی

-۵۲

جو داند بجز ذات پروردگار		چو فردا چه بازی کند روزگاز

فردوسی

-۵۳

.... همین است اندازه بندگی

-۵۴

من ان مهربان کز رحمت من ....

-۵۵

هر که امد عمارت نپ ساخت		رفت و منزل به دیگری پرداخت

سعدی

-۵۶

در دریای سر مد ست علی		جانشین محمد است علی

؟

-۵۷

هر کسیرا بشناختی زنهاز		هر گز امیدی بهمه از وی مدار

؟

-۵۸

دوست را در حالت سود در یاب		البته بایدت کردن امتحان؟

؟

-۵۹

....پایدار		غم و اندوه بی حد بر مدار

؟

-۶۰

گر او را بگیری بیاری برم   تو سردار باشی ابر لشکرم

؟

-۶۱

نه با ابن تو مهرو ونی با اینتو کین   تو داناتری ای جهان افرین

)نه با آن به مهر و نه با این به کین   تو داناتری ای جهان آفرین(

فردوسی

-۶۲

خدایا برزق تو پرورده ابم   به اتعام عام تو خو کرده ایم

(کریما به رزق تو پرورده ایم   به انعام و لطف تو ، خو کرده ایم(

سعدی

-۶۳

سپردم به زنهار اسکندری   تو دانی و فردای ان داوری

(سپردم به زنهار اسکندری   تو دانی و فردا و ان داوری)

نظامی گنجوی

-۶۴

به دیدارت چنانم گر بدانی   چه اسکندر به ابی زندگانی

(به دیدارت چنانم گر بدانی   که اسکندر به آب زندگانی(

نظامی گنجوی

-۶۵

بد و نیک جهان چه در گذر است   در گذر از جمان که چیزی نیست

مولانا حسین واعظ کاشفی

-۶۶

نیک را نیکی بد را بد رسد   هر کسی را چون بانی خود رسد

؟

-۶۷

بدیدارت چنانم ارزومند   چه یعقوب از برای روی فرزند

امیر خسرو دهلوی

-۶۸

اگر چرخ با من کند کینه جوش   بگرز گرانش بمالم دو گوش

فردوسی

-۶۹

اگر چرخ بامن کند بد سگال   بگیرم ببندم به خم دوال

فردوسی

-۷۰

اگر چرخ با من کند قیل و قال   به گرز گرانش دهم گوشمال

فردوسی

-۷۱

اگر با دیگرانش بود میلی   چرا ظرف مرا بشکست لیلی

نظامی گنجوی

-۷۲

خداپند بخشنده دستگیر   کریمی خطا بخش پوزش پذ یر

سعدی

مشقه نجفعلی اردلانی

-۷۳

...چشم اسفندیار   سیه شد جهان پیش ان نامدار

فردوسی

-۷۴

خم اورد بالای سر و سهی   وزو دور شد اختر و فرهی

فردوسی

-۷۵

نگون شد سری شاه اتش پرست   بیفتاد چاچی کمانش زدست

فردوسی

-۷۶

دو روزه به یک روز بگذاشتی   شبی تیره را روز پنداشتی

فردوسی

-۷۷

چنانت بدوزم به پیکان تیر   که از زابلستان بر اید نفیر

(چنانت بدوزم همه تن به تیر که از زابلستان برآید نفیر)

فردوسی

-۷۸

چنانت بدوزم به پیکان تیر   که خیاط از ان سان ندوزد حریر

فردوسی

-۷۹

چه لیلی کرد سر از چشمه بیرون بدید ان کاسه را در دست مجنون

نظامی کنجوی

-۸۰

غضب الوده شد چین بر جبین زد گرفت ان کاسه را و بر زمین زد

نظامی گنجوی

81-

به تو فیق تو ام اینگونه بر پای بدین توفیق تو فقه در افزای

؟

-۸۲

چو خواهش کرد بسیار از دل پاک به اب چشم خود غلطید در خاک

؟

-۸۳

خوش امد گل و زان خوشتر نباشد که در دستش بجز ساغر نباشد

حافظ

-۸۴

زمان خوشدلی دریاب دریاب که دایم در صدف گو هر نباشد

حافظ

-۸۵

فراخی دادش ایزد در دل تنگ کلیدش را بر آورد آهن از سنگ

نظامی گنجوی

-۸۶

شنیدم من از راویانی کلام کهدر عهد عیسی علیه السلا م

سعدی

-۸۷

اگر ناتوانی بگو یا علی اگر خسته جانی بگو یا علی

از اشعار گروه نظامی قزلباشان عهد صفوی

-۸۸

لا فتا الا علی لا سیف الا ذوالفقار شاه مردان شیر یزدان حیدر پروردگار

)طبری در تاریخ طبری و خوارزمی در المناقب وابن ابی الحدید در " شرح النهج " جلد یک و احمد بن حنبل در کتاب " الفضائل " از ابن عباس نقل کرده . محب الدین الطبری در ص ۱۹۰ "ریاض " و ص ۷۴ ذخائر العقبی و در ا لغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، ج۲، ص: ۱۰۲ الی۱۰۵(

-۸۹

هر آن باغی که دارش سر بدر به   مدامش باغبون خونین جگر به.
(هر آن باغی که نخلش سر بدر بی.   مدامش باغبون خونین جگر بی)

بابا طا هر

-۹۰

؟

-۹۱

طمع ارد به مردان رنگ زردی   طمع را سر ببر گر مرد مردی
ناصر خسرو

-۹۲

هر ان سختی که با تو روی بنمود   چه اسان گیریش اسان شود زود
ناصر خسرو

-۹۳

؟

-۹۴

بهر بادی ملرز از جای چون بید   به تمکین باش همچون ماه و خورشید
؟

-۹۵

چو مردان پای محکم نه در این راه   ز از و ارزو کن دست کوتاه
؟

-۹۶

تو خون سر بی گناهان مریز   نه بر کوه بر هنگ اور گریز
(تو خون سر بیگناهان مریز   نه خوب آید از نامداران ستیز(

فردوسی

-۹۷

دل که پر از وصف حیا میشود   اینه نور خدا میشود

؟

-۹۸

...

-۹۹

به نیروی یزدان پیروزگر   به کنه نور خدا نمیشود هنر

(به نیروی یزدان پیروزگر   به بخت و به شمشیر تیزو هنر)

فردوسی

-۱۰۰

نه خویش و نه اتباع دانی ...؟   نداری به دل هیچ ترس خدایی

؟

-۱۰۱

تو تنها تنی و گر از اهنی   بساوی به سو هان اهریمنی

-۱۰۲

بخندید رستم ز گفتار اوی   بگفتا اگربا منی راه جوی

فردوسی

-۱۰۳

بترسید یکسر زیزدان پاک   مباشید شادان بدین تیره خاک

فردوسی

-۱۰۴

کجا ان بزرگان باجاه ...   چه سلم و چه تور و چه افراسیاب

(کجا آن بزرگان با تاج و تخت   کجا آن سواران پیروزبخت)

فردوسی

-۱۰۵

جهانرا بلندی و پستی تویی   ندانم چه ایی هر چه هستی تویی

فردوسی

-۱۰۶

بجایی که تنک اندر اید سخن   پناهت بجز پاک یزدان مکن

فردوسی

-۱۰۷

بیفشارد دست کلاهور سخت   همی ریخت ناخن چو برگی درخت

(بیفشارد چنگ کلاهور سخت.   فرو ریخت ناخن چو برگ از درخت)

فردوسی

-۱۰۸

کلاهور با دست اویخته   پی و پوست و ناخن همه ریخته

(کلاهور با دست آویخته .   پی و پوست و ناخن فروریخته)

فردوسی

-۱۰۹

بیفشرد دست سر افراز ئیل   شد از درد چنگش به کردار نیل

(بیفشرد چنگ سر افراز پیل   شد از درد چنگش به کردار نیل)

فردوسی

110-

غوی طبل بر کوه زین بخاست.   درفش سیه سر بر برآورد راست

(غو طبل بر کوهه زین بخاست.   درفش سیه را برآورد راست)

فردوسی

-۱۱۱

کتاب تعبیر نامه مرقوم رقم اخوی علی عسکر.در سنه هزار و دپیست و جهل هجری ۱۲۴۴

-۱۱۲

کتاب تعبیر نامه مرقوم رقم اخوی علی عسکر

-۱۱۳

...مبازار کس   ره رستگاری همین است و بس

(بترس از خدا و میازار کس .ره رستگاری همین است و بس(

فردوسی

-۱۱۴

خدایی که بالا و پست افرید   زبر دست هر زیر دست افرید

(خدایی که بالا و پست افرید   زبر دست هر دست دست افرید)

فردوسی

-۱۱۵

جهان ای برادر نماند به کس. دل اندر جهان آفرین بند و بس

مشقه نجفقلی اردلانی

-۱۱۶

همین کتاب تعبیر نامه مرقوم رقم اخوی :علی عسکر است
نجفقلی اردلانی سنه ۱۲۴۲ هجری
تا توانی دلی به دست اور دل شکستن هنر نمی باشد
-۱۱۷
بکنده در افتاد چندی سوار بپیچید دیگر سر از کار زار
فردوسی
-۱۱۸
برآمد ده و گیر و بربند و بکش نه با اسب تاب و نه با مرد هش
فردوسی
-۱۱۹
جهان کاو چرمش به رنج اندر است که پاداش باد افری داد راست
(کنون گاو آن زیر چرم اندر است .که پاداش و بادافره دیگرست)
فردوسی
-۱۲۰
عظیم الجلالی تو حکیم بی مثالی تو قدیم بی زوالی تو
؟
-۱۲۱
جهان کاو چرمش به رنج اندر است که پاداش باد افری داد راست
فردوسی؟
-۱۲۲
عظیم الجلالی تو حکبم بی مثالی تو قدیم بی زوالی تو
؟
-۱۲۳
به تنها یکی کینه ور لشکرم به رخش دلاور زمین بسپرم
فردوسی
-۱۲۴
خروشیدن رخشم امد بگوش روان و دلم تازه (شد)زان خروش
فردوسی
-۱۲۵
عشقش عنان بسته غلامِ غلام شد

(محمود غزنوی که هزارش غلام بود   عشقش عنان گرفت و غلامِ غلام شد(

جامی؟

زلالی خراسانی ؟

-۱۲۶

محمود غزنوی که هزارش غلام بود   عشقش عنان بسته غلامِ غلام شد

-۱۲۷

صد اندر صد این دشت جای من است   بلند اسمانش هوای من است

فردوسی

-۱۲۸

نپرد بسر بر عقاب   زمانه زمینم نبیند به خواب

-۱۲۹

در و دشت مازندران یافت خوان   می و با می گساری جوان

(که در دشت مازندران یافت خوان . می و جام، با میگسار جوان

ندانست کاو جادوی ریمنست   نهفته به رنگ اندر اهریمن است)

فروسی

-۱۳۰

....نشستن بر گرد می   از ان جام یاقوت پر کرد می

؟ فردوسی

-۱۳۱

بدان سان پی رخش ببرید راه   به تابنده روز و شبانی سیاه

فردوسی

-۱۳۲

دو روزه به یک روزه بگذاشتی   شب تیره را روز پنداشتی

فردوسی

-۱۳۳

ز ایشان ز صد نامور ده نماند   کسی کو بماند اختری بد براند

(زیشان ز صد نامور ده بماند   .کسی را که بد اختر بد براند)

فردوسی

-۱۳۴

ز بند بلا یر گرفتار شد   سراسیمه و بی دل و ...

فردوسی؟

-۱۳۵

همه لشکرش زار و گریان شدند   ز درد دل شاه بریان ذشدند

(همه سندلی زار و گریان شدند   .ز درد دل مای بریان شدند(

فردوسی

-۱۳۶

بکوشیم یکبار دیگر تمام   اگر ننگ اریم اگر نیک نام

فردوسی؟(این بیت در جستجوی شاهنامه به این شکل یافت نشد)

-۱۳۷

همی عجز کردی زبهر خدای   یکی نرم کن بازوانی (بازدانی)مرا

؟

-۱۳۸

بدانست کان مرد پرهیزکار   به بخشود خواهد بداند سوگوار

)بدانست کان مرد پرهیزگار   ببخشود بر ناله شهریار)

فردوسی

-۱۳۹

قابل خواندن نیست

-۱۴۰

قابل خواندن نیست

-۱۴۱

...گفت همه خون شده   خور از برج گردنده بیرون شده

(در و دشت گفتی همه خون شدست   خور از چرخ گردنده بیرون شدست(

فردوسی

-۱۴۲

بقیر اندر اندوده چهر سپهر   کسی را نبد بر تن خویش مهر

فردوسی

-۱۴۳

همانگه بر امد یکی تند باد   که هر گز ندارد کس ان باد یاد

فردوسی

-۱۴۴

همه خا ک برداشت از رزمگاه   بزد بر سر و چشم تو ران سپاه

فردوسی

-۱۴۵

ز لشکر کزین کرد پنجه هزار   دلیران رزم ازدر کارزار

(ز گردان گزین کرد پنجه هزار   همه رزم جویان سازنده کار)

فردوسی

-۱۴۶

ز سرها همی ترگها برگرفت   بماند اندران شاه ترکان شگفت

فردوسی

-۱۴۷

در و دشت گفتی همه خون شده   خو ر از برج گردنده بیرون شده

فردوسی

-۱۴۸

دها ده بر امد زقلب سپاه   زیکدست رستم زیکدست شاه

فردوسی

-۱۴۹

چنین گفت دستان که دانا یکیست   به تقدیر او راه تدبیر نیست

فردوسی

-۱۵۰

ستایش کنم ایزد پاک را   که گوبا و بینا کند خاک را

فردوسی

در گوشه چپ بالای صفحه مهر با عنوان علی عسکر اردلانی

-۱۵۱

سری پادشاهان گردن فراز   به در گاه تو بر زمین نیاز

سعدی

-۱۵۲

برین رواق زبرجد کتاب ازلیست   عر چه هست طفیل علی و ال علیست

?

۱۵۳

زدل محبت هر که هست زایل کن   بجز محبت ال علی که لم یزلیست

?

-۱۵۴

زتیر اسمان شد چو پر عقاب   نگه کرد بدانسان تیره رخ افراسیاب

فردوسی

-۱۵۵

کشیدن سپه بر سه فرسنگ خف   تو گفتی ز دریا بر اورد کف

فردوسی

-۱۵۶

همان...این جهان خراب   که دبده است ایوان افراسیاب

فردوسی

ببین گردش چرخ فیروز را   پریروز دبروز و امروز را

فردوسی

-۱۵۷

بلیت تجربه کردم بهر اندیشه   بلیت نکوتر ز ....پیشه

?

-۱۵۸

علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد   دریغ سود ندارد چه رفت کار از دست

سعدی

-۱۵۹

برفتند کار اگهان پیش او   به نزد کار اگهان پر خاشچو

فردوسی

-۱۶۰

زنا پاک زاده مدارید امید   که هندو بشستن نگردد....

-۱۶۱

...پرستار یزدان چه تو   بدین هنگ باشیم مسلمان چه تو

-۱۶۲

بدو گفت هوم این نه ارام تست   جهانی سراسر پر از نام تست

فردوسی

-۱۶۳

در ابر زمین چون ... به پشت هر دو بازوش محکم ببست

؟

-۱۶۴

این نوشتم از برای روزگار من نمانم خط بماند یادگار

خدمت جناب سعادت ماب علیقلی خان

-۱۶۵

این چهره من چه کاه زرد از غم تو روزم چه شب سیاه از غم تو

؟

۱۶۶

در هجر غمت نه صبر دارم نه قرار اه از غم تو هزار اه از غم تو

؟

(افغان خروس صبح گاه از غم تو آه از غم تو! هزار آه ازغم تو – رودکی)

-۱۶۷

از دست غمت بجان فکارم ای دل در دام بلای تو فکارم ای دل

?

-۱۶۸

دل رفت و دگر دین زدستم بردی بردی همگی صبر و قرارم ای دل

?

-۱۶۹

خود را و مرا به باد دادی ای دل در دلام غم و بلا فتادی ای دل

-۱۷۰

گر دل و دست بحر و کان باش دل و دست خدایگان باش

انوری

-۱۷۱

شاه سنجر که کمترین خدمش در جهان پادشه نشان باشد

انوری

-۱۷۲

قبضه خنجرش جهان گیر است گر چه یک مشت استخوان باشد

انوری (در مدح سلطان سنجر)

-۱۷۳

سمیع و هم بصیری تو معین دستگیری تو رحیم و هم کریمی تو تو به مخلوق کی مانی

؟

مهر ناخوانا در گوشه راست صفحه دارد

-۱۷۴

بچه پیل بخواب مال و نفع از یزرگی بود

-۱۷۵

غم تو با لطف تو شادکامی گذرد عمر از نظر تو جاودانی گذرد

بابا افضل کاشانی

-۱۷۶

گر باد بدوزخ برد از کوی تو خاک اتش همه اب زندگانی گذرد.

بابا افضل کاشانی

-۱۷۷

عشق امد و گفت از ان ما باش نترس در بوته امتحان ما باش نترس

عطار

مشقه علی عسکر بنی اردلان غلام مولاست.

این خط بسیار مشابه کتا بت کل متن کتاب است

-۱۷۸

علی و ولی شیر پروردگار علی و ولی صاحب ذوالفقار

؟

در گوشه چپ بالا مهرهی با عنوان نجفعلی اردلانی مسشهود است

-۱۷۹

همی رفت خون از بری ازدها بگشتی برو گر بدی اسیا

فردوسی

-۱۸۰

جهاندار محمود با عدل و داد که فر جام هر کار محمود باد

فردوسی

-۱۸۱

ز اواز سنج و دمی کرنای تو گفتی بجنبید میدان زجای

فردوسی

این نوشتم بعد عز و ناز بوقت جوانی به عمری دراز
مشقه کلبعلی اردلانی من نمانم خط بماند یادگار

-۱۸۲

ز ثم ستوران در ان پهن دشت   زمین شش شد و اسمان گشت هشت
فردوسی

-۱۸۳

بیا تا خوریم انچه داریم شاد   ز دی و ز فردا تیاریم یاد
فردوسی

-۱۸۴

نهنگی بما گر گذر کرده گیر   همه خورده را باز تا خورده گیر
فردوسی؟

-۱۸۵

.....قارون بدست   سر انجتم در خاک ببین چ.ن نشست
؟

-۱۸۶

از ان خشت زرین شداد عاد   چه اید بجز مردن نامراد
(وزان خشت زرین شداد عاد. چه آمد به جز مردن نامراد(
فردوسی

-۱۸۷

زر از بهر مقصود زیور بود   چه بندش کنی بند در زر بود
زر از بهر مقصود زیور بود   چو بندش کنی بندی از زر بود
نظامی

-۱۸۸

توانگر که باشد زرش زیر خاک   زدزدان بود روز و شب دردناک
نظامی

-۱۸۹

فدا کن زر و خوشدلی رابسنج   که ارزان بود در خریدن به رتج
نظامی ؟

-۱۹۰

زبهر درم تند و بد خو مباش   تو باید که باشی درم گو مباش
نظامی

-۱۹۱

ز ایران هر که سپر افکنده بود اگر کشته بر خاک اگر مرده بود

؟

-۱۹۲

چهرای دلیل کر کفنن زیدین پری نه عیشن دل نا امیدن

؟؟؟

-۱۹۳

من از حاتم ان اسب تازی نژاد بخواهم گر او مکرمت کرد وداد

سعدی

-۱۹۴

بدانم که در وی شکوه مهیست و گر رد کند بانک طبل تهی است

سعدی

-۱۹۵

من ان باد رفتار دلدل شتاب برای شما دوش کردم کباب

سعدی

-۱۹۶

که بد ظلمت و ابر از پیش و پس بسوی رمه ره نمی یافت کس

عطار

-۱۹۷

بنوعی دگر روی و راهم نبود جز این اسب در بارگاهم نبود

عطار

-۱۹۸

مروت ندیدم در ایین خویش که مهمان بخسبد دل از فاقه ریش

سعدی

-۱۹۹

مرا نام باید در اقلیم فاش دگر مرکب نامور گو مباش

سعدی

-۲۰۰

هست جوانمرد درم صد هزار کار بجان اوفتد انجاست کار

؟

-۲۰۱

شنیدستم که لیلی نوبهاری   برون امد به طرف لاله زاری

نظامی

-۲۰۲

....

-۲۰۳

که این لیلی که میگویند این است   ز عشق روی او مجنون حزین است

-۲۰۴

این نوشتم از برای روزگار   من نمانم خط بماند یادگار

با همان رسم الخط متن کتاب نوشته شده است

-۲۰۵

ای مقصد هر امید واری   بخشنده هر گناه کاری

نظا می

۲۰۶

که باری کناه ما گران است   لطف و کرم تو بی کران است

؟

د رگوشه چپ صفحه مهر اشکارا با نوشتار علی عسکر و تاریخ ۱۲۴۲ دیده میشود.

-۲۰۷

یا رب به صفای صبح خیزان   یا رب به دعای اشک ریزان

نظامی

-۲۰۸

یا رب به دل نیازمندان   یا رب به نیاز مستمندان

نظامی

مهر ناواضح در سمت چپ بالای صفحه با همانوشتار علی عسکر

-۲۰۹

از سر محبتم کن اگاه   بنمای سوی حقیقتم راه

بفروز دلم بنور ایمان   بر من بگشا دری ز عرفان

نظامی

-۲۱۰

بیدار کنم ز خواب غفلت   مستم کن از شراب غفلت

یا رب ز فریب نفس مکار   وز جور طبیعت جفا کر

ابن عماد شیرازی

-۲۱۱

نوشته سر صفحه قابل خواندن نبود د کناره راست شعرزیر نوشته شده

کز لطف و کرم ببخش ما را   خطی به گنه تو بکش ما را

؟

-۲۱۲

که بگذشت از حد غم انتظار

-۲۱۳

نوشته قابل خواندن نیست

-۲۱۴

جلیت نور هدا از جبین ال علی   بدین حدیث تخلف خلاف نص جلیست

؟

-۲۱۵

چه حیرتی به به غلامی شاه مفتخرم   که دولت ایدی و سعادت ازلیست

؟

-۲۱۶

مرد میدان لا فتا است علی   حارص پیشه دعاست....

؟

-۲۱۷

جز خدا از هیچ کس حاجت مخواه

مابقی نوشته ها واضح نمی بااشند

-۲۱۸

شهنشاه عزنفر(غضنفر) فر امیر المومنین حیدر   به تسبت سهر (صهر)پیغمبر علی عالی اعلا

وحشی بافقی

-۲۱۹

که ای نشنیده نام عشق هر کز   نخورده می ز جام (عشق) هرگز

جامی

-۲۲۰

منم لیلی به دهرم نیست ثانی   تو مجنون نیستی قدرم چه دانی

جامی

-۲۲۱

لطف او لطفیست بیرون از عدد فضل او فضلیست بیرون از شمار

سعدی

-۲۲۲

افتابی تو و منم ذره از ره تربتت مرا بر دار

عطار

-۲۲۳

این بیتها در سر کتاب نوشته شد همه در حفظ بود از برای یادگاری قلمی گردید
مشقه علی عسکر اردلانی

-۲۲۴

زانکه از زره پروری هرگز نکند افتاب تابان عار

عطار

-۲۲۵

ستایش کنم ایزد پاک را که گو یا و بینا کند خاک را

فردوسی
مشقه غلامعلی اردلان

-۲۲۶

ستون کرد چپ و خم اورد راست خروش از خم چرخ چاچی بخواست

(چو چپ راست کرد و خم آورد راست خروش از خم چرخ چاچی بخاست)

فردوسی

-۲۲۷

خوشا مهربانی که با گوی و چو گان به میدان شوییم ....

؟

-۲۲۸

لا فتی الا علی لا فتی الا علی لا سیف

-۲۲۹

فرسها بتاریم خندان شویم با کوی چو گان به میدان شوییم

؟

-۲۳۰

تا سیه روی شود این بیاض از برای....

مابقی نا خوانا است

-۲۳۱

چو پیکان ببوسید سر انگشت او   گدر کرد بر مهره پشت او

فردوسی

-۲۳۲

قضا گفت کگیر و قدر گفت ده   فلک گفت احسنت و مه گفت ره

فردوسی

-۲۳۳

...بزد بر سینه اشکبوس   قضا دان که دست او داد بوس

فردوسی

-۲۳۴

پیاده هزاران فرستاد طوس   که تا اسب بستانم از اشکپوس

فردوسی

-۲۳۵

نوشته قابل خواتدن نیست

-۲۳۶

نوشته قابل خواتدن نیست

-۲۳۷

نوشته ای به خط ارمنی

و در کنار ان امده است که مشقه نجفقلی اردلانی ابجد خط ارمنی را کلا میتواند بنویسد و بخواند